

دعوا بر سر خبرگان سوم

* انتخاباتی دیگر فارغ از خواست و اراده آزاد مردم، و ظاهراً به نام آنها تدارک و برقرار می شود. انتخاباتی 'اختصاصی' برای مجلسی از 'خواص' و 'محرمانه'. مجلسی که، طبق قوانین حاکم، به بالاترین و قدرتمندترین مقام حکومتی ارتباط می یابد و بیرون از هرگونه دخالت آزادانه مردم و عاری از حداقل موازین دموکراتیک، تشکیل می شود.

صفحه ۷

افغانستان، طالبان و جمهوری اسلامی

صفحه ۱۰

منشور پیشنهادی کانون نویسندگان ایران منتشر شد.

صفحه ۱۳

مانیفست کمونیست پس از صد و پنجاه سال

مانیفست کمونیست یک ادعای نامیه است. مانیفست تحقیقی ادیانیه، طویل و جامع الاطراف نیست بلکه بیانیه علنی یک برنامه سیاسی، توصیف هدف به طور موجز و فراخوانی به مبارزه است که در زمانی آکنده از طغیانهای سیاسی و درست قبل از شرایطی که به نظر می رسد انقلاب بین المللی را به دنبال داشته باشد، بدون کردید.

صفحه ۱۸

پیروزی حزب سوسیال دموکرات در انتخابات آلمان

صفحه ۲۵

اتحاد کد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

مهر ۱۳۷۷ شماره ۵۴ سال پنجم

ولایت فقیه در بن بست

* بن بست امروز ولایت فقیه، نه با راه انداختن جنگ حل شدنی است و نه با تشدید سرکوب مردم کشودنی است. این بن بست حاصل تحولات سیاسی در جامعه ما در طول دو دهه اخیر و به دلیل سنگین تر شدن وزنه حضور روزافزون مردم در صحنه سیاسی و در مقابله با استبداد حکومت متکی بر ولایت فقیه است.

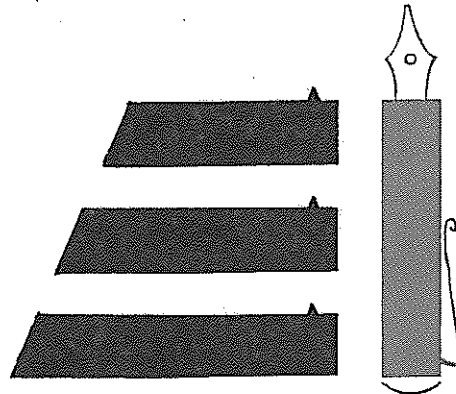
صفحه ۲

مقاومت در برابر تشدید سرکوب آزادی ها

صفحه ۳

در نبرد میان آزادی و استبداد دخالت کنیم

صفحه ۵



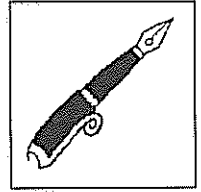
اطلاعیه های سازمان در باره :

آماده باش خامنه ای برای جنگ علیه مطبوعات

درباره انتخابات مجلس خبرگان

تصویب طرح "انطباق امور پزشکی با موازین شرع"

صفحات ۲۴ ، ۲۸



ولایت فقیه در بن بست!

از هنگامی که طالبان افغانستان، کارگزاران جمهوری اسلامی در مزار شریف را کشتار کرده اند، طالبان ایران نیز، به بهانه مقابله با رقیب همسایه، شمشیر را از رو بسته اند. با ایجاد فضای جنگی در کشور، جنگ خود علیه مردم کشور ما را تشدید کرده اند. اوج این جنگ روز ۲۴ شهریور ماه بود، در این روز خامنه ای اعلام آماده باش کرد و همزمان جنگ علیه مطبوعات را علنی ساخت. عصر آن روز دستگاه قضائی تحت فرمان او، حکم توقیف روزنامه توس را صادر کرد و صبح روز ۲۵ شهریور ماه مسئولین و نویسندگان این روزنامه به اتهام اقدام علیه نظام، دستگیر و روانه زندان اوین شدند. طولی نکشید به دستور دادگاه انقلاب تعداد دیگری نشریات مخالف جناح خامنه ای و بازار تعطیل شدند و با این اقدامات عملاً "قانون مطبوعات رژیم، منتفی شده، نوعی حکومت نظامی در عرصه برخورد رژیم با مطبوعات حاکم شد.

دولت خاتمی در مقابل این اقدامات، قادر به گرفتن موضع نشد. هشتاد نفر از نمایندگان جناح وابسته به خامنه ای، طرح استیضاح وزیر ارشاد را تهیه کرده، او را وادار ساختند تا علناً علیه روزنامه توس موضع بگیرد و برای فرار از استیضاح، اتهامات جناح راست رژیم علیه توس را تکرار کند. خود خاتمی، در مقر سازمان ملل، در تلاش دوری جستن دولتش از اجرای فتوای قتل رشدی بود، بدون آن که قادر باشد در مقابل سوال خبرنگاران در مورد اقدامات در تهران موضع صریح بگیرد.

اکنون دیگر بیش از همیشه آشکار است، هرچه انتخابات خبرگان نزدیک تر می شود، اقدامات جناح غالب رژیم هم، با توجه به تجربه شکست قبلی، جنون آمیزتر می گردد، فشار به رقبای شدیدتر شده و یورش به آزادی ها به هر بهانه ای تشدید می شود. در واقع امر نیز، انتخابات دوره سوم خبرگان، بعد از شکست خامنه ای و

بازار در انتخابات ریاست جمهوری، اولین انتخابات مهم است. این انتخابات، اگرچه جذابیت انتخابات ریاست جمهوری را ندارد و انتظار شرکت گسترده مردم در آن نمی رود، اما کنترل نتایج آن برای خامنه ای و شرکا، با هر اندازه شرکت مردم، حیاتی است. آنها قدرت امروز خود را، قبل از همه مدیران این مجلس، و مولود آن یعنی ولایت خامنه ای هستند. تسلط کامل بر این مجلس به مفهوم حفظ این قدرت از طریق ولی فقیه منتخب آن نیز هست. آنها هنوز ابزار حکومت بر صندوق های رای، یعنی شورای نگهبان را بعنوان مرجع تأیید کاندیدا، و ناظر بر انتخابات، در دست دارند. اما این ابزار با تمام کارآئی، محدودیت خود را در انتخابات ریاست جمهوری و در ناتوانی از تغییر نتیجه این انتخابات با توجه به رای مردم آشکار ساخت. در عین حال با وجود و حضور روزنامه ها و نشریات مخالف، حوزه عمل آن بمراتب محدودتر شده و با زیر ذره بین گذاشته شدن اقدامات آن، انتخابات تحت زعامتش هرچه بیشتر بی اعتبار خواهد شد.

از طرف دیگر، به فرض کنترل انتخابات، شرکت هرچه محدودتر مردم در انتخابات، بویژه در مقایسه با انتخابات ریاست جمهوری، مشروعیت این مجلس و قبل از همه نهاد منبعث از آن یعنی ولایت فقیه را هرچه بیشتر زیر سوال برده و متزلزل خواهد ساخت.

اکنون خامنه ای و شرکا با دو مشکل مواجه اند، از یک طرف با داشتن قدرت، از بقای در قدرت بیمناکند. آنها با همه قشریگری بهتر از هر کسی می دانند که منشأ قدرت نه آیات الهی، بلکه مردم اند و آنها حمایت مردم را در دوم خرداد ۷۶، رسماً از دست داده اند و هر تلاش آنها برای بازگرداندن چرخ حوادث به عقب نقش بر آب شده است. از طرف دیگر، "توطئه گران" و "سواستفاده کنندگان از آزادی" تا اعماق خود حکومت، "رسوخ" کرده اند و "پشت

سر جمعی دیگر" دست اندرکارند. شعار جنگ، بستن روزنامه ها و تهدید دائمی مطبوعات، باید شمشیر داموکلس را بر بالای سر مردم آویزان کرده، فضای لازم را برای حفظ برتری قدرت ولی فقیه ایجاد نمایند و عجالتاً هرگونه انتقاد از اجرای انتخابات خبرگان را در نطفه خفه سازد. برای همین نیز، امثال صفوی ها، برای بریدن زبان ها و زدن گردن ها به خیابان ها روانه شده اند. صدها هزار نفر بنام جنگ بسیج شده اند. منتقدین علنی رژیم، مثل امیرانتظام دستگیر شده اند، روزنامه های مثل توس، نشریاتی مثل ایران فردا، راه نو، جامعه سالم و ... بسته شده اند، تا زیر چتر اختناق، شورای نگهبان دست به کار شده، تقریباً همه کاندیداها شناخته شده جناح های دیگر مثل خوئینی ها و ... را حذف کرده، برای مابقی نیز آزمون کتبی بگذارد. و بدین ترتیب، تسلط کامل خامنه ای و بازار بر مجلس خبرگان را حتی بدون شرکت مردم در انتخابات آن، پیشاپیش مسجل سازد.

اما بر هیچ کس حتی خود خامنه ای و شرکا نیز پوشیده نیست که بن بست ولایت فقیه، نه ناشی از برد و باخت جناح غالب رژیم در انتخابات خبرگان، بلکه مغایرت ولایت فقیه و مجلس ناظر بر آن، با اراده مردم برای به کرس نشاندن حق دموکراتیک خود در تعیین سرنوشت جامعه است.

بن بست امروز ولایت فقیه، نه با راه انداختن جنگ حل شدنی است و نه با تشدید سرکوب مردم گشودنی است. این بن بست حاصل تحولات سیاسی در جامعه ما در طول دو دهه اخیر و به دلیل سنگین تر شدن وزنه حضور روزافزون مردم در صحنه سیاسی و در مقابله با استبداد حکومت متکی بر ولایت فقیه است. بن بست ولایت فقیه، آغاز پایان حکومت مذهبی در ایران است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

مقاومت در برابر تشدید سرکوب آزادیها

با توقیف روزنامه توس در ۲۵ شهریور و زندانی کردن چهارتن از گردانندگان آن و همچنین تعطیل و یا تهدید به تعطیل برخی دیگر از نشریات، تهاجم جناح خامنه ای و 'رسالتی'ها برای سرکوب آزادیهای موجود، به ویژه آزادی مطبوعات، شدت افزونتری یافته است. در صورت تداوم و تشدید اینگونه تهاجمات، آزادیهای فردی و اجتماعی موجود که طی دو سال اخیر در پی تلاش و حرکت مردم و کسترش جنبش توده ها، بهبودی نسبی یافته است، باری دیگر و هرچه بیشتر محدود و پایمال خواهد شد.

اقدام به بستن توس و دستگیری مسئولان و نویسندگان آن، در پی اعلام جنگ آشکار خامنه ای علیه روزنامه ها و از طریق دادگاه 'انقلاب اسلامی' تهران، صورت گرفت. رهبر رژیم، در دیدار با فرماندهای سپاه پاسداران رژیم، در ۲۴ شهریور، طی سخنانی راجع به 'فضیله افغانستان' گفت: 'در بین برخی از مطبوعات ما، متاسفانه من می بینم که همان خطی تعقیب و منعکس می شود که تبلیغات رسانه ای غربی و به خصوص آمریکایی دنبال آن هستند! وی اما در ادامه صحیبهای خود، تهدیدات علیه روزنامه ها را آشکارتر کرده، با اشاره مکرر به 'توطئه مطبوعات' داخلی، اعلام کرد: 'اگر کسانی قرار شد بنشینند توطئه کنند و این توطئه را به شکلی در یک نوشته منعکس کنند، این آزادی توطئه است، این آزادی مردود است. بنده منتظر می مانم ببینم دستگاههای مسئول چه می کنند، والا جلوگیری از این حرکات موزیانه، کار دشواری نیست...'. خامنه ای انگاه وزارت ارشاد، دستگاه قضایی، دستگاههای امنیتی را مخاطب قرار داده و افزود: 'من با مسئولان اتمام حجت می کنم. مسئولان باید در این مورد اقدام بکنند، ببینند کدام روزنامه است که از حدود آزادی پا را فراتر می گذارد...'

'انتظار' خامنه ای چندان طول نکشید! در همان روز، دستگاه قضایی رژیم حکم توقیف 'توس' را، تحت این عنوان که 'مطالب مندرج در آن روزنامه علیه امنیت و مصالح کشور' است، صادر کرد. فردای آن روز چهار تن از گردانندگان آن: ماشاء الله شمس الواعظین (سرمدیر)، محمدصادق جوادی حصار (صاحب امتیاز و مدیر مسئول)، حمیدرضا جلابی پور (مدیر مسئول روزنامه تعطیل شده 'جامعه' و رئیس هیئت مدیره شرکت چاپ و انتشارات 'جامعه روز') و ابراهیم نبوی (نویسنده) توسط دادگاه انقلاب دستگیر شدند و حکم بازداشت محمدمحسن سازگار (مدیرعامل شرکت 'جامعه روز') نیز صادر گردید. دادگاه 'انقلاب'

دستگیری آنها را با عنوان 'فعالیت علیه امنیت و منافع ملی و ضدیت با نظام مقدس جمهوری اسلامی' اعلام کرد. همچنین اعلام شد که انتشار بعضی دیگر از نشریات، و از جمله 'راه نو' و 'توانا'، نیز متوقف خواهد گردید. دادستانی کل رژیم نیز با صدور اطلاعیه ای از 'تشکیل هیئتی برای بررسی تخلفات جرایم و نشریات کشور' خبر داد... سرانجام نیز، 'هیئت نظارت بر مطبوعات' مجوز انتشار روزنامه توس را، به بهانه 'درج مطالبی اهانت آمیز در رابطه با خمینی، لغو کرد.'

با توجه به رویدادهای چندماه گذشته، پیداست که اقدامات سرکوبگرانه فوق بخشی از رتبه تهاجمات جناح غالب رژیم برای تعطیل روزنامه ها، شکستن قلمها، بستن دهانها و همچنین عقب راندن جناح رقیب درون دستگاه حکومتی است. مثلاً آنچه که در مورد روزنامه های 'جامعه' و 'توس' در خلال سه ماه اخیر رخ داده است، نشانی آشکار از این تهاجمات کوناگون و پسی در پی دارد: در تیرماه گذشته، به دنبال شکایت فرمانده سپاه و دادگستری رژیم، امتیاز 'جامعه' لغو مدیر آن محکوم می شود. در مردادماه، در پی حمله شدید آیت اله یزدی در نماز جمعه تهران، حکم توقیف 'توس' (که به جای 'جامعه' منتشر می گردید) صادر و با تهاجم 'انصار حزب اله' به دفتر این روزنامه، سردبیر آن و چند خبرنگار مضرور می شوند. در شهریورماه، رهبر رژیم نیز علناً و علماً وارد ماجرا شده، برای بستن روزنامه ها، با مسئولان، اتمام حجت می کند و بلافاصله عده ای بازداشت می شوند... اما ماجرا، طبعاً محدود به یک نشریه نبوده و نیست. به دنبال شکایت محسن رفیق دوست، معاون مدیرعامل 'خبرگزاری جمهوری اسلامی' (که زیر نظر وزارت ارشاد قرار دارد) و یکی از سردبیران آن، در آخر شهریور، بازداشت و پس از یک روز، و بعد از تجمع و اعتراض خبرنگاران این موسسه، به قید وثیقه، آزاد می شوند.

اما دستاویز حمله به روزنامه ها و زندانی کردن روزنامه نگاران و نویسندگان، تنها به عنوانی از قبیل 'تهمت و افترا'، 'اهانت به ارزشها'، 'توهین به مقدسات' و 'تشویق افکار عمومی' محدود نمی شود. گردانندگان رژیم که از رشد آگاهی و حرکت مستقل توده ها، افشای هرچه پیشتر بی کفایتیها و فساد درون رژیم و برملا شدن دامنه فزاینده بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گریبانگیر آن، شدیداً هراسانند در دور تازه از تهاجمات خود علیه آزادیهای موجود، دستاویزهای دیگری چون 'اقدام علیه امنیت کشور' و

'ضدیت با نظام' را، حتی در مورد نشریات و نیروهای 'خودی' نیز، بکار می گیرند. شکست ماجراجوییهای جمهوری اسلامی در افغانستان و درماندگی آن در برابر حریفان منطقه ای، که اخیراً نیز به آماده باش و مانور نظامی در مرزهای شرقی و ایجاد فضای جنگی منجر شده است، جدا از هر چیز دیگر، موقعیت مساعدی را برای خامنه ای و دار و دسته او فراهم ساخته تا با توسل به همین 'فضا' و با دستاویزهای 'امنیت کشور' و 'مصالح ملی'، برای تشدید خفقان و سانسور در داخلی و سرکوب اعتراضات و مقاومت مردم، خصوصاً نویسندگان، روشنفکران و دانشجویان، بکوشند. حدود ۱۸۰ نفر از نمایندگان مجلس رژیم (که اخیراً نیز طرح ممنوعیت استفاده ابزاری از زن و مرد در مطبوعات را به منزله 'شکر دیگر برای سانسور تصویب کرده) در نامه ای در حمایت از سخنان خامنه ای و اقدامات دستگاه قضایی در مورد روزنامه ها، خواستار آن شدند که با نویسندگان مطالب 'مخل به مبانی اسلام' به عنوان 'اقدام علیه امنیت ملی' برخورد شده و وزارت اطلاعات نیز مخالفان 'انقلاب و امام' را شناسایی و به دستگاه قضایی معرفی کند. بدین ترتیب، قانون مطبوعات و دادگاه مطبوعاتی (که اساساً و طبق عملکردشان خصولتی دموکراتیک ندارند) نیز رسماً کنار نهاده شده و رسیدگی به 'جرایم' مطبوعاتی هم در حیطه دادگاههای 'انقلاب' قرار می گیرد. انواع و اقسام ابزارهای 'قانونی' و غیرقانونی (که نه فقط سابقه چندین ساله رژیم حاکم، بلکه رویدادهای چند ماهه اخیر هم نمونه های متعددی از آن را نشان می دهند) برای تعطیل روزنامه ها و سرکوب آزادیها به کار گرفته می شود. رئیس دستگاه قضایی رژیم، در نماز جمعه سوم مهر، ضمن ادعای این که 'برخورد با روزنامه نگاران بازداشت شده، کاملاً مطابق قانون' بوده است، اعلام کرد که علاوه بر قانون مطبوعات، با استناد به قانون 'مجازات اسلامی' نیز با نویسندگان 'متخلف' برخورد خواهد شد.

در همین حال، و به سائقه عملکرد خود جمهوری اسلامی نیز، نزدیک شدن موعود برگزار انتخابات 'اختصاصی' مجلس خبرگان نیز فرصت و بهانه دیگری برای جناح غالب رژیم به منظور بستن دهان معترضان و کنار زدن رقیبان به وجود آورده است. در حالی که دستجات مختلف درون حکومتی سرگرم 'چانه زنی' در بالا پیرامون چگونگی مشارکت و سهم خودشان در این انتخابات هستند، جناح غالب در صدد حفظ سلطه انحصاری خویش در این مجلس است و سلب و سرکوب آزادیهای موجود و خصوصاً سانسور

مقاومت، از آزادی مطبوعات، چنان که تجربیات عینی نیز به روشنی نشان می دهند، بسیار ناکافی و محدود و مقطعی و ناپایدار بوده و چه بسا وجه المصلحت بده و بستانهای سیاسی بین آنها و یا حتی قربانی مصلحت مشترک همه آنها - 'حفظ نظام' - واقع شود. از اینرو، سازماندهی و تقویت مقاومت و حرکت مستقل در میان اقشار گوناگون توده ها، و به ویژه دانشجویان، جوانان، دانش آموزان و زنان، در جهت دفاع از آزادی بیان و اندیشه، و از جمله آزادی روزنامه نگاران محبوس و نشریات توقیف شده، ضرورت کامل دارد. نیروها و نهادهای سیاسی و دموکراتیک مدافع آزادی و دموکراسی، خصوصا نیروهای چپ، باید تمام تلاش خود را در این عرصه به کار گیرند. روشنفکران، هنرمندان و نویسندگان نیز که خود مستقیما آماج تهاجمات سرکوبگرانه و استبدادی رژیم اسلامی بوده و هستند، باید در تقویت و گسترش حرکات اعتراضی و مقاومت و مبارزات توده ها در این زمینه فعالانه مشارکت نمایند.

نشان دهد. این 'انجمن' (که عمده مسئولان آن از مطبوعات متعلق به گروههای 'خط امام' و خصوصا روزنامه 'سalam' هستند) تنها به صدور یک بیانیه و درخواست اجرای قانون مطبوعات اکتفا کرده است. فقط تعداد محدودی از نشریات به انتقاد از تهاجم و دفاع از آزادی مطبوعات مبادرت کردند و اخیرا هم بیانیه ای با امضای ۲۷۰ روزنامه نگار در دفاع از حقوق افراد دستگیرشده و درخواست رسیدگی به 'تخلفات' آنها در حضور هیئت منصفه مطبوعاتی، انتشار یافته است.

در فضای محدود و اختناق آمیز جامعه ما، که تلاش برای به وجود آوردن جو چنگ و وحشت و تدارک انتخابات 'خبرگان' رژیم نیز آن را بیشتر محدود و بسته می سازد، فعالیت نسبتا آزاد مطبوعاتی و انتشار روزنامه های متعدد و متنوع، نقش و تاثیر فوق العاده ای می یابد و اگرچه عملا راه بر نشر آزاد و بدون سانسور افکار و اندیشه ها و اخبار و اطلاعات هنوز بسته است و هرچند که فعالیتهای مطبوعاتی و انتشاراتی، در شرایط حاکم، عمدتا از جانب گرایشها و دستجات گوناگون درون رژیم انجام می گیرد، لکن همین اندازه از تنوع دیدگاهها و نشریات نیز در گسترش دامنه ابتکار، ابراز وجود، اعتراض و حرکت توده ها بسیار موثر بوده است. در این وضعیت، مقاومت در برابر تهاجمات علیه نویسندگان، روزنامه نگاران و روزنامه ها و دفاع از آزادی مطبوعات، نه تنها در محافظت از خود این آزادی اساسی، بلکه برای حفظ و یا کسب آزادیهای فردی و اجتماعی دیگر نیز کاملا ضرورت دارد. مدافعه گروهها یا جریانهای از رژیم حاکم، با انگیزه های

مطبوعات، نه فقط در میان مخالفان، بلکه در بین جریانهای از مدافعان نظام نیز یکی از 'ملزومات' اصلی آن محسوب می شود.

واکش جناح خاتمی در برابر تهاجمات اخیر خامنه ای و دستگاه قضایی رژیم علیه روزنامه ها و روزنامه نگاران (و از جمله توس که به یکی از گرایشهای مدافع خاتمی تعلق دارد) آشکارا حاکی از عقب نشینی و سازش بود. وزارت ارشاد، که در مردامه با توقیف توس طبق دستور دادگستری تهران به مخالفت برخاسته بود، این بار در برابر این تخلف آشکار از قانون مطبوعات و صدور حکم تعطیل توسط دستگاه قضایی، نه فقط مخالفتی ابراز نکرد بلکه به تایید و همراهی با آن برخاست. مهاجرانی، طی مصاحبه ای، ضمن تاکید مکرر بر این که در هر جایی 'محدوده ای' برای آزادی وجود دارد، از مسئولان توس انتقاد کرد که از آزادیها 'استفاده نامطلوب' و مطالب 'مسئله آفرین' منتشر کرده اند و اظهار داشت که دستگیری آنها و بسته شدن این روزنامه، دلیلی بر محدود شدن آزادی مطبوعات در جمهوری اسلامی نیست. هو، در اجتماع کارکنان خبرگزاری رسمی رژیم در اعتراض به بازداشت دو تن از مسئولان آن، بسته شدن یک روزنامه به وسیله دستگاه قضایی را 'امری طبیعی' دانست و پیشنهاد کرد که برای دفاع از حقوق روزنامه ها و روزنامه نگاران 'اتحادیه ای از خبرنگاران کلیه رسانه ها تشکیل شود! ولی اتحادیه ای که با عنوان 'انجمن صنفی نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات' با حمایت وزارت ارشاد در سال گذشته تاسیس شده است، توانست در مقابل این تهاجم شدید علیه آزادی مطبوعات واکنش مناسبی

اطلاعیه

لغو پروانه انتشار روزنامه 'توس' را محکوم می کنیم!

امروز صبح، هیئت نظارت بر مطبوعات، پروانه انتشار روزنامه 'توس' را لغو کرد. این هیئت دلیل این تصمیم را، اهانت روزنامه توس به خمینی اعلام نمود و به مصاحبه ای استناد کرد که روزنامه توس در تاریخ ۲۳ شهریور منتشر ساخته است و در آن از قول ژسکاردستن، رئیس جمهور اسبق فرانسه آمده است: "وقتی آیت اله خمینی به فرانسه آمد... با پاسپورت معتبر ایرانی مسافرت می کرد و به محض ورود، از فرودگاه درخواست پناهندگی کرد".

هیئت نظارت بر مطبوعات مدعی است که اظهارات فوق "کذب" محض بوده و خمینی هیچگاه درخواست پناهندگی نکرده است. توسل هیئت نظارت بر مطبوعات به چنین دلایلی، برای لغو پروانه انتشار روزنامه توس، نشاندهنده آن است که دست اندرکاران سرکوب مطبوعات و دستگیری و زندانی کردن روزنامه نگاران فاقد هرگونه استدلال قانع کننده ای، حتی در چارچوب قوانین خود، برای اقدامات خویش هستند. ما لغو پروانه انتشار روزنامه توس را محکوم می کنیم و خواستار آزادی مسئولین و نویسندگان این روزنامه هستیم و معتقدیم که سرکوب مطبوعات، از جمله روزنامه های مجاز در چارچوب خود رژیم، مقدمه تشدید سرکوب مردم و برای مقابله با رشد مبارزات آنها برای احقاق حقوق اولیه خویش است و باید با تمام قوا در برابر آن ایستاد.

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

۲۸ سپتامبر ۱۹۹۸ / ۶ مهر ۱۳۷۷

لغو امتیاز "مجله جامعه سالم"

در جلسه ششم مهرماه دادگاه مطبوعات که جهت رسیدگی به "انتهامات" نشریات "جامعه سالم" و "زن" تشکیل شده بود، امتیاز انتشار مجله جامعه سالم لغو شد.

یکی از شاکیان این مجله، دادگستری بود که دو مطلب منتشره در آن را "توهین به مسئولان نظام" اعلام کرد و دیگری "انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی" بود که درج مصاحبه اورینافالاجی باخمینی را "توهین آمیز" دانست. درسی دفاعیات وکیل مدافع، هیات منصفه، مدیر مسئول مجله را "مجرم شناخت و دادگاه نیز ضمن لغو مجوز انتشار مجله، مدیر مسئول آن رابه پنج سال حبس تعلیقی و ۴ میلیون ریال جزای نقدی محکوم کرد.

از سوی دیگر، به دنبال شکایت محمدرضا تقیدی رئیس "حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی" از روزنامه "زن" درمورد درج خبری دراین روزنامه راجع به این که مسئول "حفاظت اطلاعات" درمراسمی که منجر به ضرب و شتم عبدالله نوری ومهاجرانی شد، حضور داشته است. واعلام این که خبر مزبور "کذب محض" است. فائزه هاشمی مدیر مسئول روزنامه دراین جلسه دادگاه به پاسخ گویی پرداخت وگفت که "شاهد عینی دارم که ثابت می کند آقای تقدی نه دربین تشییع کنندگان بلکه دربین جمعیت حمله کننده به اعضای دولت حضور داشته است.. " ادامه رسیدگی به شکایات ازاین روزنامه به جلسه بعدی دادگاه موکول شد.

توضیح: زمانی که این مقاله تهیه می شد، با این که تهاجم همه جانبه استبدادیه مطبوعات و روشنفکران مورد پیش بینی بود، اما با توجه به توقیف نشریه توس و دستگیری های انجام شده، مبارزه علیه این تعصبات برجسته شد. بدیهی است دفاع از آزادی تمامی نشریات و کانون حتی مورد تعدی استبداد و مبارزه برای آزادی تمامی قربانیان سرکوب مورد نظر این مقاله می باشد.

به نام دفاع از ایمان مردم روزنامه پرتیراز توس تعطیل و مسئولین آن به بند کشیده شدند. این تعرض به آزادی محدود نشریات مجاز که مستقیماً توسط خامنه ای و نیروهای وابسته به او انجام شده است، و یکی از آخرین حلقه‌های سلسله ای از اقدامات استبدادی آنهاست، حقیقتاً کودتایی خرنده است که با هدف بازگرداندن اوضاع به شرایط قبل از دوم خرداد ۷۶ سازمان داده شده است. توقیف روزنامه توس که به این روزنامه محدود نخواهد ماند، اگر پاسخ در خوری از طرف نیروها آزادیخواه نیاید به اختناق مجدد می انجامد. و اکنون که مصاف بلاانقطاع بین استبداد و آزادی در ابعادی نوین رخ می دهد، مقاومت و مبارزه آزادیخواهان بی تردید خاتمه بسیار است. بحث در این باره، درباره نقش و اهمیت دخالت فعال در نبرد میان استبداد و آزادی در میهن ما، بخصوص برای نیروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی که در تبعید در خارج از کشور بسر می برند، عاجل است. نتیجه گیری در این باره عاجل است، اولاً برای اینکه اپوزیسیون که از بعد از دوم خرداد در شرایطی بسر می برده که از دخالتی موثر در تقویت جنبشهای روبرشد مردمی بازمانده است از این حالت به در آید و دو دیگر به آن سبب که در شرایط تهاجم رژیم به آزادیهای حتی محدود و در چارچوب قانون اساسی خود رژیم، و در جو بستن مطبوعات، شکستن قلمها و به زیر شکنجه کشیدن روزنامه نگاران، روشنفکران و آزادیخواهان، فعالیت نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور باید هم به فشار بین المللی بر رژیم اسلامی برای نجات قربانیان از سرکوب و تقویت آزادی منجر گردد و هم این که در حد امکان مستقیماً به مبارزه مردم علیه رژیم یاری رساند و خلا ناشی از سرکوب را تا حدی جبران سازد.

چماق نیروهای فشار از آستین "ولایت" بیرون آمده است

تعطیل روزنامه و نشریه و به بند کشیدن روزنامه نگاران و روشنفکران در رژیم اسلامی تعجیبی ندارد. اما بی شک بستن روزنامه توس از خصوصیت شاخصی برخوردار است. در رژیم اسلامی بارها و بارها چماقداران به روزنامه ها لشکرکشی می کردند، به ضرب و شتم کارکنان و تخریب این موسسات دست می زدند و عناصر مزدور و شناخته شده، به باصطلاح دادگاه مطبوعات شکایت می بردند و هیئت منصفه

مطبوعات به مجازات نشریات مستقل می پرداخت. سناریوی بارها تکرار شده ای که از مرکز واحدی هدایت می شد. بستن نشریه توس، اما این بار، نه توسط دستجات حزب اله چماق به دست و از طریق دادگاه مطبوعات، بلکه با سخنرانی خامنه ای و از طریق دادگاه انقلاب اسلامی صورت گرفت. مرکز هدایت کننده دستجات حزب اله این بار خود، با زیر پا گذاشتن قوانین رژیم خویش وارد عمل شد. بی مجادله درباره علل و عوامل سیاسی چنین اقدامی از طرف خامنه ای و جناحش، در واقع چماق حزب اله این بار آشکارا از آستین "ولایت" بیرون زد و علیه نشریه توس به کار افتاد. خامنه ای از طریق دادگاه انقلاب به نحو غیرقانونی عمل می نماید، چرا که با رعایت حتی این قوانین (که خود، قوانین یک سیستم سیاسی استبدادی هستند)، نمی تواند نسبت به بقا و دوام سیستمی که برپایه تأمین منافع دستگاه روحانیت

در نبرد میان آزادی و استبداد دخالت کنیم

وابسته و سرمایه تجاری به بهای مسلوب الحقوقی توده ها ساخته شده است، اطمینان داشته باشد. خامنه ای و جناح او با این اقدام خویش، به نحو کم سابقه ای خود را عملاً به عنوان نیرویی که به هیچ قانونی جز قهر پاینده نیستند، مطرح می نمایند. این معنایی ندارد جز برقراری استبداد در سیستمی استبدادی. استبداد به قوه دو، عزم خامنه ای و جناح وابسته اش می باشد. اگر این منظور در طی انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در دوم خرداد ۷۶ عملی نشد و مردم با شرکت در انتخاباتی فرمایشی، با رای یکپارچه خود به آن هدف نه گفتند، اگر طی پانزده ماه گذشته، روشنفکران، آزادیخواهان، جوانان، زنان و... با مبارزات مسالمت آمیز خود خواستهای خود را علیه کارکرد دستگاه قضایی، دستجات چماق به دست، تهدیدات نظامیان وابسته به خامنه ای، مجلس اسلامی، شورای نگهبان و خلاصه تمامی ارکانهای

وابسته به جناح خامنه ای - بازار اعلام داشته و با اعتراض به ماهیت ضددموکراتیک آنها، مشروعیتشان را زیر سؤال برده و خواستار سیستمی دموکراتیک گشته اند، اکنون خامنه ای با علم کردن دادگاه انقلاب علیه روزنامه توس و طبعاً علیه تمامی فعالیت روشنفکری و آزادیخواهانه و متهم ساختن آنها به اقدام علیه امنیت کشور، تصمیم خویش را به برقراری استبداد خویش، علیرغم خواست مردم، علنی و آشکار ساخته است.

بستن روزنامه توس و دستگیری مسئولین آن به اتهام اقدام علیه امنیت کشور، توسط دادگاه انقلاب، بعد از دستگیری امیرانتظام، زندانی سیاسی مشهور ایران که گوشه هایی از آنچه بر بسیاری از روشنفکران و رزمندگان راه آزادی و عدالت که در زندانهای سیاسی رژیم به قتل رسیده اند، بیان میکرد، صورت گرفت. به بند کشیده شدن امیرانتظام به بهانه ساختگی محکومیت او به حبس ابد، در واقع به آن سبب است که او از شغل واقعی لاجوردی، این جلااد هولناک اوین، نام برده و او را منبع اطلاعات از رژیم اسلامی دانسته که با به قتل رسیدنش از دست رفته است. تهاجم به روزنامه توس و دستگیری روشنفکران، همزمان است با دیدن بر آتش اختلافات میان رژیم ایران و طالبان جنایتکار به خصوص بعد از کشته شدن یک خبرنگار و تعدادی از کارکنان کنسولگری ایران در مزارشریف افغانستان به دست مزدوران طالبان. خامنه ای و جناح او که در مقاصد ارتجاعی خود در افغانستان تاکنون ناکام مانده و بدین طریق دیپلماسی رژیم اسلامی به انزوای بیشتر در منطقه دچار شده است، به بهانه جنایت طالبان در مزارشریف علیه ایرانیان، به کسبیل نیروهای وسیع نظامی به سرز افغانستان مبادرت کرده و صدای شوم جغد جنگ از میان طرفداران خامنه ای به گوش می رسد. جنگی که همچون جنگ هشت ساله ایران و عراق در صورت وقوع مورد نفرت مردم ایران قرار می گیرد و از هم اکنون منادیان آن در مقابل خواست صلح طلبانه مردم قرار دارند. بنا بر آنچه تا اینجا آمد، اگر رژیم خامنه ای روزنامه ها را می بندد، آزادیخواهان را زندانی می کند و به مرزهای افغانستان لشکرکشی می کند، مردم خواستار رفع توقیف از روزنامه ها، آزادی روزنامه نگاران و امیرانتظام و حفظ صلح در منطقه می باشند. این مطالبات از میان خواستهای کوناگون مردم از اهمیت بیشتر برخوردار می شوند و با مبارزه برای اینهاست که راه مبارزات دیگر هموار می شود.

در این تضاد میان رژیم و مردم، جناح دیگر رژیم اسلامی اگرچه تفاوتی با جناح خامنه ای در مسائل فوق، یعنی بستن روزنامه ها، به بند کشیدن روشنفکران و روزنامه نگاران و جنگ با افغانستان، دارد، اما وحدت این دو جناح با هم در حفظ نظام دینی مبتنی بر ولایت فقیه تاکنون نشان داده است که در مبارزه بین استبداد و آزادی، به ویژه وقتی مبارزه به

سربکوب منتظری نیز توسط رژیم سرکوب شد و تعدادی از طرفداران او بمرور دستگیر شدند. اگر صدای منتظری، که کرچه صدایی دموکراتیک نیست ولی ضداستبداد است، خاموش نمی شد بدون تردید امروز خامنه ای ضعیفتر از آن بود که قصد تشدید استبداد نماید. اما آنانی که چشم به 'اصلاح طلبان' درون رژیم دارند به همراه همین 'اصلاح طلبان' اعلام مواضع منتظری را تسدروری دانستند و آنانی که خواستار تسدروری بودند شاید چون منتظری زمانی 'نایب ولی فقیه' بوده است به دفاع جدی و موثر از او برخاستند. نیروهایی که برای آزادی فرج سرکوبی به حرکت درآمدند، برای آزادی منتظری تقریباً هیچ نکردند. واضح است که فرج سرکوبی و منتظری از یک خانواده سیاسی نبوده و نیستند. منتظری کرچه تنها مقامی از رژیم اسلامی است که در مقابل سرکوب و کشتار زندانیان سیاسی دست به اعتراض زد و به خمینی نوشت که شکنجه گران او روی جانان رژیم شاهنشاهی را سفید کرده اند، با این حال او متعلق به کرایشات حاکم اسلامی بوده است. ولی اگر هدف سیاسی و تاکتیکی اپوزیسیون در تبعید روشن و در پی تضعیف استبداد ولایت فقیه‌ی و از این طریق دخالت در مبارزات آزادیخواهان جاری مردم و تقییب نقشه خود برای سرنگونی رژیم اسلامی باشد، چه کسی میتواند شک کند که در شرایط مشخص، آزادی منتظری توازن را بزبان خامنه ای و نیروهای متحجر و جنایتکار پشت سر او بهم می زد. و آیا با چنین هدفی مبارزه برای آزادی منتظری، نمیتوانست انتظار بر حقی از اپوزیسیون در تبعید باشد که برای سرنگونی رژیم و آزادی در ایران مبارزه میکند و فعالیت خود را با معیار خدمت به این هدف باید بسنجد؟ اما در واقع نیروهای اپوزیسیون در تبعید نسبت به این مهم هیچ اقدام عملی را انجام ندادند.

اکون در مقابل خطر تشدید استبداد، دفاع از آزادی نشریه توس و زندانیان سیاسی قرار دارد. این دفاع، دفاع از آزادی در ایران و تقویت مبارزه با استبداد است. انجام این مهم به اقدام یکپارچه و قوی تمامی نیروهای اپوزیسیون در خارج و بهره گیری از تمامی امکانات نیاز دارد. از کانونهای دموکراتیک تا سازمانهای سیاسی، از شخصیتهای فرهنگی، سیاسی و... تا افراد دوستدار آزادی، برای آزادی روزنامه توس و آزادی زندانیان سیاسی می باید به جلب افکار عمومی در اعتراض به سرکوب آزادی در ایران مبادرت نمایند. تاخیر در انجام این وظیفه شانس پیشروی بیشتر استبداد را افزایش می دهد. آیا آزادی می تواند بر دوستداران ایرانی خود در خارج از کشور حساب باز نماید؟

ن . ق .

بین المللی بر رژیم ایران برای آزادی توس و زندانیان سیاسی دست زد و رژیم را تحت فشار قرار داد.

ضرورت دخالت عملی اپوزیسیون

انجام این امر در صورتی میسر است که اپوزیسیون در تبعید به مواضع مشترک دخالتگرانه در مبارزات سیاسی مردم دست یابد. به نظر می رسد که از بعد دوم خرداد، علیرغم تغییر شرایط و بروز رو بردش مبارزات مردمی، تامین اراده متحد دخالتگرانه اپوزیسیون در تبعید ناممکن بوده است. در واقع آرایش سیاسی بعد از دو خرداد، به اغتشاشاتی منجر گشته است. اندیشه ای که جناح خاتمی یا 'اصلاح طلبان' را مبتکر تحولات سیاسی در ایران تلقی می کند و مهار استبداد را به عهده آنها می سپارد، برانگیختن مبارزه ای مستقل را اگر زیانمند نداند، آن را غیرضروری می شناسد. گرایش متقابل نیز وجود دارد که تا آن حد افراط می کند که گویی در جامعه بعد از دو خرداد هیچ روی نداده است. تاثیر این کرایشات مانع از اقدامات دخالتگرانه نیروهای اپوزیسیون در تبعید در مبارزات داخل کشور می گردند. نیروهایی که یک جنبش اعتراضی وسیع برای آزادی فرج سرکوبی را برانگیختند، در موارد دیگر به حرکت در نیامده اند. بی شک اعتراضات متحد و موثر اپوزیسیون در تبعید برای آزادی فرج سرکوبی، بر زمینه ای خاص و در موردی ویژه صورت گرفت. در جریان دستگیری فرج سرکوبی رژیم اشتباهات فاحشی کرد، پای دولت آلمان بوسط کشیده شد و بالاخره رویدادهای برانگیزاننده ای از جمله نامه فرج سرکوبی وجود داشت و تمامی اینها در شرایط فاش شدن نقش سران رژیم اسلامی در ترور میکونوس و محکومیت آنها توسط یک دادگاه جنائی آلمان اتفاق افتاد. اما آنچه این مبارزه نشان داد آن بود که نیروهای اپوزیسیون در تبعید از توان در خوری برای انعکاس تبهکاری رژیم اسلامی و جلب افکار عمومی بین المللی بر خوردارند اگر بتوانند با تمام قوا متحدانه حول شعار و خواست مشخص وارد عمل شوند. از بعد از دو خرداد ۷۶ ما در مواردی با اهمیت، نتوانسته ایم نشانی از حرکت عملی این نیروها شاهد باشیم. بعنوان نمونه موضع آیت اله منتظری بعد از دو خرداد به سرکوب او انجامید. او به تفسیر رای مردم در انتخابات ۲ خرداد مبادرت کرد و این رای را به عنوان 'نه' به دستگاه خامنه ای اعلام داشت و خواستار تغییراتی از جمله انحلال دادگاه ویژه روحانیت، که یکی از ابزارهای شکنجه و سرکوب رژیم است، گشت. فراموش نکنیم که منتظری به ابزاز این مواضع در داخل کشور مبادرت ورزید و بعد از حدود یکسال هنوز در نوع خود مواضعی جسورانه برای او بحساب می آیند. بدنبال سرکوب منتظری، برخی از نیروهای سیاسی به دفاع از آزادی او مبادرت کردند و اعلامیه هایی صادر نمودند، لیکن این اعلامیه ها به حرکتی منجر نشد. مبارزات و تظاهرات مردم نجف آباد در اعتراض به

جای حادی می رسد، جناح خاتمی به سازش و کرنش در مقابل تعرض خامنه ای می پردازد. اگر آزادیخواهان آزادی را تجزیه ناپذیر می دانند و حمله استبداد به آزادی هر جریان یا روزنامه ای را محکوم و مقابل آن به مبارزه می پردازند، بسیاری از عناصر جناح خاتمی با تطیل روزنامه جامعه و توس به جای مبارزه علیه استبداد، به محکوم کردن تسدروری آن روزنامه مبادرت کردند و از این طریق به استبداد یاری رساندند. کرچه تناقض بین دو جناح از شدت و حدت برخوردار است و هنوز موضع نهایی جناح خاتمی در برابر تعرض خامنه ای در جهت تشدید استبداد روشن نشده است، اما، مسلماً جناح خاتمی نه در بینابین مردم و جناح خامنه ای، که در مبارزه میان استبداد و مردم بیشتر در کنار خامنه ای قرار می گیرد. فراموش نشود که چنانچه خامنه ای از آنچه گفته و براساس آن، دادگاه انقلاب اسلامی عمل کرده است، عقب ننشیند، رویارویی آزادیخواهان و استبداد، دیگر نبردی میان نیروهای وسیع اجتماعی (که رویداد دوم خرداد را آفریدند و پانزده ماه تجربه زندگی و مبارزه در شرایط جدیدی را دارند) با چماق به دستان نخواهد بود، بلکه مبارزه آنها مستقیماً راس سیستم را هدف می گیرد و این جهتگیری با خواست این نیروها که اسلام زدایی حکومت است، منطبق می گردد.

مبارزه برای آزادی روزنامه توس و زندانیان سیاسی

تمامی شواهد در مواضع خامنه ای نشان می دهد اقدام او به بستن روزنامه و نشریات با تردید و ترس صورت گرفته است. مسلم است که مبارزه علیه استبداد فقهاتی زمینه وسیع دارد. در این مبارزه کرچه نتیجه نهایی روشن نیست ولی حتی اگر شانسی برای استقرار استبداد شدید خامنه ای متصور باشیم، مقاومت در برابر برقراری این استبداد مستقل از نتیجه آن، از اهمیت زیادی برخوردار است. مبارزه برای آزادی انتشار توس و رهایی مسئولین آن، از بند و همچنین آزادی عباس امیرانتظام از زندان باید سازمان داده شود و از تمامی ابتکارات در این زمینه بهره گرفت. در این مبارزه فشار در داخل کشور به رژیم و حمایت مادی و معنوی از کارکنان روزنامه توس و خانواده های زندانیان سیاسی اهمیت فراوان دارد. علاوه بر این در شرایط کنونی از روابط خارجی رژیم ایران (که به این روابط شدیداً نیازمند است) جلب افکار عمومی در کشورهای مختلف به ویژه اروپا و اعمال فشار از این طریق بر رژیم، برای آزادی توس و زندانیان سیاسی، در تقویت مبارزه علیه استبداد موثر خواهد بود. البته رژیم آخوندی در انحراف افکار عمومی از جنایات خود کارگرفته شده است و امروز در حالیکه استبداد را در داخل تشدید می نماید، با عقب نشینی محدود از تهدید علیه نویسنده مترقی سلمان رشدی، سرکوب در داخل را در محاق قرار می دهد. با این وجود، می توان و باید به مبارزه ای پر دامنه برای اعمال فشار

دعوا

بر سر

"خبرگان سوم"

از چند ماه پیش، مسئله برگزاری انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان، یا 'خبرگان رهبری'، به یکی دیگر از موضوعات مناقشه میان جناحهای رقیب درون حکومتی تبدیل شده است. با نزدیک شدن موعد برگزاری این انتخابات، در اول آبان، دعوای فیمابین آنها نیز بالا گرفته است. دعوای عمده بر سر سهم و نقش هر کدام از آنها در ترکیب نهادی است که، به لحاظ قانونی و در ساختار حکومتی رژیم اسلامی، با تعیین و عزل 'رهبر' و نظارت بر انجام وظایف وی ارتباط می یابد. تدارک برگزاری این دوره خبرگان رهبری نیز در وضعیتی صورت گرفته و می گیرد که اختیارات و وظایف خود رهبر یا 'ولی فقیه' و همچنین رهبری خامنه ای نیز، بیش از گذشته، مورد بحث و مجادله دستجات و مطبوعات مختلف حکومتی است.

مجلس خبرگان از ابداعات آیت اله بهشتی و همدستان اوست که پس از آن که اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی جمهوری اسلامی گنجانده برای آن که ظاهری دموکراتیک هم بدین اصل به غایت استبدادی بدهند، مجمعی از 'خبرگان' را پیش بینی کردند که از جانب مردم انتخاب می شوند و به جای آنها، رهبر رژیم را تعیین می کنند. 'خبرگان' مورد نظر نیز کماتی هستند که آشنایی کامل به مبانی اجتهاد یا سابقه تحصیل در 'حوزه های علمیه' و... دارند و به مدت هشت سال به نمایندگی برگزیده می شوند. اولین دوره مجلس خبرگان، که در سال ۱۳۶۱ تشکیل شد، در دوران حیات خمینی عملاً فاقد هرگونه اقتدار و اهمیت تلقی می شد. مهمترین تصمیم آن تعیین آیت اله منتظری، به عنوان قائم مقام رهبر بود که چنین چیزی نیز در قانون اساسی خود رژیم پیش بینی نشده بود. ولی، در هر حال، از سرانجام آن تصمیم نیز امروزه همگان خبر دارند. پس از مرگ خمینی نیز، در اجرای طرحی از پیش تنظیم شده، خامنه ای به عنوان رهبر جدید تعیین و میراث وی نیز بین جناحهای اصلی حکومتی تقسیم گردید. هنگام برگزاری انتخابات دومین مجلس خبرگان، در سال ۱۳۶۹، با ائتلاف و همدستی خامنه ای و فرستجانی و از طریق شورای نگهبان، سرکردگان جناح 'خط امام' و حزب الهی های قدیمی (مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و غیره) از این نهاد کنار گذاشته شدند و اکثریت آن در اختیار 'جامعه روحانیت مبارز' و

'رسالتی'ها و گروههای وابسته بدانها قرار گرفت که از رهبری خامنه ای کاملاً پشتیبانی می کردند. با نزدیک شدن پایان عمر این مجلس، حفظ و تداوم سلطه جناح غالب در آن و یا تغییر ترکیب آن به نفع جریانات رقیب، خصوصاً پس از انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ و تغییر حاصله در توازن قوای درونی رژیم، موضوع اصلی کشمکشهای شدیدی است که، در ماههای اخیر، بین جناحهای مختلف در گرفته است.

خبرگان کیستند؟

همه جناحها و جریانات رژیم، برای برگزاری هرچه با شکوهرتر انتخابات خبرگان رهبری، تاکنون اعلام آمادگی کرده و ضمن آن، برخی از آنها، شرط و شروطی را برای مشارکت خودشان و یا اشکالات و انتقاداتی را نسبت به انتخابات گذشته و عملکرد خبرگان دوم مطرح ساخته اند. یکی از این اشکالات به شرایط و مشخصات خود 'خبرگان' برمی گردد.

شرایط انتخاب شوندگان، طبق قانون انتخابات خبرگان (مصوب خود این مجلس در سال ۱۳۶۹) عبارتست از 'دارا بودن درجه اجتهاد'، اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی، 'اشتهار به دیانت'، داشتن 'بینش سیاسی و اجتماعی'، نداشتن 'سوابق سو سیاسی و اجتماعی'... که تشخیص اینها و تایید 'صلاحیت' داوطلبان (و از جمله تایید 'اجتهاد' آنها) نیز به فقهای شورای نگهبان سپرده شده است. بدین ترتیب، دامنه انتخاب بین خبرگان حداکثر شامل هزار تا دو هزار نفر 'مجتهد' است که تازه 'اجتهاد' آنها نیز، به همراه سایر شرایط مذکور در بالا، بایستی از 'صافی' شورای نگهبان بگذرد. این مسئله از جانب گروهی از مسئولان و سختکویان جریانات طرفدار خاتمی، در ماههای اخیر، به میان کشیده شده و پیشنهادهایی هم برای شمول مفهوم خبرگان به کسان دیگری غیر از فقیهان، مطرح گردیده است. مثلاً عبدالله نوری، وزیر کشور برکنار شده و معاون توسعه اجتماعی رئیس جمهوری، طی مصاحبه ای با طرح سوالات متعددی از این قبیل که آیا ترکیب خبرگان موجود می تواند در ارتباط با شرایط و وظایف رهبری و امور گوناگون سیاسی و نظامی و انتظامی و اداری... صاحب نظر باشد تا براساس آن نظارت جامع و کامل داشته باشد؟ چه دلیلی دارد که صد در صد اعضای خبرگان از شخصیتهای ارجمند و والامقامی که تخصصشان در فقه هست، باشد و از تخصصهای لازم دیگر حتی نظامی در این مجلس نباشد؟ و این که آیا روسای قوا یا شخصیتهای طراز اول سیاسی، فرهنگی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی چنانچه قدرت استنباط مورد تایید فقهای شورای نگهبان را نداشتند نمی توانند برای مجلس خبرگان کاندیدا شوند و تنها تعدادی مجتهد متجزی با بینش سیاسی مورد تشخیص فقهای شورای نگهبان می توانند در آن حضور داشته باشند؟ می گوید که 'خبرگان باید ترکیبی باشد از مجموعه شخصیتهای فقهی، سیاسی، اداری، فرهنگی مجرب که از بالاترین موقعیت علمی و تخصصی برخوردار باشند و مورد تایید مردم نیز قرار گیرند'.

عبدالله نوری، در همان مصاحبه، در پاسخ این سؤال که 'چرا مردم نسبت به خبرگان حساسیت لازم را ندارند؟' می گوید: 'چون در جریان امور خبرگان قرار نمی گیرند و از فعالیتهای و کارآیی آن و جایگاه و اهمیت آن کمتر سخنی گفته می شود... و می افزاید: 'اگر طرح مباحث خبرگان و علنی شدن آن امنیت ملی را در معرض خطر قرار می دهد، طبیعی است که گفته نشود. ولی اگر چنین نیست چه دلیلی دارد که مردم از مباحث داخل خبرگان مطلع نباشند'.

اما، محمد سلامتی، دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در مصاحبه ای با روزنامه توس، در انتقاد از عملکرد خبرگان دوم می گوید: 'خبرگان قبلی اصلاً به دنبال نظارت بر رهبری نبوده و گزارشی از عملکرد خود حتی به خواص نیز نداده است... معلوم می شود که خبرگان، رسالت خود را پشت کوش انداخته و بیشتر می خواسته است که اتحاد جناحی خود را حفظ کند تا اجرای قانون و تاکید می کند که: 'خبرگان قبلی، یا بلد نبودند حرف بزنند، یا به مسایل سیاسی اشراف نداشتند و یا این که وظیفه شان را نمی دانستند. اما در دوره سوم، نیاز به مجلسی پویا، شاداب و متحرک داریم که محل برخورد افکار و اندیشه های حاکم بر جامعه باشد. جو انتقاد از عملکرد مجلس خبرگان در هفته های اخیر چنان بالا می گیرد که 'جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی' ریشهی را نیز، که از حامیان جدی خامنه ای است، به هماوایی وامی دارد. احمد پورنجاتی، یکی از موسسان و مسئولان این 'جمعیت'، در مصاحبه ای در ۱۶ شهریور، اظهار نظر می کند که 'خبرگان کونی توانسته است در طول هشت سال فعالیت خود کام مناسبی بردارد و چندان موثر باشد'. وی، با اشاره به نظارت مستمر بر نهاد رهبری به عنوان یکی از وظایف قانونی خبرگان، می گوید: 'نباید هرگاه سخن از نظارت به میان می آید منتظر ارزیابی خدشه آمیز از عملکرد رهبری بود. در عین حال نباید خبرگان فکر کنند اگر نظارت کنند، ممکن است اتفاقی روی دهد...'

آیت اله امینی، عضو 'جامعه مدرسین' و نایب رئیس مجلس خبرگان، در پاسخ به انتقادات از عملکرد این مجلس، در خصوص نظارت بر کار رهبری، می گوید: 'انتقاد از رهبری تعبیر خوبی نیست. خبرگان بر کارهای رهبری اشراف دارند که البته در این زمینه بیشتر از این نمی توانم توضیح بدهم... خبرگان این قداست و جایگاه معنوی را حفظ می کند اما ممکن است گاهی برخوردی داشته و اشکالاتی بگیرد. البته با کمال ادب و ظرافت این کار را انجام می دهد... این که مردم انتقاد کنند و یا در شبانه ها و جاهای مختلف حرفهای زده می شود، کار درستی نیست و از ادب اسلامی به دور است. بالاخره در هر جایی یک مقام محترمی دارند مگر آن که بخواهند او را ساقط کنند'. او درباره عدم شرکت فعال مردم در انتخابات خبرگان (در انتخابات دوره دوم، طبق آمار رسمی، فقط حدود ۱۲ میلیون نفر رای داده بودند) نیز اظهار می دارد: 'این که مردم در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس حضور و نقش بیشتری دارند، آن است

اما قضیه به همین جاها ختم نمی شود: بسیاری از کاندیداهای این مجلس نیز خودشان، در مناصب و مسئولیتهای گوناگون، منصوب و گمارده شده خود رهبرند و، در صورت انتخاب شدن، ظاهراً می خواهند بر اعمال و رفتار رئیس و مخدم خویش نظارت و، احیاناً، او را عزل نمایند. برپایه گزارش وزارت کشور، از میان ۲۴۵ نفر داوطلبی که تا ۱۱ شهریور ثبت نام کرده بودند، چهار نفر عضو شورای نگهبان، سه نفر عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۲۷ نفر نماینده ولی فقیه، ۴۵ نفر امام جمعه و... بوده اند که همه اینان منصوب رهبر و در برابر وی پاسخگویند.

مسئله نظارت استصوابی، یعنی هم تشخیص صلاحیت نامزدها و هم نظارت بر کلیه امور انتخابات (و از جمله ابطال بخشی از آراء و یا برخی از حوزه ها) که در اینجا نیز، با اختیارات افزونتری، به شورای نگهبان واگذار شده، یکی دیگر از موارد کشمکشها و چانه زندهای جناحهای رقیب بوده است.

مهدی کروبی، دبیر مجمع روحانیون مبارز (که در انتخابات قبلی جزو حذف شدگان بوده) چند ماه پیش با ارسال نامه ای به هیئت رئیسه مجلس فعلی خبرگان، خواستار تغییر مرجع تشخیص صلاحیت کاندیدها شده و پیشنهاد کرد که انجام این کار به عهده خود هیئت رئیسه مجلس خبرگان و یا به مراجع تقلید و تعدادی از اساتید برجسته و مبرز حوزه های علمیه گذاشته شود. لکن این درخواست به جایی نرسید و پیشنهادهای مطروحه از سوی هیئت رئیسه خبرگان رد شد. جامعه روحانیت مبارز و جمعیت متلفه اسلامی، متقابلاً، پیشنهاد مذاکره با مجمع روحانیون مبارز و ارائه فهرست مشترک را عنوان کرد و گفتگوهایی در این باره بین کروبی و امامی کاشانی و

صدا برکار شد) بر آنست که این که بعضیها معتقدند که خبرگان رهبر را کشف می کنند نه تعیین، اولاً با فتوا و متون روایاتی که برای اثبات ولایت فقیه استدلال شده است، منافات دارد، ثانیاً با صراحت قانون اساسی منافات دارد، ثالثاً با متن صریح آخرین نوشته امام منافات دارد.

طرح و تداوم اینگونه مسایل و مجادلات، که علاوه بر موسم مبارزات انتخاباتی جناحها، نشان از تناقضهای نهفته در ماهیت خود رژیم و تشدید بحران سیاسی درون آن دارد، با واکنشهای تند و تهدیدآمیز گروهی از کرداندگان حکومتی روبرو شده است. آیت اله مشکینی، رئیس مجلس خبرگان، مطرح کردن بحث انتخاب مستقیم رهبر به وسیله مردم، محدود کردن مسئولیت رهبری به یک دوره زمانی چند ساله و دخالت نکردن ققهای شورای نگهبان در تأیید صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان را 'ضربه زدن به مقام عظمای رهبری و مجلس خبرگان' می داند و آیت اله جنتی، دبیر شورای نگهبان، هم نتیجه گیری می کند که تلاش سازمان یافته ای از سوی عناصر پشت پرده در جریان است تا قدرت مجلس خبرگان رهبری را تضعیف و مخدوش سازند.

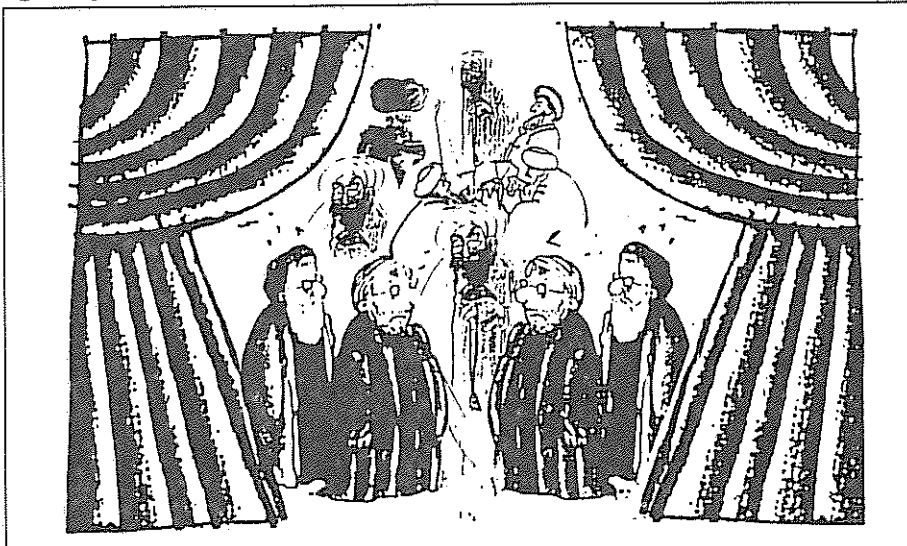
کی، کی را انتخاب می کند؟

خبرگان، رهبر را کشف یا تعیین می کنند. اما خبرگان بایستی 'رهبرشناس' بوده و بتوانند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص بدهند. مرجع تشخیص این که چه کسانی 'خبر' یا 'رهبرشناس' هستند، فقهای شورای نگهبان است. ولی فقهای شورای نگهبان نیز خودشان به وسیله رهبر تعیین و منصوب می شوند. یعنی رهبر، با واسطه فقهای شورای نگهبان، کسانی را که علی القاعده باید بر کار خود او نظارت داشته

می خواهند نان و آبشان زیاد شود. رئیس جمهوری یا نمایندگان برای مردم کارهایی انجام می دهند اما کارهایی که خبرگان انجام می دهند به دردشان نمی خورد و برای آنها آب و نان نمی شود.

کشف یا انتخاب؟

اولین وظیفه خبرگان، طبق قانون اساسی، تعیین یا انتخاب رهبر (و عزل او در صورت فقدان شرایط) است. لکن همین اولین وظیفه خبرگان رهبری مورد بحث و مجادله بسیاری از فقها و جناحها و دستجات حکومتی بوده که با فرارسیدن موعد انتخابات و رقابتهای انتخاباتی، به مجالس و مطبوعات مختلف نیز کشانده شده است. گرایشهای طرفدار خاتمی، و به ویژه جریانهای 'خط امام' برآنند که از آنجا که خبرگان، رهبر را 'انتخاب' می کنند و مردم هم خبرگان را 'انتخاب' می نمایند، پس مردم با یک واسطه در انتخاب رهبر شرکت دارند و بنابراین مشارکت گسترده مردم در انتخابات خبرگان باعث 'تثبیت جایگاه نظام' و 'تثبیت جایگاه رهبری' می شود. به عنوان مثال، در بیانیه 'ائتلاف گروههای خط امام' در دعوت از علما و فضلاء سراسر کشور برای نامزد شدن در این انتخابات، تأکید می شود که 'به هر میزان مشارکت مردمی در انتخابات گسترده باشد، نظام دارای مشروعیت بالاتری خواهد بود'. اما گرایشهای مقابل آنها، خصوصاً گروههای 'همسو' و 'جامعه روحانیت مبارز' که بر 'الهی بودن منصب ولایت' و رهبری بیش از همه تأکید دارند، برآنند که خبرگان، به واسطه اجتهادشان، رهبر را 'کشف' می کنند و نه 'انتخاب'. مشروعیت رهبر اساساً به دلیل نصب 'الهی' است و نه آرای مردم، و از اینرو نیز مشارکت مردم در این انتخابات متفاوت با سایر انتخابات بوده و اهمیتی ثانوی دارد. آیت اله جوادی آملی، در خطبه های نماز جمعه ۱۳ شهریور، ضمن تأکید بر این که 'آیت اله خامنه ای شایسته ترین فرد برای رهبری' است می گوید: 'باید مواظب باشیم کسی ولایتی حرف نزند اما وکالتی فکر کند و بگوید مشروعیت را مردم به رهبری می دهند. این حرف صحیحی نیست... ما را اگر در مقابل استکبار و آمریکا قرار دهند، ایستادگی می کنیم، این که بگویند با حضور مردم، رهبری مشروعیت می یابد، این حرف باید اصلاح شود...'. او با تصریح این که 'ائمه اظهار قضاوت را به قضات، ولایت را به ولات و مرجعیت را به مراجع داده اند و ما باید بپذیریم که ائمه مشروعیت ولایت را به فقها داده اند'، می افزاید: 'مجلس خبرگان تقویت رهبری است و مردم باید خبرگان رهبرشناس را انتخاب کنند'. آیت اله مصباح یزدی، از مدرسن 'حوزه علمیه' نیز با اشاره به این که این خبرگان نیستند که ولایت را به رهبر می بخشند بلکه آنها تعیین مصداق می کنند اظهار می دارد: 'اعتبار رهبر از ناحیه امام معصوم است. خبرگان یک دستگاه بینة سیستماتیک است... که وظیفه و نقش آنها تعیین مصداق است'. اما آیت اله سیدحسن موسوی تبریزی، دادستان سابق انقلاب (که در قلع و قمع طرفداران آیت اله شریعتمداری نقش عمده ای داشت و بعد هم به طور ناگهانی و بی سر و



ناطق نوری انجام گرفت. اما این نیز به نتیجه ای نرسید. آیت اله بیات، از کرداندگان مجمع روحانیون مبارز، ضمن اعلام عدم امکان ارائه فهرست مشترک، از شورای نگهبان خواست که از واقعیتهای موجود جامعه، تجربه انتخابات ریاست جمهوری و... عبرت گرفته و زمینه رقابت و حضور گسترده کارشناسان و نخبگان را در انتخابات مجلس خبرگان فراهم کند و

باشند، تعیین می کند. و این دور باطل (که برخی از حکومتها هم، به عنوان 'شبهه دور' بر آن اذعان دارند) همانست که در انتخابات قبلی خبرگان جریان داشته و در این انتخابات هم جاریست. علاوه بر این، تعدادی از فقهای شورای نگهبان که هم مسئولیت تشخیص 'صلاحیت' نامزدها و هم نظارت بر انتخابات را برعهده دارند، خود نامزد شرکت در این انتخابات نیز هستند.

از هرگونه دخالت آزادانه مردم و عاری از حداقل موازین دموکراتیک، تشکیل می شود. طبعاً، چنین مجلسی نه تنها هیچگونه سازگاری با حق حاکمیت مردم و حق تعیین سرنوشت آزاد آنها ندارد، بلکه ناقض این حقوق اساسی آنهاست. جریانات رقیب درون جمهوری اسلامی که بر پاره ای از جوانب غیردموکراتیک و انحصارطلبانه تدارک و برکناری انتخابات خبرگان سوم انگشت نهاده و از عملکرد آن در دوره قبلی انتقاد می کنند، هیچگاه اصل و اساس چنین مجلسی را زیر علامت سؤال نمی برند و نمی توانند بپرند. روزنامه توس، که خود یکی از قربانیان تهاجم اخیر دار و دسته جناح خامنه ای است، چند روز قبل از توقیف، در مقاله ای با عنوان 'خبرگان بر سر دو راهی'، ضمن برشمردن سوالات و انتقادات عنوان شده از سوی گرایشهای مختلف سیاسی، دست آخر نتیجه می گیرد که 'خبرگان در معرض قضاوت ملت است، و هیچ گریزگاهی هم نیست. یا حضور نمایندگان متناسب با آرایش سیاسی جامعه و پاسخگو به مردم و مراعات کننده وظایف قانونی است و در نتیجه شرکت گسترده مردم، و یا همچون سابق غیر از اینست. فرض اول سراسر اعتبار و استحکام و افتخار بیشتر برای ملت و دولت در داخل و خارج است و گرچه زمام قدرت را با خیالی راحت در دست یک جناح قرار نمی دهد، اما بخشی از قدرت را برای آنان به گونه ای ساختاری تضمین می کند...

اما اساس چنین مجلسی، در تناقض آشکار با اراده آزاد توده ها و بیگانه با تمایلات واقعی آنهاست. اکثریت مردم میهن ما از چنین مضحکه ای از انتخابات که از جانب رژیم حاکم به نام آنان ترتیب داده می شود، اساساً بیزارند و مخالفت خود را نیز با رویکردانی از آن نشان خواهند داد.

نکته‌ها شناخت مستقیمی از شخص داوطلب داشته باشند و یا وی دارای آثار فقهی و تحقیقی، در سطح احراز شرط اجتهاد، از نظر فقهای شورای نگهبان باشد. در غیر این صورت، امتحان کتبی و شفاهی از داوطلبان توسط متعین شورای نگهبان به عمل می آید. قابل توجه است که دادن اجازه اجتهاد در حوزه های مذهبی، به طور سنتی، توسط خود مراجع و استادان آن حوزه ها صورت گرفته و می گیرد. برکناری امتحان به وسیله یک نهاد حکومتی و به صورت متمرکز، برای اعطای درجه اجتهاد، یکی از ابداعات رژیم اسلامی است که از هنگام برکناری انتخابات خبرگان دوم معمول شده و در انتخابات خبرگان سوم هم رسمیت بیشتری یافته است. این نیز، در واقع، نشانه بارز دیگری از نهایت تلفیق دین و دولت و سیاسی کردن دین به حساب می آید. در هر حال، از میان ۱۸۰ نفر افراد واجد شرایطی که جهت امتحان کتبی دعوت شده بودند، حدود ۷۰ نفر به دلایل گوناگون و از جمله 'گرفتاریهای شخصی، کسالت، مسافرت، نگرانی از عدم موفقیت و یا این که شرکت در آزمون را دین شان خود می دانستند' حضور نیافتند. پذیرفته شدگان امتحان کتبی، در ۳۰ شهریورماه، برای امتحان شفاهی فراخوانده شدند... در پنج مهرماه اعلام شد که از میان مجموع داوطلبان، صلاحیت ۱۴۹ نفر توسط فقهای شورای نگهبان تأیید شده است. با در نظر گرفتن تجارب قبلی و چانه زندهای روزهای پایانی و به منظور گرم شدن تصور انتخابات، احتمالاً ده، بیست نفر دیگر نیز به رقم مذکور افزوده خواهد شد...

بدین ترتیب، انتخاباتی دیگر فارغ از خواست و اراده آزاد مردم، و ظاهراً به نام آنها تدارک و برکنار می شود. انتخاباتی 'اختصاصی' برای مجلسی از 'خواص' و 'محرمانه' مجلسی که، طبق قوانین حاکم، به بالاترین و قدرتمندترین مقام حکومتی ارتباط می یابد و به شیوه ای که در بالا توصیف شد، بیرون

افزود: نتیجه تداوم طرز تلقی قبلی شورای نگهبان، عدم حضور مردم، تضعیف خبرگان و در نتیجه، اسلامیت و مشروعیت نظام خواهد بود. این 'مجمع' و 'حزب کارگزاران سازندگی' و 'ائتلاف گروههای خط امام'، مذاکرات و تلاشهایی را به منظور وادار کردن شورای نگهبان به تغییر رویه و همچنین ارائه فهرست مشترک بین خودشان به پیش برده اند. هدف عمده مشترک اینها آنست که با کسب کردن تیغ نظارت استصوابی شورای نگهبان، حتی الامکان عده بیشتری از نامزدهای خود را روانه خبرگان رهبری کرده و، از این طریق، اهرم فشاری در برابر اختیارات مطلقه خامنه ای و حفظ یا تقویت موقعیت خویش در توازن قوای درون حکومتی، به دست آورند. در اطلاعیه کارگزاران به همین مناسبت، با اشاره به این که 'تشکیل چنین مجلسی بدون حضور گسترده مردم و برکناری انتخاباتی بی معنا در شان نظام نیست' تأکید می شود که 'مردم، گروهها، علما و اندیشمندی که قصد ورود در عرصه انتخابات خبرگان رهبری را دارند با چشمانی نگران اما امیدوار به رفتار و مشی قانونمند شورای نگهبان نظر دوخته اند. این دل نگرانی از زمانی در آنان قوت گرفته است که برداشت می شود از نظارت استصوابی حربه ای برای تصفیه های خطی و حذف برخی از نیروهای لایق - بنا برملاحظات رقابت آمیز - ساخته شده است... در این میان سخت ترین آزمون متوجه عملکرد شورای محترم نگهبان خواهد بود'. در این اطلاعیه، جمعیت واجد شرایط رای دهنده در این دوره از انتخابات بالغ بر ۲۸/۵ میلیون نفر ذکر شده است.

اما جناح غالب نه تنها در برابر این انتقادات و فشارها تاکنون عقب نشینی نکرده بلکه کوشیده است که هرچه بیشتر شرایط تسلط انحصاری خویش در این انتخابات را تأمین و تضمین نماید. اقدام برای افزایش حداقل سن رای دهندگان (به ۱۸ سال)، اگرچه متوقف مانده، نمونه ای از آن تلاشها بوده است. بستن روزنامه ها، خاموش کردن صدای اعتراضات و به طور کلی لیجاد فضای رعب و وحشت (که مقدمه غالب انتخابات در رژیم حاکم بوده) در جهت پیشبرد مقاصد این جناح، در هفته های اخیر ابعاد گسترده تری یافته است. فقهای شورای نگهبان نیز، در مرحله تعیین صلاحیت کاندیدها، همچنان به رد و حذف افسراد فاقد صلاحیت اقدام کرده اند.

برای انتخاب ۸۶ نماینده خبرگان رهبری (از ۲۸ حوزه و از جمله تهران که دارای ۱۶ نماینده در این مجلس است) جمعا ۲۹۶ نفر داوطلب شده بودند. نزدیک به یک سوم آنها در همان ابتدا حذف شدند. شورای نگهبان، برای زمینه چینی حذف بیشتر، همچنین اعلام داشت که 'در بررسی صلاحیت ثبت نام کنندگان باز هم با موارد دور از انتظار و مشکوکی مواجه شدیم که بسیار قابل تأمل است... ثبت نام افسراد فاقد تحصیلات حوزوی و یا دارای معلومات اندک و با مشاغلی از قبیل سرهنک بازنشسته، معمار، دبیر ورزش، کارمند شهرداری و... هیچ توجیه صحیحی ندارد'. اما مسئله دیگر، تشخیص و تأیید 'اجتهاد' داوطلبان بود. بدین منظور، یا باید خود فقهای شورای



افغانستان، طالبان و جمهوری اسلامی

و بازار تازه کشتایش یافته اینها بر روی کالاهای غربی زمینه مساعدی برای هجوم کمپانیهای نفتی چندملیتی به این کشورها شد. مسئله چگونگی انتقال نفت و گاز این کشورها به اروپا و آمریکا و رساندن کالا به آنها گره گاه اصلی اینهاست. عبور نفت و گاز از مسیر سنتی قبلی، نه پاسخوری برنامه های شرکتهای چندملیتی است و نه مورد تمایل دولتهای محلی است که خواهان خروج از حوزه نفوذ و کنترل روسیه هستند. طرحهای گوناگون پیشنهاد شده است. کشیدن خط لوله از طریق دریای خزر و آذربایجان و ترکیه، خط لوله از طریق ایران و ترکیه، خط لوله از طریق ایران به خلیج فارس، و دست آخر خط لوله از طریق افغانستان و پاکستان به اقیانوس هند. عبور خط لوله از ایران، به دلیل مخالفت آمریکا و وجود حکومت اسلامی و عدم اعتماد مجامع بین المللی به آن، عملاً دور از انتظار است. مگر آن که در سیاست خارجی ایران تحول جدی رخ دهد. که آن هم زمان لازم دارد تا بتواند اعتماد لازم را برای اجرای چنین پروژه ای کسب کند. عبور خط لوله از ترکیه نزدیک به چهار هزار کیلومتر است در حالیکه عبور خط لوله از افغانستان در حدود ۱۲۰۰ کیلومتر است. اقتصادی بودن این پروژه نهایتاً به امضای قراردادی بین شرکت یونو کال آمریکایی و صفرمراد نیازف رئیس جمهور ترکمنستان در پایان سال ۱۹۹۵ انجامید. برای پاکستان که فاقد منابع انرژی طبیعی است، این قرارداد یک موقعیت بسیار نادری است. از اینرو بیش از گذشته به تحولات افغانستان توجه کرده و با حمایت همه جانبه خود از طالبان، چه مالی و چه نظامی، سعی در به قدرت رساندن آنها، از بین بردن گروههای مخالف، تعقیب و استقرار کامل حکومت طالبان دارد.

طالبان و تحولات منطقه

ادامه جنگ داخلی، عدم توافق گروهها برای تشکیل یک حکومت ملی و ناتوانی پشتونها و حزب اسلامی در کسب قدرت، عملاً به ادامه هرج و مرج، خرابی و ویرانی و آوارگی مردم افغانستان انجامید. جنبش طالبان بر بستر چنین شرایطی و با تکیه بر پایه های قومی پشتون و تبلیغ مذهبی "اسلام سنتی" و با شعار مقابله با هرج و مرج و فجایع گروههای به اصطلاح "مجاهد مسلمان" سر بر آورد. نطفه های این جنبش در مدارس مذهبی پشتونها در پاکستان شکل گرفت و پس از پیروزیهای اولیه، به سرعت رشد کرد.

پاکستان که به جای "حزب اسلامی" حکمتیار، جریان قویتر و موثرتری را یافته بود، به حمایت همه جانبه از آن دست زد. کمکهای مالی، نظامی،

گروهی به تشدید پراکندگی افزود. همکاریهای نظامی زودگذر بین گروهها تنها به ادامه جنگ بی فرجام و خانمانسوز افغانستان انجامید. نابودی شهرها و مناطق مسکونی، مهاجرت میلیونها افغانی حتی پس از خروج ارتش شوروی و سقوط نجیب اله، نابودی ثروتهای ملی و تقسیم شدن افغانستان به حوزه نفوذ گروهها و اقوام گوناگون، یکی از زمینه های مساعد ظهور و رشد سریع طالبان بود.

منافع سرشار حاصل از تجارت اسلحه، مواد مخدر و کالاهای مورد نیاز مردم، مهمترین منبع درآمد گروههای به اصطلاح "مجاهد" بود. جنگ بر سر گسترش دامنه نفوذ هر گروه به معنی جنگ بر سر کسب منافع بیشتر از تجارت اسلحه و به ویژه مواد مخدر بود.

پاکستان و افغانستان

پیگیری تحولات افغانستان بدون توجه به نقش پاکستان در آن ناقص خواهد بود. از زمان تشکیل دولت پاکستان به ویژه پس از جدایی بنگلادش از پاکستان، افغانستان از اهمیت استراتژیکی بسیاری برای پاکستان برخوردار شد. مجادلات دائمی هند و پاکستان، وجود کیلومترها مرز مشترک بین هند و افغانستان، لزوم وجود یک دوست و طرفدار پاکستان در افغانستان را لازم کرده است.

حمایت همه جانبه و بیدریغ پاکستان از "مجاهدین افغانی" در دوران جنگ با دولت مرکزی و ارتش شوروی، برای پاکستان موقعیت مناسبی بود تا در صورت پیروزی در این جنگ، گروههای مورد حمایت وی با کسب قدرت در کابل، دولت عملاً تحت نفوذ پاکستان را تشکیل دهند. حمایت پاکستان از گروههای پشتون به ویژه حزب اسلامی "گلبندین حکمتیار" ناظر بر این استراتژی بود. باید یادآور شد که مناطق شمال پاکستان پشتون نشین است و جنبشهای ملی گرای پشتون چون "حزب عوامی ملی" فعال هستند.

استراتژی دولت پاکستان، وجود یک دولت اسلامی، پشتون، طرفدار پاکستان در افغانستان است. چنین دولتی هم پشت جبهه ای قوی است برای پاکستان در مقابل هند و هم کنترل کننده رشد جنبشهای ناسیونالیستی پشتون در پاکستان خواهد بود.

فروپاشی حکومت شوروی و مستقل شدن دولتهای فدرال و تشکیل کشورهای آسیای مرکزی، تاجیکستان، قزاقستان، ترکمنستان، ... تغییرات مهمی در جغرافیای سیاسی منطقه را باعث شد. وجود مرزهای شمالی افغانستان با این کشورها، اهمیت افغانستان را برای پاکستان دوچندان کرد. منابع سرشار گاز و نفت در کشورهای آسیای میانه

اکنون بیش از چهار سال است که جنبش طالبان جنگ تمام عیاری را علیه سایر گروههای سیاسی - نظامی افغانستان پیش می برد. در این مدت طالبان موفق شده اند غالب گروههای متخاصم را یا نابود یا با خود همراه کنند، و تقریباً بر بیش از هشتاد درصد خاک افغانستان کنترل یابند. تا چند ماه پیش تنها مناطق تحت کنترل حزب وحدت (هزاره ها) و جمعیت اسلامی به رهبری نظامی احمدشاه مسعود از کنترل طالبان خارج بود و جنگ بر سر تسخیر این مناطق و از بین بردن آخرین کانونهای مقاومت ادامه داشت. سقوط بامیان در ماه گذشته، عملاً مهمترین سنگر دفاعی حزب وحدت را در کنترل طالبان قرار داد و بدینگونه تنها احمدشاه مسعود و نیروی نظامی وی در مقابل طالبان باقی مانده اند.

افغانستان و ترکیب قومی

افغانستان از دیرباز در چهارراه گذر تمدنها و مذاهب گوناگون بوده است. ترکیب قومی متنوع و اختلافات فرهنگی - مذهبی حاصل قرنهای تاخت و تاز اقوام گوناگون بر این سرزمین است. مهمترین ترکیب قومی افغانستان را پشتونها، هزاره ها، تاجیکها و ازبکها تشکیل می دهد. از پیدایش حکومت مستقل افغانستان، که بیش از دو قرن از آن می گذرد، پشتونها، که در جنوب افغانستان ساکن هستند، قدرت مرکزی را در دست گرفتند و اراده خود را بر سایر اقوام تحمیل کردند. با سقوط حکومت داودخان و چند سال پس از آن، شروع جنگ داخلی، به ویژه با ورود ارتش شوروی سابق به افغانستان، گروههای مختلف قومی درگیر جنگ با حکومت مرکزی و ارتش شوروی شدند. ویژگی این جنگ، پراکندگی و چریکی بودن آن و عدم توان پشتونها در ایجاد یک رهبری متمرکز در آن، برای اولین بار به سایر اقوام افغانستان امکان داد تا مستقل از پشتونها، متمرکز شوند و در مناطق خود کنترل را به دست گیرند. تاجیکها در دره پنج شیر و ایالت شمال شرقی مستقر شدند. هزاره ها که شیعه مذهب هستند، مناطق مرکزی افغانستان (هزاره جات)، و ازبکها ایالات شمالی را تحت کنترل خود درآوردند. تنها ایالات جنوب افغانستان و مناطق مرزی افغانستان، محدوده نفوذ پشتونها باقی ماند.

عدم شکل گیری یک دولت ملی پس از سقوط حکومت نجیب اله در آوریل ۱۹۹۲ ناشی از این درگیریهای قومی، اصرار پشتونها در حفظ سلطه قومی و عدم پذیرش سایر اقوام بود. اختلافهای بی در پی و ناپایدار بین گروههای مختلف نه تنها کمکی به شکل گیری پایه های یک حکومت نکرد، بلکه فقدان یک برنامه سیاسی و تعقیب منافع

تا حضور کارشناسان نظامی پاکستان در صفوف طالبان و استفاده از سازمان ضداطلاعات ارتش پاکستان.

مردم افغانستان نیز خسته از سالها جنگ و بی لیاقتی و فساد رهبران گروههای دیگر، از جنبش طالبان در ابتدا حمایت کردند. همچنین طالبان با استفاده از روابط قومی توانستند بسیاری از کادرهای ورزیده دیگر گروهها و حتی حکومت سابق افغانستان را جذب کنند. در عین حال در طول چهار سال جنگ، طالبان موفق شدند به کمک پول یا وعده مقام و غیره برخی از رهبران گروههای متخاصم را تطمیع کرده و با خود همراه کنند. نمونه بارز آن، خیانت یکی از فرماندهان عالی ارتش، و همراهی وی با طالبان که باعث شکست ازبکها در مقابل طالبان و فرار "دوستم" به ترکیه شد.

طالبان با برقراری قوانین قرون وسطایی "شریعت" و با برخورد بسیار قساوت آمیز نسبت به مخالفان، و با ایجاد جو رعب و وحشت، سعی در نابود کردن کلیه مخالفان و به دست گیری کامل قدرت دارند. در این راه از حمایت پاکستان، آمریکا و عربستان سعودی برخوردارند.

ایران و افغانستان

سیاستهای مداخله جویانه کشورهای منطقه و دیگر قدرتهای جهانی، آتش بیار معرکه داخلی افغانستان است. در اوضاع هرج و مرج داخلی و در شرایطی که گروههای گوناگون قومی و مذهبی با یکدیگر بر سر گسترش حوزه نفوذی کسب قدرت مبارزه می کنند، کشورهای منطقه با حمایت از این یا آن گروه در مسایل داخلی افغانستان مداخله کرده و می کوشند تا از طریق نیروی مورد حمایت خود، سیاست خود را پیش برده و منافع خود را تامین کنند. در این بین مردم افغانستان که اکنون سالهاست درگیر یک جنگ شدید داخلی هستند، وجه البصالحه بازیهای سیاسی نیروهای مداخله گر خارجی هستند.

در بین کشورهایی که در امور داخلی افغانستان مستقیم دخالت می کنند، ایران و پاکستان برجسته ترین هستند. همانگونه که گفته شد، پاکستان منافع بسیاری در به قدرت رساندن یک حکومت تحت کنترل خود در افغانستان دارد. آمریکا نیز سیاستهای مورد نظر خود را از طریق پاکستان پیش می برد. عربستان بخش عمده هزینه مالی سیاستهای مداخله گرایی آمریکا و پاکستان را تامین می کند. بدین ترتیب مثلث آمریکا، پاکستان، عربستان از موقعیت بسیار ممتازی و قوی برای دخالت در افغانستان و پیشبرد سیاستهای خود برخوردار است. پیشروی سریع طالبان ظرف چهار سال و قلع و قمع مخالفان و رقبا، تنها به اعتبار پول عربستان، کمک

نظامی آمریکا از کانال پاکستان و حضور مستقیم ارتش پاکستان در کنار طالبان می توانست صورت گیرد.

اهداف سیاسی - اقتصادی چندی برای این اتحاد چندگانه می توان برشمرد:

۱ - محاصره هرچه بیشتر ایران از طریق کشورهای غیردوست و متزوی کردن بیشتر ایران، که هدف آمریکاست.

۲ - به قدرت رسیدن یک حکومت مذهبی سنی بسیار سنتی و فئاتیک در کنار مرزهای ایران، که به مجموعه کشورهای سنی مذهب که ایران را دوره کرده اند، اضافه می شود.

۳ - شکست سیاستهای مداخله جویانه ایران در حمایت از جنبشهای شیعیان تحت عنوان جنبشهای اسلامی که تاثیر مستقیمی بر پیشبرد سیاست مشابه در سایر کشورهای همسایه، به ویژه شیخ نشینهای خلیج فارس و عربستان دارد. در عین حال تشکیل یک حکومت

اسلامی - سنی که می تواند رقیبی برای حکومت اسلامی - شیعه ایران باشد، ضمن آن که تحت کنترل است.

۴ - دستیابی به مرزهای مشترک با کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی که بازار مناسبی است برای تجارت و انتقال منابع سرشار نفت و گاز آنها به بازارهای جهانی. برای آمریکا خارج کردن این کشورها از حوزه نفوذ روسیه اهمیت بسیار دارد.

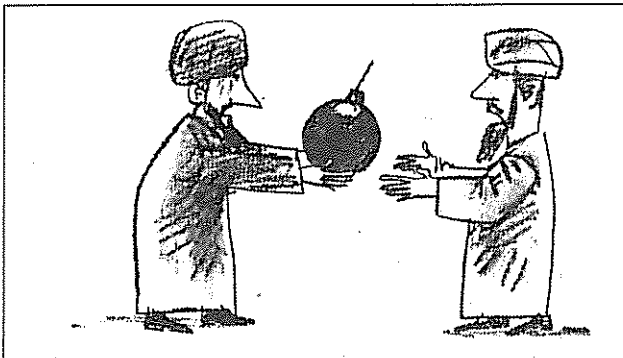
۵ - اجرای پروژه خط لوله انتقال نفت و گاز ترکمنستان که برای دو شرکت آمریکایی و عربستان منابع سرشار مالی دارد.

اگر پاکستان امروز به اعتبار پشتیبانی آمریکا و عربستان، برنده بازی سیاسی افغانستان است (حداقل در حال حاضر)، دولت جمهوری اسلامی و آخوندهای حاکم بر ایران بازنده بزرگ آن هستند.

از ابتدای انقلاب، سردمداران ایران سیاست مداخله در امور داخلی افغانستان را پیش بردند. ابتدا در حمایت از گروههای "مجاهدین اسلامی" در جنگ با ارتش سرخ و سپس با حمایت از گروههای شیعه در جنگ داخلی.

آنچه که باعث شد تا علیرغم همه کوششها، اهداف مورد نظر تحقق نیابد، بیش از هر چیز در عدم شناخت آنان از جامعه افغانستان، بافت اجتماعی، نقش قوم و نقش مذهب و نهایت، موقعیت شیعیان در افغانستان است. اگر پاکستان با تکیه بر یک نیروی قومی - مذهبی، پشتونها، سعی در پیشبرد سیاستهای مداخله گر خود داشت، دولت ایران از همان ابتدا بر روی نیروی مذهبی شیعه حساب باز

کرده بود. همانگونه که قبلاً گفتیم، درگیریهای داخلی افغانستان بیشتر قومی است تا مذهبی. همین عدم شناخت و محاسبه غلط باعث شد تا علیرغم تمایل فراوان سردمداران حکومت، عملاً به تدریج حوزه نفوذ دولت ایران در افغانستان محدود و محدودتر شود. در مقابل درگیری تبلیغاتی و لفظی با طالبان بیشتر شود. تغییر سیاست در این اواخر و حمایت از اتحادیه شمال (اتحاد بین ازبکها، هزاره ها و تاجیکها) و کمک مالی و نظامی به آن نیز دیرتر از آن بود که بتواند وزن دولت جمهوری اسلامی را در چانه زندهای سیاسی در مورد افغانستان بیشتر کند.



کوششهای دولت برای ادامه دخالت در امور افغانستان به امید آن که بتواند جریان امور را تغییر دهد و اصرار آنها بر این مسئله، نهایت به کشتار ماموران کنسولی ایران در مزارشریف انجامید.

استمرار نزدیک به بیست سال سیاستهای مداخله گرایی دولت ایران، می توان گفت که، با شکست مواجه شده است. لشکرکشی به مرزهای افغانستان و فضای تبلیغات جنگی به راه انداخته شده، بیش از آن که واقعی و ناظر بر قصد حمله مستقیم ارتش ایران به افغانستان باشد، مصرف داخلی داشته و با هدف تشدید سرکوب در داخل به کار گرفته می شود.

مداخله نظامی مستقیم ایران در افغانستان با چند مانع اساسی مواجه است. اولاً هیچ بهانه عامه پسندی برای این مداخله وجود ندارد. ایران ناگزیر است آغازگر جنگ باشد. دوماً خطر درگیری و رویارویی مستقیم با ارتش پاکستان در افغانستان بیش از هر زمان دیگر است. سوماً درگیر شدن در جنگی است که پایانی فعلاً برای آن متصور نیست. ارتش سرخ یک بار این این تجربه را از سر گذراند، آنها در شرایطی که حکومت مرکزی نسبتاً قوی با این ارتش همراه بود. شرایط سیاسی داخل ایران، اختلاقات درون حکومت و مشکلات اقتصادی فزاینده، امکان درگیری ایران در یک جنگ طولانی را به آخوندها نمی دهد. مردم حاضر به شرکت در جنگ نیستند. حکومت، و خامنه ای به عنوان رهبر، در جایگاهی نیستند که بتوانند نیروی مهمی را به حرکت وادارند. بقیه در صفحه ۱۲

پیرامون اظهارات خاتمی در مورد قتل رشدی

خاتمی رئیس جمهوری رژیم اسلامی، در حاشیه حضور خود در سازمان ملل در نیویورک، اعلام کرد: "دولت ایران، همانطور که بارها اعلام کرده است، در مورد رشدی هیچ اقدامی نخواهد کرد". او در مورد اصل فتوا، هیچ سخنی نگفت.

موضوعگیری خاتمی در مورد فتوای قتل رشدی، همانطور که خود هم اشاره کرد، بارها در مذاکرات دولت جمهوری اسلامی، با اتحادیه اروپا، تکرار شده است. این نوع اعلام موضع، تا زمانی که فتوای قتل به قوت خود باقیست و سران جمهوری اسلامی بر غیرقابل لغو بودن آن تاکید می کنند، فقط تلاشی برای دادن یک پوشش قابل قبول به چهره کریمه جمهوری اسلامی در مجامع بین المللی، و فاقد ارزش است. درست به همین دلیل هم، اظهارات خاتمی، علیرغم انعکاس گسترده آن، با سو ظن و ناپاوری استقبال شد و وزیر خارجه انگلیس خواستار دیداری با خرازی، وزیر خارجه رژیم، برای توضیح در مورد این اظهارات شد.

در ایران، سخنان خاتمی در مورد فتوای خمینی، رسماً منعکس نشد و خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) در هیچکدام از گزارشات خود از دیدار خاتمی از نیویورک به این بخش از سخنان او اشاره ای نکرد. ما معتقدیم، فتوای قتل سلمان رشدی، یک اتفاق ساده نبود که با اعلام ختم آن از سوی خاتمی، بدون آن که خود این فتوا و سیاست حاکم بر آن به زیر سوال برده شود، از صحنه حذف گردد. فتوای قتل یک نویسنده خارجی، ادامه سیاست سرکوب نویسندگان و اندیشمندان، اعدام، ترور و سرکوب و شکنجه آنها در داخل کشور ما، از همان بدو حیات جمهوری اسلامی تاکنون است. بی جهت نیست، درست هنگامی که خاتمی از پایان کابوس مرگ بر سر سلمان رشدی سخن می گفت، در ایران، عوامل سرکوب دست اندرکار توقیف مطبوعات، دستگیری خبرنگاران، از جمله سردبیران خبرگزاری رسمی خود حکومت بودند. اولین اقدامی که باید در مورد فتوای خمینی انجام گردد، اعلام رسمی لغو آن به عنوان ادامه سیاست ارتجاعی سرکوب اندیشه در ایران و به رسمیت شناختن آزادی بیان و اندیشه در ایران است.

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

۲۳ سپتامبر ۱۹۹۸ / اول مهر ۱۳۷۷

دستگیری خبرنگار ایرنا، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

دیروز، محمدرضا صادق، معاون خبری و علیرضا خسروی، سردبیر گروه اجتماعی خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، بعد از احضار به دادگاه و پس از پنج ساعت بازجویی، دستگیر و روانه زندان شدند. دستگیری این دو به دنبال شکایت محسن رفیق دوست، رئیس بنیاد مستضعفان، در رابطه با انتشار خبر حمله مسلحانه به اتاق کار او، صورت گرفته است. این خبر را ده روز پیش ایرنا منتشر ساخته بود. صبح امروز، تمامی خبرنگاران، سردبیران و مسئولین ایرنا، با تشکیل جلسه ای خواستار آزادی فوری دستگیرشدگان و تامین امنیت شغلی خبرنگاران شدند.

طی یک هفته اخیر و درست بعد از اعلام جنگ خامنه ای علیه مطبوعات، روزنامه توس توقیف شده و مسئولین آن از جمله ماشا اله شمس الواعظین، حمیدرضا جلالی پور و محمدرضا جواد، به اتهام ضدیت با نظام جمهوری اسلامی دستگیر شدند. همچنین چند نشریه دیگر از جمله راه نو، توانا و ایران فردا، تعطیل اعلام گشتند. دستگیری خبرنگاران خبرگزاری رسمی خود رژیم، آخرین نمونه از این قبیل اقدامات است.

ما حمله به مطبوعات، دستگیری خبرنگاران و تهدید اهل قلم را حمله به آزادیهای مردم و دستاوردهای مبارزات آنان دانسته و این حرکت را محکوم می کنیم.

ما همچنین خواستار رفع توقیف از نشریات و روزنامه های مورد حمله و آزادی فوری خبرنگاران و مسئولین آنها، از جمله خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی و نیز آزادی عباس امیرانظام هستیم. دستگیری مجدد او آغاز حملات جدید به مطبوعات، خبرنگاران و نویسندگان آنها بود.

ما از همه نیروهای آزادیخواه، مجامع دموکراتیک و ترقیخواه می خواهیم با بسیج افکار عمومی و فشار به جمهوری اسلامی، از طریق مجامع بین المللی، به مقابله با یورشهای اخیر علیه حقوق و آزادیهای مردم، برخیزند.

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

۲۳ سپتامبر ۱۹۹۸ / اول مهر ۱۳۷۷

بقیه از صفحه ۱۱

افغانستان و طالبان

به لحاظ نظامی نیز، تنها پس از اشغال و عبور از بیش از نیمی از خاک افغانستان ایران می تواند به نیروهای طرفدار خود برسد. این نیز به معنی درگیری در یک جنگ تمام عیار است. اگر احتمال درگیر شدن ایران در جنگ تمام عیار با افغانستان بسیار کم است (کو این که احتمال ماجراجویی سیاسی - نظامی همیشه وجود دارد) ولی این به معنی عدم ادامه دخالت حکومت در امور داخلی افغانستان نیست.

در حال حاضر، پس از سقوط مزارشریف، تنها نیروی حزب ملی به رهبری احمدشاه مسعود و دسته های پراکنده باقیمانده از دیگر نیروها در مقابل طالبان در منطقه پنجشیر مقاومت می کنند.

حکومت ایران کمک مالی - نظامی خود به این گروه را ادامه خواهد داد. در عرصه سیاسی نیز با تشدید حملات لفظی و نگهداشتن نیروهای نظامی در مرز، سعی در فشار آوردن به طالبان دارد. همزمان با وسعتر کردن تماسهای چندجانبه با روسیه، تاجیکستان سعی در تشکیل یک محور سیاسی در مقابل محور پاکستان - آمریکا و عربستان خواهد کرد. مهمترین مسئله برای آخوندهای حاکم به تعویق انداختن قدرت گیری کامل طالبان است و در این راه از هیچ امکانی فروگذار نخواهند کرد.

پایان کار؟

نزدیک به بیست سال جنگ داخلی، اختلافات وسیع قومی و مذهبی همراه با دخالت نیروهای خارجی بحران افغانستان را بدون فرجام کرده است. قدرت گیری یک نیرو بدون توجه به اختلافات قومی و بدون یافتن راهی برای تشکیل یک حکومت ملی با مشارکت همه اقوام ساکن افغانستان، حتی اگر بتواند در کوتاه مدت، جنگ داخلی را آرام کند، ولی یقیناً راه حلی دراز مدت نیست. طالبان با تشکیل یک حکومت قومی - مذهبی و با روش حکومتی قرون وسطی و برقراری شریعت بدوی اسلام، کوچکترین شانسی برای خاتمه جنگ داخلی به طور قطعی و برگرداندن آرامش پایدار به افغانستان ندارند. خود همین شرایط به دو دولت پاکستان و ایران اجازه می دهد تا با پشتیبانی دیگر کشورها در امور داخلی افغانستان دخالت کنند.

تشکیل یک حکومت ملی با شناسایی حقوق دموکراتیک ملت های تشکیل دهنده افغانستان و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت آنها، و اتحاد داوطلبانه و دموکراتیک، تنها راه خروج افغانستان از بحران داخلی و از بین بردن زمینه های دخالت قدرت های منطقه و جهانی است.

توقیف روزنامه توس و واکنش های پیرامون آن

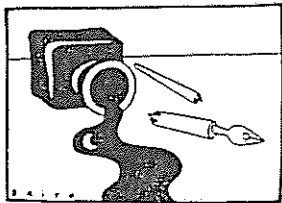
است، در آن صورت چرا نشریه تعطیل شده است. جمع بندی من این است که تعطیلی نشریات و دستور توقیف نشریات با واسطه یا بدون واسطه، مستقیم یا غیرمستقیم، آن چیزی که اعمال شده، مبنای قانونی، علی الظاهر، ندارد."

نمایندگان مجلس و بسته شدن روزنامه توس

به دنبال سخنان وزیر ارشاد، مهاجرانی، در مورد بسته شدن روزنامه توس، بسیاری از نمایندگان طرفدار خاتمی، از مواضع وی ابراز تعجب کردند. به نظر این نمایندگان، اظهارات مهاجرانی، عقب نشینی در برابر برنامه استیضاح است. در مقابل، جناح راست مجلس از این صحبتها استقبال کرده آن را دلیلی بر تأیید نظرات خود در مورد مطبوعات دانستند.

همزمان، نمایندگان جناح راست بر اصلاح قانون مطبوعات اصرار دارند. این جناح با استناد به این که قانون کنونی مطبوعات کلی است و تفسیرهای مختلفی از آن می شود، خواستار آن هستند که این قانون در جهت روشن تر شدن و در واقع محدودیت هرچه بیشتر آزادی مطبوعات اصلاح شود.

* کلباز، نماینده طالقان و ساوجبلاغ و عضو کمیسیون قضایی مجلس، درباره تعریف امنیت ملی، ضمن اعتراض به دادگاه انقلاب گفت که امنیت ملی باید تعریف قانونی داشته باشد و تفسیر آن بر عهده دادگاه نیست، بلکه برعهده مجلس است. مرجع تعریف و تشخیص حدود امنیت ملی را مجلس و شورای عالی امنیت کشور تعیین می کند. وی گفت مجلس تاکنون تعریف خاصی از امنیت ملی نکرده است. ولی اگر قانون دارای ابهام است، می توان تفسیر آن را از مجلس گرفت. شورای عالی امنیت کشور نیز حدود امنیت ملی را مشخص می کند و تعیین حدود در صلاحیت دادگاهها نیست.



عبداله نوری و روزنامه توس

به دنبال توقیف روزنامه توس و دستگیری چهارتن از مدیران و نویسندگان آن از سوی دادگاه انقلاب، عبدالله نوری، معاون توسعه و امور اجتماعی رئیس جمهور (وزیر کشور سابق) در مصاحبه ای با روزنامه "همشهری"، به طور غیرمستقیم حمله به مطبوعات را مورد انتقاد قرار داده است.

وی می گوید: "بالاخره اگر قرار بر این است که در مملکت قانون اجرا شود، این نیست که یک نشریه طوری مطلبی را بنویسد که اگر من پسندیدم آن نشریه مجاز باشد و اگر من نپسندیدم، آن نشریه ممنوع باشد. باید ببینیم که قانون چه چیزی گفته است و براساس قانون عمل کنیم."

وی سپس با اشاره به اصل ۲۴ قانون اساسی و ماده ۶ قانون مطبوعات، که نشریات و مطبوعات در بیان آن آزاد هستند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق باشند، و اصل ۱۶۸ قانون اساسی که به جرایم سیاسی و مطبوعاتی در محاکم علنی و با حضور هیئت منصفه رسیدگی می شود، و همچنین ماده ۲۴ قانون مطبوعات که به جرایم ارتكابی مطبوعات در دادگاه صالحه و با حضور هیئت منصفه رسیدگی می شود، چنین نتیجه گیری می کند: "به یک جمع بندی می رسم و آن این که در هر دو جا نظر بر این بوده که آزادی مطبوعات حفظ شود. و اگر در جایی تخلفی و جرمی صورت گرفت، تحت هر عنوان و هر جور که بود باید در دادگاه علنی و با حضور هیئت منصفه رسیدگی شود". وی سپس با اشاره به این که همه این قوانین، وقتی طرف مطبوعات دولت باشد، اهمیت بیشتری دارد، چرا که دولت می تواند بدون جوابگویی به مردم، و به طور غیرعلنی به جرایم مطبوعات رسیدگی کند، می گوید:

"آنچه الان اتفاق افتاده برای من حداقل ۲ سؤال را مطرح می کند. اگر افرادی که در اتفاقات اخیر بازداشت شده اند جرم و تخلف مطبوعاتی داشته اند، قبل از این که این جرم در دادگاه صالحه علنی و با حضور هیئت منصفه اثبات شود، چطور و طبق چه قانونی افراد بازداشت شدند. اگر جرم و یا اتهامی که فرض گرفته اند، غیرمطبوعاتی است و اینها جدای از نشریه شان کارهایی انجام داده اند که خلاف امنیت بوده

منشور پیشنهادی قانون نویسندگان ایران منتشر شد

منشور پیشنهادی قانون نویسندگان ایران اخیراً پس از بررسی نویسندگان امضا کننده "بیانیه ۱۳۴"، از سوی کمیته تدارک مجمع عمومی قانون منتشر شد.

کمیته تدارک مجمع عمومی متشکل است از: علی اشرف درویشیان، کاظم کردوانی، هوشنگ کلشیری، محمود دولت آبادی، محمد پوینده، منصور کوشان و محمد مختاری.

متن منشور پیشنهادی به شرح زیر است:

قانون نویسندگان ایران با توجه به روح عمومی بیانیه اول قانون (اردیبهشت ۴۷) و موضع قانون نویسندگان ایران (مضوب فروردین ۵۸) و با استناد به متن ۱۳۴ نویسنده (مهرماه ۱۳۷۳)، اصول و مواضع زیر را اعلام می کند:

۱- آزادی اندیشه و بیان و نشر در همه عرصه های حیات فردی و اجتماعی بی هیچ حصر و استثنا حق همگان است. این حق در انحصار هیچ فرد، گروه و یا نهادی نیست و هیچ کس را نمی توان از آن محروم کرد.

۲- قانون نویسندگان ایران با هرگونه سانسور اندیشه و بیان مخالف است و خواستار امحای همه شیوه هایی است که به صورت رسمی یا غیررسمی مانع نشر و چاپ و پخش آرا و آثار می شود.

۳- قانون، رشد و شکوفایی زبانهای متنوع کشور را از ارکان اعتدالی فرهنگی و پیوند و تفاهم مردم ایران می داند و با هرگونه تبعیض و حذف در عرصه چاپ و نشر و پخش آثار به همه زبانهای موجود مخالف است.

۴- قانون با تک صدایی بودن رسانه های دیداری، شنیداری و رایانه ای مخالف است و خواهان چندصدایی شدن رسانه ها، در عرصه های فرهنگی است.

۵- حق طبیعی و انسانی و مدنی نویسنده است که آثارش بی هیچ مانعی به دست مخاطبان برسد. بدیهی است نقد آزادانه حق همگان است.

۶- پاسخ کلام با کلام است، اما در صورت طرح هرگونه دعوایی در مورد آثار، رایه نظر کارشناسی در صحت ادعا، از وظایف قانون نویسندگان است.

۷- قانون از حقوق مادی و معنوی، حیثیت اجتماعی و امنیت جانی، حرفه ای، شغلی نویسندگان ایران دفاع می کند.

۸- قانون نویسندگان ایران مستقل است و به هیچ نهاد (جمعیت، انجمن، حزب، سازمان و...) دولتی یا غیردولتی، وابسته نیست.

۹- همکاری نویسندگان در قانون با حفظ استقلال فردی آنان براساس این منشور است.

۱۰- قانون نویسندگان ایران با اشخاص و نهادهایی که همکاری آنها با اصول و مواضع قانون مغایر نباشد، در زمینه حقوق، اهداف و آرمانهای مندرج در این منشور همکاری می کند.

عدم پرداخت حقوق کارگران

در اوایل شهریور، ۳۰۰ نفر از کارگران شرکت "صنایع چوب ایران" در اعتراض به تاخیر در پرداخت پنج ماه حقوق عقب افتاده خود در مقابل فروشگاه این شرکت در خیابان ولی عصر تهران تجمع کردند. به گفته کارگران، پنج ماه است که یک ریال حقوق پرداخت نشده است. سهامداران کارخانه هیچ یک جوابگو نیستند. کارگران تصمیم گرفته اند که تا روشن شدن وضع در محل بمانند.

نماینده کارگران در گزارشی گفت: "این شرکت که یکی از بزرگترین و مجهزترین تولیدکنندگان مصنوعات چوبی خاورمیانه است، تا یک سال قبل تحت پوشش بانک ملی و بانک مسکن بود. در سال ۷۶، پس از بازگشت مالک اصلی کارخانه از آمریکا و اقامه دعوا در دادگاه، ۵۷ درصد سهام به وی پس داده شد. عبدالهی، مالک کارخانه، هشت ماه شرکت را اداره کرد و از ۲۴ اسفند ۷۶ اعلام انحلال شرکت را داد. سهامداران شرکت را رها کرده اند. در نتیجه پنج ماه است که به کارگران هیچ دستمزدی پرداخت نشده است. ما از بانکها خواستیم حداقل به نسبت سهم خود، حق ما را پرداخت کنند. اما بانکها در این مورد هیچ اقدامی نکردند. به وزارت کار، ادارات کار، شورای تامین استانی، بانکها و... مراجعه کرده ایم، ولی هنوز نتیجه ای نگرفته ایم.

اخراج کارگران شرکت مترو تهران

شرکت متروی تهران و حومه دست به اخراج گسترده کارگران خود زده است. بنا به گفته کارگران اخراج شده، پیمانکاران جدید این شرکت به تدریج در حال جایگزین کردن کارگران افغانی بجای کارگران ایرانی هستند. کارگران افغان چهل درصد کمتر از کارگران ایرانی دستمزد می گیرند و از تسهیلاتی چون بیمه و... بی بهره اند.

اهالی شهرک راه آهن:

خدمات شهری نداریم

عده زیادی از اعضای تعاونی شهرک راه آهن تهران در اعتراض به کمبود خدمات شهری، صبح روز سه شنبه ۷ شهریور، جلوی وزارت کشور تجمع کردند. اعضای تعاونی این شهرک خواهان رسیدگی وزیر کشور به شکایت آنان شدند. یکی از اعضا به خبرنگاران گفت: شهرداری از ما

وزارتخانه به آنها واگذار شده است. زمینها در سرخه حصار واقع است و پس از گذشت ده سال از پرداخت وجه به کارکنان عضو تعاونی واگذار شد. اما در زمانی که تعاونی شروع به ساخت کرده است، با مخالفت سازمان محیط زیست روبرو شده است. مسئولین سازمان محیط زیست مدعی هستند که این زمینها تحت حفاظت محیط زیست است و خرید و فروش آن نیز غیرقانونی است و هیچ مرجعی حق واگذاری این زمینها را به افراد ندارد.

اطلاعیه شورای نگهبان

شورای نگهبان با صدور اطلاعیه ای خبر از فقدان معلومات حوزوی تعداد زیادی از ثبت نام کنندگان نامزدی انتخابات مجلس خبرگان داد. در این اطلاعیه که به امضای آیت اله احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، رسیده، آمده است: "پس از بررسیهای اولیه وضعیت داوطلبان نامزدی انتخابات مجلس خبرگان، مشاهده شده است که برای نخستین بار تعداد زیادی از ثبت نام کنندگان یا اصلا معلومات حوزوی ندارند یا فقط ادبیات عرب و حداکثر دروس سطح حوزه را خوانده اند."

شورای نگهبان در ادامه این اطلاعیه متذکر شد: "این پدیده بیسابقه نشانگر آن است که این آقایان یا از رسالت و ماهیت خبرگان بی اطلاع بوده اند یا شرایط را نمی دانسته اند و یا خدای ناکرده اغراض دیگری در کار بوده است." شورای نگهبان در این اطلاعیه همچنین افزود: "این پدیده به رغم بحثهای زیادی که از طریق رسانه ها صورت گرفت و کم و بیش جایگاه رفیع مجلس خبرگان و شرایط خطیر عضویت در آن گوشزد شد، به وجود آمده است"

اجتماع کارکنان وزارت کشاورزی

تعدادی از کارکنان وزارت کشاورزی هفته گذشته با اجتماع در مقابل مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران خواستار روشن شدن وضعیت مالکیتشان بر زمینهایی شدند که توسط تعاونی مسکن این

سخنان فرمانده سپاه پاسداران در تهدید آزادی قلم

رحیم صفوی، فرمانده سپاه پاسداران، در روزنامه رسالت گفت: "برخی قلم به دستان در روزنامه های کج اندیش که در خط مشی آمریکاییها حرکت می کنند و قلم می زنند و پول دریافت می کنند و اگر روزی مجاز باشیم، خواهیم گفت که اینها از کجا پول می گیرند و به مرزهای فرهنگی نظام اسلامی حمله می کنند." ... "سپاه پاسداران علاوه بر دفاع از مرزهای زمینی، از مرزهای فرهنگی نیز دفاع خواهد کرد."

صفوی افزوده است: "شما (قلم به دستان) کجا بودید؟ آیا برای انقلاب سلیبی خورده اید و یا در دفاع از آزادی و هشت سال دفاع مقدس یک شهید داده اید که امروز دم از آزادی می زنید؟" فرمانده سپاه پاسداران می افزاید: "سه آفت استحاله فرهنگی، ظهور جریانهای روشنفکری بیمار و بی نظمی و بی قانونی، در شرایط حاضر انقلاب اسلامی را تهدید می کند." رسالت، به نقل از صفوی، نوشته است: "کسانی که بسیج را به تمسخر می گیرند و در روزنامه می نویسند دوران خجسته بر کردها و پوتین پوشها گذشته، ملت اجازه این قبیل توهینها را نخواهد داد."

تکمیل پرونده عاملان تهاجم به وزرا

وزارت کشور با تکمیل پرونده مربوط به شناسایی و بازداشت عاملان تهاجم به عبدالله نوری و مهاجرانی و ارسال آن به دادکستری، خواستار رسیدگی مراجع قضایی شد. وزارت کشور، درخواست حکم دستگیری شمار دیگری از عاملان شناسایی شده را به دادکستری تهران فرستاده است.

در اطلاعیه وزارت کشور آمده است: آنچه به عنوان وظیفه قانونی وزارت کشور، وزارت اطلاعات، وزارت دادکستری و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در تأمین نظم و امنیت مرتبط با حادثه موصوف بوده به انجام رسیده است و آنچه باقی می ماند تشکیل دادگاه و صدور حکم مجازات عاملان توسط قوه محترم قضاییه کشور است.

امیرانتظام مجدداً زندانی شد

عباس امیرانتظام معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت موقت، پس از حضور در شعبه ۵۱۱ مجتمع قضایی شیران، روز سه شنبه ۱۷ شهریور، راهی زندان اوین شد. دادگاه سپردن یک میلیون تومان وثیقه برای آزادی امیرانتظام را رد کرد. علت احضار امیرانتظام به دادگاه شکایت شخصی فرزند اسداله لاجوردی در مورد مصاحبه امیرانتظام با رادیو آمریکا و بیان مطلبی درباره عملکرد لاجوردی در زندان اوین بوده است. امیرانتظام ضمن مردود دانستن شکایت خصوصی، اظهارات خود را ناظر بر جنبه اجتماعی عملکرد لاجوردی قلمداد کرده و گفت مدارکی دال بر تایید اظهارات خود دارد.

* طبرزدی طی یک نامه سرکشاده با عنوان دبیرکل اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش آموزان دانشگاهها و مدیر مسئول هفته نامه در حال توقیف پیام دانشجو، به خامنه ای، خواستار رسیدگی به مسایل مربوط به هجوم به دفتر نشریه پیام دانشجو،

توقیف نشریه و خساراتی که به دفتر نشریه زده شده است کردید. وی دستگیرها و بازجویها و حبسهایی که در این رابطه متحمل شده است را غیرقانونی دانسته و آن را از مصادیق پایمال شدن حقوق انسانی و اجتماعی اعلام کرده است.

- نشریه راه نو، بخشی از اظهارات بازجویان به شهرداران بازداشت کشته را نقل کرده است:

- اینجا همه را می ترکانیم. آمدن شما با ماست رفت با خودتان. اینجا وکیل معنی

ندارد. اینجا محضر خداست و دست خدا از آستین ما به در آمده است. هرچه گناه کرده اید باید بنویسید تا سبک شوید. خودتان بگویید سؤال و جواب و وکیل و قاضی مال فیلمهاست. بلایی به سران می آوریم که... اگر اقرار به... نکنی ما دو نفر... می آوریم و همسرت را هم می آوریم و در مقابل همسرت از این دو... می خواهیم که توضیح دهند تو با آنها چطور... کرده ای. اینجا آخر خط است. از اینجا جنازه ات بیرون می رود. در این بازداشتگاه خیلی اتفاق می افتد که بسیار طبیعی جلوه می نماید. ممکن است شما ناخواسته خودکشی کنید.

- دری نجف آبادی، وزیر اطلاعات رژیم، طی یک مصاحبه مطبوعاتی شدیداً به مطبوعات غیردولتی حمله کرد و نسبت به کودتای خزنده فکری و فرهنگی هشدار داد. وی با اشاره به این که برخی از مطبوعات با جبهه و جنگ، شهادت و ارزشهای اسلامی مخالفند و مقدس ترین و اساسی ترین نهادها و ارزشها را به راحتی به زیر سؤال می برند، عنوان کرد که اینگونه افراد نمی توانند در نظام جمهوری اسلامی هرگونه که دلشان می خواهد رفتار کنند.

لازم به یادآوریست که خامنه ای اخیراً به کسانی که در بعضی از مطبوعات ایمان مردم را هدف قرار داده اند حمله کرد و با این جمله که اینها از جان مردم چه می خواهند، بیکسرد و سرکوب هرچه عیانتر مطبوعات مستقل را به قوه قضاییه ارجاع نمود. در همین رابطه به اظهار نظر چند نفر از مسئولین رژیم نگاهی داشته باشیم:

مشکینی: از نوشته های این افراد معلوم است اگر قلمشان به مسلسل تبدیل شود مردم را هدف قرار می دهند و عده ای بیشرمانه علیه اسلام و انقلاب و رهبری قلم می زنند. بعضی از نوشته ها واقعا آتش افروزیست و درج آنها شرعاً حرام می باشد.

جنتی: توطئه، خیانت، هتک حرمت به بسیجی و آبروبری آزاد نیست. این توطئه فرهنگی با نیهی که رهبر زد باید ریشه کن شود و اگر اینطور اعمال ادامه پیدا کند نتیجه اش این است که مردم عصبانی شوند و یکباره صبرشان لبریز شود و آشوبی به پا شود. پورنجانی: بی فلسفه معرفی کردن اصل حرکت

دینی و اعتقادات انقلاب در دستور کار این مطبوعات قرار دارد. حرکت از مرحله خزنده به کزنده و برانداز فرهنگی تبدیل شده است. اگر چنین تلقی از دین که امروز طرح می شود سیال ۵۷ رایج بود، آیا انقلاب اسلامی اتفاق می افتاد...

ستاد امر به معروف و نهی از منکر: باید با یک برنامه ریزی مناسب و فعال از صدور مجوز برای نشریاتی که مطالب الحادی و توطئه انگیز می نویسند جلوگیری شود...

حسن کامران: مدت مدیدی است که بعضی از نشریات شرایط و زمینه های تهدید را برای دشمن فراهم می نمایند. حتی به احکام و مفاهیم دینی می تازند و زمانی که نظام با آنان برخورد قانونی می کند در خارج از کشور هیاهو راه می اندازند که آزادی مطبوعات وجود ندارد.

نمایندگان مجلس و مهاجرانی

در جلسه غیرعلنی ۸ مهر مجلس که مهاجرانی نیز در آن شرکت داشت پیرامون مطبوعات صحبت بسیار شده است. به نوشته روزنامه همشهری یکی از نمایندگان جناح راست گفته است: روزنامه سلام باید توقیف شود چون زمینه بوجود آمدن توس را فراهم کرده است. اگر آقای خوئینی ها مجتهد است و حکم را امام دارد دلیل نمی شود همکاری دلش خواست انجام دهد.

در همین جلسه یکی از نمایندگان به مهاجرانی گفت تاپیش از وزارت شما هیچکس حق نداشت به ولایت ققیه جسارت کند ولی الان بعضی ها این جسارت را پیدا کرده اند... تفکر شماورای قانون اساسی است و شمازمینه ساز پدید آمدن جمهوری سوم هستید.

نماینده دیگری سوال کرد که چگونه است که پس از بیست سال مسئله ولایت ققیه در روزنامه هامطرح می شود. مهاجرانی پاسخ داد که نقد نظرات، زمینه پژوهش راد کشور، بوجود می آورد. ولی اگر کسی برخورد تخریبی کند جلوی آن را می گیریم.

سو قصد به رفیق دوست

روز یکشنبه ۲۲ شهریورماه، محسن رفیق دوست، رئیس بنیاد مستضعفان، به گزارش مطبوعات داخل، مورد شلیک چهار کلوله قرار گرفت. وی در این حمله آسیبی ندید. این که چه کسی به سوی رفیق دوست تیراندازی کرده و چند و چون این ماجرا، ناروشن است. ولی خود وی در یک نامه کتبی به روزنامه سلام می نویسد: "این که گروهی به نام "انصار جانبازان" دست به چنین کاری زده باشند دروغ و یک تهمت نارواست."

همزمان، روزنامه سلام در شماره سه شنبه ۲۴ شهریور در پاسخ یکی از خوانندگان خود در پیرامون این حادثه می نویسد: "اطلاعات اولیه حاکی از آن است که فردی که اقدام به تیراندازی کرده است از جانبازان است و کویا قبلاً هم آقای رفیق دوست را تهدید کرده بوده است."

در ضمن لازم به یادآوری است که سازمان مجاهدین نیز طی اطلاعیه ای از قول "ستاد فرماندهی" خود در داخل کشور اعلام کرده اند که رفیق دوست جنایتکار این بار از مهلکه رست، ولی بار دیگر به آتش "خشم خلق" گرفتار خواهد شد.

ایران برنده مسابقات

بین المللی کشتی آزاد شد

سی و سومین دور مسابقات جهانی کشتی با شرکت بیش از چهل کشور جهان از سه شنبه ۱۷ شهریور در تهران آغاز و در روز جمعه ۲۰ شهریور با پیروزی تیم کشتی ایران به پایان رسید. ایران در این دور از مسابقات صاحب سه مدال طلا در وزنه‌های ۹۷ کیلو (آقای جدیدی) در ۵۸ کیلو (آقای دبیری) و در وزن ۸۵ کیلو (آقای حیدری) و دو نقره و یک برنز گردید. ایران جمعا با کسب ۶۳ امتیاز اول و روسیه و آمریکا به ترتیب دوم و سوم شدند.

* القاب انصار حزب اله

در دادگاه رسیدگی به پرونده اتهامی هفته نامه عصر ما، مدیر مسئول نشریه 'الثارات' که یکی از شکایت کنندگان علیه عصر ما بوده است در دادگاه عنوان داشت که به انصار حزب اله و نشریه 'الثارات' القاب زیر داده شده است:

کروه ضربت راست سنتی، گروهک میثمی، بازوی جناح انحصارطلب، شاخه جناح بازار، سران گروهک نادان، دارنده برق شمشیر خوارج دوران، ویژه نامه گروه ضربت بازار، لجن پراکنهای گروه ضربت بازار، انصار تحجر و قدرت، دستجات لجن پراکن، گروه پسرده در و حامیان آنها، غده سرطانی، انصار اسلام آمریکایی، پادوهای اقماری، طالبانی کری و ...

* محاکمه نشریه راه نو

اکبر کجی، مدیر مسئول هفته نامه (راه نو) برای رسیدگی به سه شکایت در مورد چاپ مقاله نظارت فقیه، به قلم آیت اله منتظری، به شعبه ۱۴۱۰ مجتمع ویژه قضایی مراجعه کرد. در این جلسه شکایت دیگری نسبت به چاپ مقالات حکومت ولایی به قلم محسن کدیور (داوطلب نمایندگی مجلس خیرگان) نیز مطرح شد. شاکی این دو شکایت در این جلسه، مدعی العموم و شاکی خصوصی اعلام شده است. کجی شکایتهای مطرح شده را وارد ندانسته، درخواست کرده است تا موارد اتهام به طور کامل روشن شود تا بتوانند از خود دفاع کند. بر همین اساس قرار است هفته آینده پس از وصول شکایت مدعی العموم و تفهیم اتهام، جلسه بازجویی برگزار شود.

* اعتراض به نتایج کککور

به دنبال اعلام اسامی پذیرفته شدگان آزمون سراسری در سال جاری، تعداد زیادی از داوطلبان، به ویژه داوطلبان نظام جدید، با تجمع خود مقابل سازمان سنجش آموزش کشور در خیابان آسان تهران اعتراض خود را به نتایج اعلام شده ابراز نمودند. در میان معترضین داوطلبانی دیده می شوند که رتبه های بالا در آزمون کسب کرده بودند. در کککور سراسری امسال حدود یک میلیون و چهارصد هزار دیلمه شرکت کرده بودند که از این میان تنها حدود ۱۳۹ هزار نفر جواز ورود به دانشگاهها را گرفته اند.

* کاهش سهمیه آرد نانویان

به دنبال کاهش سهمیه آرد نانویانها، مردم برای تهیه نان در صفهای طولانی و ساعتها انتظار در نهایت، مجبور می شوند که نان مصرفی خانواده را از دستفروشها تهیه کنند. قیمت بازار سیاه در کرمانشاه، نان سنکک هر عدد ۷۰۰ ریال و سواش هر عدد ۲۰۰ ریال می باشد.

* مراسم سالگرد طالقانی

در مراسم سالگرد طالقانی، حضار با شعار درود بر منتظری و مرک بر انحصار، در حسینیه ارشاد جمع شدند. در این برنامه، احمد پسر منتظری، ابراهیم یزدی و پیمان حضور داشتند.

* اقدامات ضد اسلامی در دانشگاه

دانشجویان حزب الهی دانشگاه امیرکبیر طی اطلاعیه ای با امضای بسیج دانشجویی، به آنچه خلاف قانون و ضدا ارزشهای اسلامی است، توسط دیگر دانشجویان عملی شده، اخطار نمودند:

تصص شبنامه باند محمد مهدی هاشمی در تابلوی انجمن اسلامی، توهین مستقیم به اصول مترقی انقلاب، سخنرانی کسانی که در اشاعة فساد و بی بند و باری مشهورند، سخنرانی برای فردی که تاریخ عاشقورا را واژگونه کرده، حضور نمایندگان گروهک غیرقانونی نهضت آزادی و ... از جمله مواردیست که در اطلاعیه آنها آمده است.

شده اند.

دکتر اکبری، معاون بهداشتی وزارت بهداشت و درمان، در گفت و گویی با مطبوعات، ضمن آن که سعی کرد تا مسئله را نه چندان مهم اعلام کرده و شیوع بیماری 'تو' را تکذیب کند، اعلام کرد که امسال، تاکنون دو هزار نفر به این بیماری مبتلا شده اند.

* هوای تهران آلوده است

براساس گزارش ایستگاه سنجش شرکت کنترل کیفیت هوا، هوای تهران بسیار آلوده است. در برخی از روزهای هفته، حد آلودگی از ۲/۵ برابر حد مجاز نیز تجاوز می کند.

* عدم حضور در نماز جمعه

ظاهری تنها امام جمعه ای که از خاتمی دفاع کرده بود چند ماهی است که از حضور در نماز جمعه اصفهان خودداری می کند و به عنوان ناراضی خود از روند اوضاع در اصفهان اکثر ملاقاتهای خود را لغو کرده. وی بعد از استیضاح وزیر کشور خاتمی، اعلام کرده بود که بعد از نوری نوبت دیگران است.

* آمار بیکاران وجود ندارد

وزیر کار و امور اجتماعی، حسین کمالی، در دیداری با اعضای خانه کارگر به مناسبت هفته دولت، گفت هنوز آمار دقیق و صحیحی از وضعیت اشتغال و بیکاری وجود ندارد. فقدان آمار دقیق و صحیح یکی از محضلات دستگاههای اجرایی در مورد وضعیت اشتغال است. مادامی که میزان بیکاری در کشور رقم بالایی است، قطعا قدرت گفت و گوی کارگران برای دستیابی به حقوق بیشتر، کاهش می یابد و لازم است تا تشکلهای کارگری در این مقطع، بیش از هر زمان دیگر توان خود را برای کاهش میزان بیکاری به کار گیرند.

* افزایش بهای دلار

قیمت دلار در بازار به شدت افزایش یافته و در حال حاضر نرخ برابری دلار در بازار سیاه ۶۳۰ تومان است. دولت نرخ ارز مسافرتی را از ۴۸۳ تومان به ۵۱۰ تومان در برابر یک دلار، افزایش داده است.

* دزدی مسئولین بنیاد ۱۵ خرداد

مسئولین بنیاد ۱۵ خرداد قم به اتهام کرائفروشی، فروش اجباری و عدم صدور فاکتور تحت تعقیب قرار گرفتند. مسئول این بنیاد بدتی بود که اقدام به فروش اجباری 'تو' به همراه هر دستگاه یخچال می کرد. بدون آن که 'تو' را تحویل دهد و یا در مقابل دریافت پول، فاکتوری صادر کند. همچنین فروشگاه این بنیاد اجناس پارانه ای مربوط به خانواده شهیدا را گرانتر از نرخ تعیین شده، به آنان می فروخت.

* کران فروشی شرکت تلفن

شرکت مخابرات قم به اتهام کرائفروشی تلفن تحت تعقیب قرار گرفته است. شرکت مخابرات قم تلفن را خارج از نوبت به مبلغ ۱۶۰ هزار تومان به فروش می رسانده است. در حالی که قیمت مجاز فروش تلفن بیش از ۸۰ هزار تومان نیست.

* بسته شدن مرز ایران و افغانستان

به دنبال اوجگیری بحران بین ایران و افغانستان، یکی از مقامات شورای بازرگانی ایران در دبی گفت: دهها کامیون حامل بار در مشهد متوقف شده و تعداد بسیار زیادی کامیون در بندرعباس که حامل کالا برای افغانستان است بلا تکلیف هستند و در ایسن رابطه بازرگانان دبی زینهای فراوانی را متحمل شده اند.

گفته شد حجم مبادلات از طریق دبی، ایران به افغانستان معادل ۳۰۰ میلیون دلار در سال است. با این اوضاع، بازرگانان دبی در فکر ارسال کالا از طریق بندر کراچی به افغانستان هستند که راه بسیار طولانی تری است. این کالاها متعلق به هشتاد شرکت و شامل محصولات الکترونیک و لوازم یدکی ماشین هستند.

* شیوع بیماری وبا

بنا به اخبار، در تابستان امسال بیماری وبا در برخی از استانهای کشور: همدان، کرج، استانهای غربی و مازندران شیوع یافته است. تاکنون تعدادی از مبتلایان به وبا در گذشته و تعداد بسیاری در بخشهای ویژه بیمارستانها بستری

خود بینظیر بود، بخشهایی از ارگ به ضرب مواد منفجره منهدم گردیده بود.

دیدن این تشابهات در ایران و افغانستان و... این سؤال واقعی را در ذهن من می آورد که اگر اکثریت مردم ما نیز شعور اجتماعی در حد اقلیت حزب اله داشتند، مطمئناً آخوندها نه از ارگ نشانی می گذاشتند و نه از هیچ موزه و کتابخانه و فرهنگی در ایران. نمونه ارگ تبریز گواه این امر است.

❖ نخستین دوره گردهمایی نمایشی 'فرهنگ جاده ابریشم' با حضور سه گروه نمایش از ایران در شهر بولهایم آلمان برگزار شد. روبرتو چولی، مدیر تئاتر روه آلمان، به دنبال برپایی اولین دوره نمایشی 'فرهنگ جاده ابریشم' از سه گروه ایرانی دعوت کرد تا در کنار گروههایی از کشورهای ازبکستان و سوریه به اجرای نمایش بپردازند.

این همایش که از ۱۱ سپتامبر (۲۰ شهریور) آغاز شد به مدت ۱۱ روز شاهد اجرای گروههای نمایش بود که در کنار آن سخنرانی و جلسات نقد و بررسی درباره حرکت تئاتر فاوست از مصر تا چین برگزار می شد. گروه رقص تریب جام، روز ۱۹ سپتامبر، نمایش 'روزگار نازنین طلعت' به کارگردانی سیروس کهوری نژاد در ۲۰ سپتامبر، و نمایش 'کارنامه بندار بیدخش'، کار بهرام بیضایی روزهای ۲۱ و ۲۲ سپتامبر در این همایش به روی صحنه رفت.

❖ بر اثر ترکیب لوله آب گرم و نشت آب و بخار به زیرزمینی که به نگهداری آثار نقاشان معاصر، در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، اختصاص داده شده است، غالب این آثار در معرض نابودی است. اغلب این آثار برنده بهترین جوایز جشنواره های بین المللی در زمینه نقاشی برای کودکان بودند. بسیاری از هنرمندان به این وضعیت اعتراض کرده اند.

انتشار سه نشریه جدید

دو نشریه جدید با نامهای 'پیام ارومیه' و 'پیام سولدوز' در آذربایجان غربی منتشر شدند. 'پیام ارومیه' به سردبیری قربانزاده، یک نشریه هفتگی سیاسی-اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی است.

'پیام سولدوز' هر دو هفته یکبار در شهر نقده، با سردبیری عیسی بکانه، و شامل مطالبی به زبان آذری منتشر می شود.

نخستین شماره ماهنامه 'پیام شمال' به مدیریت مسئولی غلامرضا مرادی، شاعر کیلانی، منتشر می شود. ماهنامه پیام شمال، بنا به گفته مدیر آن، بیشتر یک نشریه هنری، فرهنگی، پژوهشی است.

اجازه تاسیس چنین موسساتی اقدام نماید و وضعیت تحصیلی در این موسسات معادل دیگر مراکز آموزشی دولتی گردد بدون آن که از نوع اول یا دوم این موسسات صحبت نماید.

در تاریخ ۱۲ شهریور ۷۴ تقاضای وزارت فرهنگ نسبت به حذف مدرک معادل که ناظر بر موسسات نوع دوم بود و یکدست شدن مدارکی که به دانشجویان داده می شود از سوی شورایی انقلاب فرهنگی پذیرفته شد.

این موسسات در سال تحصیلی ۱۳۷۴ توانستند از طریق ککور سراسری به پذیرش دانشجو مبادرت نمایند. در سال ۷۵ تعداد دانشجویان مشغول به تحصیل در مقاطع کاردانی و کارشناسی در رشته های مختلف این موسسات به ده هزار نفر رسید.

معاونت آموزشی وزارت فرهنگ طبق یک درخواست کتبی در تاریخ ۶ شهریور ۷۵ تقاضای یکی نمودن دو نوع موسسه را نمود که در ۱۲ شهریور ۷۵ با آن موافقت به عمل آمد. اما درست یک سال بعد داستان طور دیگری شد. در تاریخ ۱۴ بهمن ۷۴، شورایی انقلاب فرهنگی در چهار صد و سیزدهمین جلسه خود امکان تبدیل موسسات نوع دوم را به نوع اول کاملاً منتفی اعلام نمود.

شکست قطعی چنین موسساتی نتیجه اش، فرستادن ۱۵ هزار جوان دانشجو به بازار بیکاران کشور بود. تظاهرات و حرکتهای اعتراضی اخیر در این موسسات در واقع اعتراض به عدم اخراج دانشجویان و روشن شدن وضعیت تحصیلی آنها بوده است.

ارگ تبریز

زمانی که مزار شریف در کش و قوس درگیری میان جبهه متحد اسلامی و طالبان به گورستانی تبدیل شده بود و مردم بیدفاع آن، گوشت دم توپ این جبهه ارتجاعی بودند، تلویزیونهای جهان صحنه هایی از نابودی موزه شهر به دست طالبان را پخش کردند. مکانی که بخشی از تاریخ افغانستان را در خود جای داده بود. کتابسوزان و نابودی آثار تاریخی بار دیگر فوجیهانه تکرار می شد. این بار طالبان در افغانستان این رسالت تاریخی سنت را به عهده گرفته است. همانطور که دیروز در ایران خلفای تازه به دوران رسیده قصدش را کرده بودند. مگر ارگ تبریز که قدمتی هفتصدساله دارد سرنوشتی مشابه موزه شهر مزارشریف را انتظار نمی کشید؟

موسسه ای به نام 'بنیاد خصوصی مصلی' به بهانه احداث یک بنای مذهبی به رغم اعتراض گسترده مردم تبریز و حتی شکایت رسمی سازمان میراث فرهنگی، با لودر و بولدوزر رگ و پی ارگ تبریز را آماج تخریب خود قرار داده بودند. ادامه بلایی که شانزده سال قبل هنگام تخریب ساختمان کتابخانه ملی و سالن نمایش تبریز، که هر یک از لحاظ فرهنگی و تاریخی در نوع

❖ تعطیل دانشگاههای نوع دوم

دانشگاههای نوع دوم یا در واقع تعدادی از موسسههای آموزش عالی هستند که اخیراً بنا به تصمیم شورایی انقلاب فرهنگی تعطیل شدند. دانشجویان این موسسات در نیمه راه، از تحصیل بازمانده و به این انحلال اعتراض کردند. شورایی انقلاب فرهنگی در نهایت تصمیم گرفت که این دانشجویان را در میان واحدهای آموزشی دولتی و غیردولتی توزیع کند.

در نامه انجمن اسلامی دانشگاه شهید بهشتی ضمن اعتراض به این تصمیم شورایی انقلاب فرهنگی، این اقدام را نقض آشکار ضوابط آموزشی ارزیابی کرده و پیشنهاد کرده اند که این دانشگاههای نوع دوم تا پایان دوره تحصیلی پذیرفته شدگان دایر بمانند. زیرا بی ثباتی در تصمیم گیری شورایی انقلاب فرهنگی، کورستان آمال و استعدادهای جوانان کشور است.

❖ قدرت گرامیان، از وکلای پایه یک دادگستری و عضو هیئت منصفه مطبوعات خوزستان، در محل کار خود، در منطقه کیان پارس اهواز، با دو کلوله به قتل رسید.

❖ برنامه رادیویی فارسی در پراک

با موافقت دولت چک، از تاریخ ۱۵ شهریور ۷۷، یک برنامه رادیویی فارسی به نام 'ایران آزاد' پخش آزمایشی خود را آغاز کرد. ایستگاه رادیویی مزبور در حومه پراک است و هزینه های آن از سوی آمریکا تامین می شود.

دانشجویان و موسسات آموزشی غیردولتی

در تاریخ ۲۳ مهر ۶۴ آییننامه ای مبنی بر تاسیس موسسات آموزشی غیرانتفاعی غیردولتی با ۱۷ ماده، توسط شورایی انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی تصویب شد. علیرغم این مصوبه، تا سالهای ۱۳۷۱-۷۲ هیچ موسسه ای موفق نشد به مرحله تاسیس و فعالیت برسد. در این آییننامه دو نوع موسسه در نظر گرفته شده بود:

نوع اول: موسساتی که طبق ضوابط آموزش عالی رسمی کشور فعالیت می کنند، می توانند مدارک رسمی صادر نموده و معافیت تحصیلی شامل دانشجویان آن می باشد.

نوع دوم: موسساتی هستند که خارج از ضوابط آموزش عالی با نظام آموزشی آزاد فعالیت می کنند

که تنها حق صدور گواهینامه داخلی برای دانشجویان خود دارند و این گواهینامه فاقد ارزش استخدامی بود و معافیت تحصیلی نیز شامل دانشجویان آن نمی گردید.

در تاریخ ۱۸ مرداد ۷۳، مصوبه دیگری در شورایی فرهنگی رژیم تصویب شد که طبق آن به وزارت فرهنگ و آموزش عالی این اختیار داده شد که نسبت به صدور

مانیفست کمونیست پس از صد و پنجاه سال

نوشته خانم الن ماکینز وود ، سردبیر ماتتلی زیویو

ترجمه : مهرنوش کیان

طبقه ای ترسیم می کند که در هر مرحله از تکامل خود ملزم به مبارزه علیه نیروهای ارتجاع بود . مارکس می گوید که این طبقه به عنوان طبقه ای تحت ستم ، مبارزه را علیه اریستوکراسی فئودالی آغاز کرده و فقط پس از قرن‌ها مبارزه طبقاتی و پیشرفت و با دستیابی به دولت انتخابی مدرن خود به مبارزه پایان داد . در تمامی این جنگها مجبور به استفاده از حمایت طبقات کارگران و زحمتکشان و بالاخره کشاندن پرولتاریای مدرن به میدان سیاسی و مسلح کردن آنان برای هدایت مبارزه خود بود . همچنین همین بورژوازی پیشروترین جنبه های ایدئولوژی خود - یعنی تفکر انتقادی ، ضد مذهب و ضد خرافات ، لیبرال ماب و کاملاً مساوات طلبانه - و به عبارت دیگر فرهنگ روشنگری (رنسانس) را به ارث گذاشت .

چنین تصویری از بورژوازی از نظر سیاسی پیشرو ، عمیقاً ضد آریستوکراسی و کم و بیش لیبرال ، بیشتر مدیون تاریخ مبارزات بورژوازی در اروپاست تا تکامل سرمایه داری در انگلیس . مبارزات کلاسیک بورژوازی ، یعنی انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ ، چندان ارتباطی با سرمایه داری ندارد . هسته بورژوازی انقلابی شامل سرمایه داران یا حتی طبقات تجار متعلق به دوران پیش سرمایه داری نمی گردد ، بلکه بیشتر کارمندان و حرفه ایها را در بر می گرفت . اهداف انقلابی این دسته از مردم ارتباطی با آزادسازی سرمایه داری نداشت . اینان بیشتر در آرزوی تساوی مدنی و یافتن حرفه بر اساس استعدادها بودند . این اهداف بورژوازی متعلق به جامعه ای که در آن ثروت سرمایه داری بالاترین هدف است ، نمی باشد . بلکه بیشتر متناسب جامعه ای است که در آن مشاغل اداری منشأ منفعت اقتصادی بوده و از مشاغل بالای بورژوازی محسوب می شوند . و اما سرمایه داری انگلیس هیچگاه صرفاً یا حتی اساساً حرفه ای بورژوازی نبود . آریستوکراسی زمیندار انگلیس به همان اندازه طبقات شهری سرمایه دار بودند . سرمایه داری در انگلیس از طریق مبارزات مترقی سیاسی بورژوازی علیه آریستوکراسی ارتجاعی شکل نگرفت . مسلماً بسیاری از صاحبان اموال در انگلیس ، چه شهری و چه زمینداران ، هنگامی که دیدند همکاری آنان با سلطنت خطر کشیدن راه برای یک سلطنت مطلقه را به همراه دارد ، دوشادوش یکدیگر علیه شاه ، در انقلاب قرن هفدهم ، جنگیدند و برای دستیابی به اهداف ضد مطلق گرایی مجبور به بسیج نیروهای مردمی شدند . آنها در این مبارزه اصول خاصی از حکومت

در ۱۷۸۹ به عنوان چراغ راهنمایش ، پیش زمینه مانیفست کمونیست را شکل می دهد . اما این امر دقیقاً چه معنایی دارد و نتایج آن برای بحث مطرح در مانیفست چیست ؟

ما این اثر کلاسیک را درک نخواهیم کرد مگر آن که دریابیم که زمینه تاریخی آن سرمایه داری پیشرفته نبوده است . مسئله فقط در این نکته ساده نیست که این جزوه به جای اوایل قرن بیستم در اواسط قرن نوزدهم نوشته شده است . مسئله این نیست که مارکس و انگلس از مراحل اولیه سرمایه داری سخن می گویند و نه مرحله ای که ما در آن زندگی می کنیم . موضوع بلافصل مطلب انسان حتی سرمایه داری در پیشرفته ترین شکل ممکن در آن زمان هم نیست . آنان در بطن آتش انقلابی شعله ور شده توسط نیروها و مبارزات اجتماعی که بسا فراماسیونهای پیش سرمایه داری ، به همان اندازه روابط اجتماعی سرمایه داری درگیر هستند ، نوشتن را آغاز کردند . یعنی فقط مزدبگیران نبودند که علیه صاحبکاران سرمایه دار برخاستند بلکه طبقات محروم از امتیازات علیه طبقات برخوردار از امتیازات ، مردم عادی (شامل بورژوازی) علیه آریستوکراسی ، ملت علیه سلطنت ، دهقانان علیه زمینداران ، حتی سرفها علیه اربابان و در همه جا مردم فقیر و گرسنه علیه اغنیای شورش کردند . در اینجا به تشهایی جالب در مانیفست برمی خوریم . مانیفست بیانیه کمونیسم ، انقلاب پرولتری علیه سرمایه داری است . در فراخوانی به مبارزات سوسیالیستی هیچگاه نوشته ای پرشورتر ، فصیح تر و عمیقتر وجود نداشته است . همچنین تحلیلی قوی و پیشگویانه از سرمایه داری است که هنوز هم بدون رقیب به عنوان نمای دنیای سرمایه داری که ما امروزه در آن زندگی می کنیم ، حتی در آستانه پایان قرن بیستم ، برقرار مانده است . اما الهامات سیاسی آن متعلق به دنیایی متفاوت است ، دنیایی کاملاً متفاوت از نمای سرمایه داری که به روشنی ترسیم می نماید .

پیش بینیهای مارکس درباره آینده سرمایه داری حتی در رابطه با پیشرفته ترین سرمایه داری زمان خود نیز بسیار چشمگیر است . این که انگلیس الگوی وی برای تحلیل سیستم سرمایه داری بود اما داستان مانیفست درباره بورژوازی به عنوان نیروی سیاسی انقلابی - نیروی که بعدها پرولتاریا را به عنوان طبقه انقلابی به میدان خواهد فرستاد - به الهام از انگلیس نوشته نشده بود .

داستان انقلاب بورژوازی ، بورژوازی را به عنوان

مانیفست کمونیست یک ادعاینامه است . مانیفست تحقیقی ادیبانه ، طویل و جامع الاطراف نیست بلکه بیانیه علنی یک برنامه سیاسی ، توصیف هدف به طور موجز و فراخوانی به مبارزه است که در زمانی آکنده از طغیانهای سیاسی و درست قبل از شرایطی که به نظر می رسید انقلاب بین المللی را به دنبال داشته باشد ، مدون گردید .

اما نسلهای بعد درباره آن تنها به عنوان بیانیه ای سیاسی قضاوت کردند . در طول یک قرن و نیم پس از انتشارش ، از مانیفست نه تنها به عنوان سندی پرنفوذ و بی همتا در تئوری و عمل جنبشهای انقلابی در سراسر دنیا بلکه به عنوان اثری تاریخی ، تحلیلی اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی و سندی پیشگویانه یاد می شود . مانیفست یانکر گذشته ، حال و آینده است . نه فقط حال و آینده نویسندگان آن ، بلکه همه نسلهای پس از آن و منجمله دوران ما را در بر می گیرد .

در نگاه اول ، قضاوت درباره جزوه ای کوچک - محصول همکاری دو مرد جوان که هنوز در آغاز راهشان بودند و این جزوه را برای منظوری خاص و درباره مسئله روز نوشتند - در چنین ابعادی غیرمنطقی به نظر می رسد . از کمتر محصول فکر اجتماعی در غرب می توان یاد کرد که دارای چنین سطحی از جامعیت ، دقت و موشکافی باشد . مسلماً از این جنبه ، مانیفست بی همتاست چرا که هیچ سند دیگری نقشی چنین عظیم در تاریخ جنبشهای سیاسی فراگیر که نفوذی غیرقابل تصور بر شکل گیری دنیای مدرن داشته اند را نداشته است . مانیفست به طور اخص بیش از هر نوشته دیگری مورد بازبینی انتقادی قرار گرفته است چرا که قدرتمندان و طرفداران فکری آنان ، برای دفع خطر این نوشته احساس کردند باید آن را تحقیر و بی ارزش ساخت . اما فقط اثری بزرگ - که هنوز پس از صد و پنجاه سال حرفی برای گفتن دارد - می توانست چنین انتقاداتی را موجب گردد . هیچ چیز دیگری به جز انرژی فراوانی که برای حمله به آن صرف شد ، نمی توانست همگان را نسبت به نبوغ نهفته در مانیفست متقاعد کند . پس در عین اینکه باید هدف خاصی که مانیفست برای آن نوشته شد و زمینه تاریخی که آن را الزام آور ساخت را به یاد داشته باشیم ، انتظار بیش از اندازه از آن چندان منطقی به نظر نمی رسد .

بورژوازی یا سرمایه داری؟

اکثریت معتقدند که 'انقلاب بورژوازی' با انقلاب فرانسه

پارلمان‌تاریستی و دولت 'محدود' را با یکدیگر ترکیب کرده و نیروهای مردمی تحت فرمان آنان (و بعدها تحت ستم) دموکرات‌ترین و رادیکال‌ترین ایده‌هایی را که دنیا به خود دیده است، به وجود آوردند. اما این انقلاب هیچگاه مبارزه طبقاتی میان آریستوکراسی زمیندار و بورژوازی در حال رشد، سرمایه داری و غیره نبود.

حتی اگر سرمایه داران انگلیسی زمانی هم برای تضمین منافع طبقه خود، مجبور به شرکت در مبارزه طبقاتی شده اند، این مبارزه علیه طبقه حاکم صورت نگرفته است. به عبارت دیگر سرمایه داران - حداقل سرمایه داران کشاورزی - در طبقه حاکم به دنیا می آمدند. حتی در قرن نوزدهم، هنگام ارجحی اختلافات میان صاحبان صنایع و زمینداران، تضادها اساساً میان دو نوع سرمایه بود. اگر سرمایه داری انگلیس نیازمند مبارزه طبقاتی برای آزادسازی خویش از محدودیتهای اقتصادی و سیاسی بود، این مبارزه ابتدا باید علیه طبقات فرودست، مثل خرده مالکان صورت می گرفت چرا که حقوق مالکیت اینان (و برخی اوقات ایده های رادیکال و بسیار خطرناکشان) مزاحم اثبات سرمایه داری بود.

پس در حقیقت این سرمایه داری نبود که مدل اصلی بورژوازی از نظر سیاسی مترقی را برای مارکس فراهم آورد. اما با اینحال همان مدل مترقی ایده های وی را از سرمایه داری تحت تاثیر قرار داد. مشکل بتوان گفت که چه میزان از ایده های او برای انقلاب پروتلاریایی تحت تاثیر این تصویر از بورژوازی مترقی که پروتلاریا را به روی صحنه سیاسی هدایت می کند و تکامل سیاسی او را پیشرفت می دهد، قرار داشت. اما یک چیز به نظر روشن می آید: تصویر خود سرمایه داری به عنوان نیروی مترقی - که بخش عمده ای از داستان مانیفست است، را حرکت انقلابی بورژوازی در قاره اروپا و به خصوص فرانسویان جان بخشیده است.

ما باید در بررسی مانیفست میان داستان ترقی سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژی از یکسو و تحلیل تکامل اقتصادی یا مادی از سوی دیگر تفاوت قابل شوم یا دقیق تر بگویم باید میان آن رشد و توسعه سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی که به وضوح با رشد اقتصاد و سرمایه داری مرتبط است و آنهایی که به صراحت با سرمایه داری مرتبط نیستند، فرق بگذاریم. جنبه های مختلف نگرش مارکس، که خود وی آنها را با یکدیگر درآمیخته، توسط مفسرین یکجا جمع شده و اغلب تحت عنوان کلی 'مدرن گرایی' مطرح می شود. اما کوشش برای جداسازی جنبه های مختلف در نوشته های او به ما در درک سرمایه داری کمک شایانی می نماید. این کار بصیرت چشمگیر و تا امروز بی رقیب مارکس درباره ماهیت سرمایه داری را به روشنی نمایان خواهد ساخت.

روشن نیست که آیا رشد سرمایه داری به بهترین اصول 'روشنگری' نیاز داشت و یا آنها را به وجود می آورد. به طور مثال، آن بخش از بورژوازی فرانسه که در قرن

هیجدهم ایدئولوژی هدایتگر خود را تحت تاثیر تعهد عصر روشننگری به بهبود وضعیت انسان، بهبودی ذهن انسانی، موجبه و 'خرافات یا تعهد به تساوی مدنی و انتخاب کار بر اساس استعدادها'، شکل داد، بخش اصلی طبقه سرمایه داری را تشکیل نمی داد. این طبقه شامل حرفه ایها، کارمندان دفاتر و روشنفکرانی بود که منافع مادیشان از منافع سرمایه داری متفاوت بود. حتی می توان گفت که رشد کامل سرمایه داری به وجود این نوع بورژوازی و فرماسیونهای فرهنگی ویژه آن پایان بخشید.

در قرن بیستم، همگی ما به خوبی می دانیم که سرمایه داری در عین این که مسلماً نیازمند سازماندهی 'منطقی' (یعنی 'کارآمد' یا 'سودآور') تولید است، به 'خردگرایی' در مفهوم رنسانسی آن، یعنی قرار دادن تمامی قدرت تحت فرمان استدلال نقادانه، کمترین نیازی ندارد. او به هیچوجه به شهروندان منتقد نیاز ندارد. در واقع کارگری که عادت به استفاده از منطق نقادانه خود دارد برای سازماندهی 'منطقی' تولید (اگر از قدرت یا مالکیت سرمایه نامی نبریم) بسیار خطرناکتر است تا کارگری که به مشتقی خرافات غیرمنطقی یا مذهب بنیادگرایی خاص که در تضاد با اصول رنسانسی قرار دارد، معتقد است. مثلاً جنبشهای سیاسی دست راستی در آمریکا، ارزشهای ضد عصر روشننگری را با تعهد عمیق به سرمایه داری پیوند داده اند. اما درباره رشد سیاسی، این کاملاً درست است که هیرارشی فئودالی و مزایای آریستوکراتیک، هم‌اکنون که مارکس می گوید، راه را برای 'دولت انتخابی مدرن' باز کرد. در واقع در همان هنگام که مارکس این کلمات را می نوشت، دولت انتخابی 'بورژوازی' خود راه را برای آنچه ما امروزه 'دموکراسی' می خوانیم هموار کرده است. امروزه بورژوازی طبقه 'حکمران' به معنای لغوی آن نیست. یعنی تسلط این طبقه بستگی به دسترسی انحصاری به حقوق سیاسی یا تقسیم بندی روشن و یا از نظر قانونی تعریف شده میان حاکمان سرمایه دار و پروتلاریای زیردست، بستگی ندارد. کارگران، شهروندان دارای حق رای کامل هستند و سرمایه داری ثابت کرده که نسبت به حق رای مردم در سراسر جهان کاملاً شکیباست به گونه ای که تا به حال هیچ طبقه مسلط دیگری چنین نبوده است.

اما این پیشرفت سیاسی عمیقاً مبهم است. این ابهام و رای این واقعیات مسلم می رود که در 'دموکراسی' سرمایه داری فروتنند بودن هنوز به معنای دسترسی ویژه به قدرت سیاسی است، که دولت، آنگونه که مارکس و انگلس بدان اعتقاد داشتند، عمدتاً در جهت منافع طبقه سرمایه داری عمل می کند. همچنین چندان عادلانه نیست که بگویم سرمایه داری به آسانی حکومت استبدادی را تحمل می کند و یا گاهی بدان نیاز دارد. در 'دموکراسی' سرمایه داری تضاد اساسی تری وجود دارد.

سرمایه داری می تواند 'دموکراسی' را تحمل کند چون سرمایه داران نیروی کار دیگران را نه فقط از طریق

حقوق سیاسی منحصر به فرد بلکه از طریق تملک منحصر به فرد کنترل می کنند. اگرچه سرمایه به حمایت دولت نیازمند است، کارگران مجبورند نیروی کار خود را صرفاً به دلایل اقتصادی بفروشند. از آنجا که کارگران مالکیت وسایل تولید را در اختیار ندارند، فروشی نیروی کار در ازای پول تنها راه تامین معاش و حتماً دستیابی به ثمره نیروی کار خودشان است. به اعمال فشار مستقیم سیاسی برای وادار ساختن کارگری به کار برای سرمایه نیازی فوری وجود ندارد. عمدتاً اجبارهای اقتصادی کفایت می کنند.

این بدین معناست که سرمایه داری می تواند و باید، حتی در بهترین و دموکراتیک ترین شکل خود، مسئله تساوی را به حوزه 'سیاسی' مجزایی محدود نماید و این حوزه سیاسی نباید با حوزه اقتصادی تداخل یافته و یا نابرابری اقتصادی را از میان بردارد. در حوزه سیاسی احتمال غلبه نوعی دموکراسی وجود دارد اما مردم در جوامع سرمایه داری اغلب ساعات مفید خود را در فعالیتها و روابطی می گذرانند که در آنها هیچ نوع مسئولیت دموکراتیک وجود ندارد. این امر نه تنها درباره محلهای کار که بیشتر تحت کنترل دیگران قرار دارند بلکه در کلیه عرصه های زندگی که در معرض اجبارهای 'بازار' قرار دارند، صدق می کند.

بدین ترتیب سرمایه داری، حوزه ای سیاسی که تحت امر 'دموکراسی' قرار دارد را ایجاد کرده است اما در عین حال و از طریق همان ابزار بخش اعظم زندگی انسانها دور از دسترس دموکراسی نگاه داشته است. به عبارت دیگر بیشتر آنچه را که با دست ارائه کرده با دست دیگر پس گرفته است.

تحلیل مارکس از سرمایه داری دقیقاً به این دلیل چنین غنی است که تضادهای اساسی سیستم را در معرض دید قرار می دهد. تمایل به ترکیب 'بورژوازی' و 'سرمایه داری' و نقل داستان آنان به عنوان داستانی یکنانه از 'مدرنیسم' و ترقی، این تضادها را از دید پنهان می سازد. این کار ممکن است از ارزش همان جنبه های تحلیل مارکس که به ما درباره ماهیت جامعه سرمایه داری بصیرتی، دقیقتر و عمیقتر از هر آنچه قبل و بعد از او وجود داشته، می بخشد. بگذاریم مارکس در آثار بعدی خود و به خصوص در کاپیتال، تحلیل بسیار جامعتری را از سرمایه داری ارائه می دهد. اما در مانیفست، در همان چند صفحه اندکی که به این تحلیل اختصاص داده، با تری شاعرانه و پرشور و در عین حال با وضوحی نافذ و محکم، ماهیت سرمایه داری را با همه قدرت تحرک و توان تخریبی اش بهتر از هر کس دیگری ترسیم نموده است.

سرمایه داری و ماتریالیسم تاریخی

'بورژوازی' نمی تواند بدون انقلاب مداوم در وسایل تولید و به تبع آن روابط تولید و از طریق این دو انقلاب همه جانبه در روابط اجتماعی، به حیات خود ادامه دهد. بالعکس اولین شرط تداوم حیات کلیه طبقات صنعتی قبل از بورژوازی حفظ اشکال قدیمی تولید

بدون تغییر است. وجه تمایز دوران بورژوازی با تمامی دورانهای قبل از آن در انقلاب مداوم تولید، ناآرامی دائمی در کلیه شرایط اجتماعی و عدم قطعیت و آشوب پایدار است. کلیه روابط تثبیت شده و لا یتغیر... کنار گذاشته شده و آنهایی که به تازگی شکل یافته اند نیز قبل از آن که فرصت قدیمی شدن را داشته باشند، متحجر محسوب می شوند. آنچه جامد است بختار شده و به هوا می رود و آنچه مقدس است کفرآمیز می گردد...

در این پاراکراف که یکی از مشهورترین پاراکرافهای مانیفست است، مارکس، ماهیت سرمایه داری را جمع بندی نموده است. بر خلاف دیگر فرماسیونهای اجتماعی، سرمایه داری خواهان تغییر مداوم، بهبود مداوم نیروهای تولیدی است تا قدرت تولید طبقه کارگر را در جستجوی دائمی اش برای منافع بیشتر، افزایش دهد. نیاز برای سود، نیاز به انباشت بی پایان توسط ماهیت خود سیستم به سرمایه تحمیل می گردد: سیستم باید بیدوزد، باید حداکثر منافع را به دست آورد، فقط برای این که به حیات خود ادامه دهد. هیچ سیستمی قبل از این در معرض چنین فشاری قرار نداشت. این توصیف از سرمایه داری به عنوان روش تولیدی متفاوت با دیگران، براساس اصول ماتریالیسم تاریخی که مارکس و انگلس چند سال آن را شرح و بسط داده و پس از سال ۱۸۴۸ به تمامی آن را تکامل بخشیدند، قرار دارد. ماتریالیسم تاریخی با این توصیف ساده آغاز می شود که انسان شرایط مادی حیات خود را از طریق روابط خاص و از نظر تاریخی متغیر با طبیعت و با دیگر انسانها به دست می آورد. ابتدایی ترین واقعیت هر نوع سازمان اجتماعی ماهیت این روابط است. یعنی راههای ویژه ای که هر جامعه خاصی برای به دست آوردن شرایط مادی حیات خود طی می نماید.

در تاریخ بشر زمانی فرا رسید که در آن ساختار اجتماعی زندگی مادی به طبقات تقسیم شد، تقسیم میان کسانی که کار می کردند و کسانی که از کار دیگران بهره می بردند. مانیفست می گوید که این تقسیم نهایتا منجر به تضاد گردید و از آن زمان تاکنون تاریخ توسط مبارزات طبقاتی، از آنجا که طبقات استثمار شده در برابر استثمار مقاومت کرده اند، رقم خورده است. اما مبارزات طبقاتی در عین این که از ابتدای جامعه طبقاتی، نیروی محرکه تاریخ بوده است در هر فرم از اجتماعات متفاوت شکل متفاوتی به خود گرفته است. هر روش تولیدی، هر سیستم روابط طبقاتی، منطق درونی خاص خود، نیازهای خاص خود، شرایط بقا و موفقیت ویژه خود، دینامیزم ویژه و اشکال مبارزه و تضاد خاص خود را داراست. و سرمایه داری، برخلاف شیوه های تولید قبل از خود، به دلیل نیاز به انقلاب مداوم در نیروهای تولید، شرایط بسیار ویژه خود را دارد.

انگلس در اصول کمونیسم می گوید که تاریخ از ابتدا توسط پیشرفت مداوم نیروهای تولیدی به خصوص توسعه تکنولوژیکی، رو به جلو حرکت کرده است و

روابط اجتماعی مجبور به تطبیق خود با این نیروهای در حال توسعه بوده اند. این نظر درباره توسعه تکنولوژیکی که بیشتر مدیون عصر روشنگری و اقتصاد سیاسی کلاسیک است، در مانیفست نیز مطرح شده است.

اما در روایت مارکس، تاکید بیشتر بر تاثیرات خاص تاریخی روابط اجتماعی خاص است تا پیشرفت تکنولوژیکی در روندهای تاریخی. تاکید او بیشتر از هر چیز بر راههایی است که در آن شرایط ویژه سرمایه داری، روابط میان طبقه استثمارگر سرمایه دار و طبقه حقوق بگیر بدون مالکیت، با قابلیت بی همتای نیروهای تولیدی برای ایجاد انقلاب همراه گردیده است. پیشرفت و توسعه درازمدت نیروهای تولیدی مسلما در طول تاریخ وجود داشته است، اما همانطور که مارکس به ما می گوید تمامی جوامع قبل از سرمایه داری تمایلی فطری به حفظ تولیدات به همان شکل قبلی داشته اند. فقط سرمایه داری بوده است که این قانون جهانشمول را شکسته و فشارهای مداوم نوینی را برای افزایش قدرت تولید نیروی کار توسط تکنولوژی به وجود آورده است.

فشار برای انباشت و متحول ساختن ابزار تولید در روش استثمار سرمایه داری، یعنی روشهایی که سرمایه برای به دست آوردن کار از کارگران به کار می برد، ریشه دارد. سرمایه داران هم برای کسب روشهای تولید کالاها یا خدمات و هم برای به فروش رساندن این تولیدات و خدمات به بازار وابسته اند. حتی قدرت کار کارگران نیز کالایی است که توسط سرمایه داران به قیمتی مشخص در ازای مدتی خاص خریداری می شود. سپس سرمایه این نیروی کار را به کار گماشته و سعی می کند در مدتی محدود و با کمترین هزینه، بیشترین ثمره را از آن ببرد. بدین ترتیب سرمایه برای حفظ موقعیت خود در عرصه رقابت در بازار مداوما برای یافتن تکنیکهای جدید، ابزار جدید و روشهای نوین سازماندهی و کنترل تلاش می کند. تولید 'رقابتی' برای بازار، خود به خود به معنای انباشت مداوم و سود حداکثر است. همچنین به معنای تغییر مداوم نیز هست: تکنولوژیهای جدید، کالاهای جدید، خدمات جدید، اشکال جدید سازماندهی و نظمهای اجتماعی جدید.

مارکس بر بی همتایی تاریخی این سیستم که در آن تهیه تقریبا تمامی نیازها و خواستههای انسانی به شکلی بیسابقه سازماندهی شده و حتی ابتدایی ترین نیازهای ما مثل غذا و سرپناه برای سود تولید می شود، تاکید می ورزد. تاثیرات چنین سیستمی بر زندگی انسانی و روابط اجتماعی، حال اگر طبیعت را در نظر نگیریم، می باید شدید و همه جانبه باشد. مارکس در چند پاراکراف کوتاه به گونه ای اساسی، نتایج سیستمی را که در آن همه چیز - نه تنها چیزها بلکه طبیعت و فعالیت انسانی - تبدیل به کالایی برای خرید و فروش در بازار شده و روابط انسانی به پول نقد بدون توجه به رنجهای انسانی' تبدیل می گردد، را نشان می دهد. و ما در آستانه قرن بیستم، در هنگامی که کالایی شدن

زندگی چنان همه گیر شده است که نمی توان تصور کرد آیا باز هم از این بدتر می تواند بشود یا نه، هنگامی که همه چیز از غذا گرفته تا فرهنگ و بهداشت تحت تاثیر اجبارهای بازاراند، معنای این همه را به خوبی دریافته ایم. ما می دانیم که اجبارهای بازار تا چه اندازه می توانند در ساختار اجتماعی و محیط زیست مخرب باشند، قیمتی که برای این اجبارها پرداخت شده، فقر، جرم و جنایت، آلودگی محیط زیست، اتلاف منابع طبیعی و زندگی انسانی است. پیش بینیهای مارکس، با توجه به این که روند کالایی شدن در آن زمان هنوز تا این حد پیشرفت نکرده بود، بسیار چشمگیر است. و همچنین شناخت او از تاثیرات این سیستم بر کارگران نیز بسیار استثنایی است. اساس این داستان استثمار کارگران، اجبار آنان به کار کردن، نه تنها برای حفظ خود و خانواده هایشان، بلکه ایجاد حداکثر سود برای کارفرمایانشان می باشد. اما در عین حال این سؤال به وجود می آید که چه بر سر نیروی کارشان خواهد آمد در حالیکه این فعالیتها به جای ارائه خلایقیهای انسانی مبدل به چیزی سودآور یا کالایی شده که ارزش آن نه در رضایت خاطر می باشد. برای کارگران ایجاد می کند و یا در سودی که برای جامعه به بار می آورد، بلکه در سودی است که می تواند در بازار به دست آورد و یا در همکاریش در انباشت سرمایه است.

مسلم است که کار، بسته به هدفی که دارد، باید از طرق مختلف سازماندهی شده و تجربه شود. نیاز به بالاترین میزان تولید با کمترین هزینه، شرایط خاصی را که مسلما بر رفاه انسان تاثیرات شکر فنی دارند، تحمیل می نماید. مارکس تحقیر شدن کار را، زمانی که آن را صرفا به منظور حداکثر سوددهی برای صاحبان سرمایه دار ابزار تولید سازماندهی می کند، توصیف می نماید. این تاثیرات را در جایی که کارگران صرفا بدل به ضمایمی از ماشین آلات در خط تولید می کردند و یا هنگامی که بالاترین میزان سود انگیزه اصلی در سازماندهی کار است، می توان به خوبی مشاهده کرد. آنچه که باید فعالیت خلایق باشد مبدل می گردد به کاری پز زحمت و بی معنا.

با این همه، به نظر مارکس، حتی سرمایه داری نیز تاثیر مثبتی به همراه دارد. او می گوید بورژوازی 'عجایبی را به بار آورده که اهرام مصر، آبراه های ساخت رومیان و کلیساهای جامع سبک گوتیک را پشت سر می گذارد'. سرمایه داری نسبت به نسلهای قبل از خود آبهوترین و بزرگترین نیروهای تولیدی را به وجود آورده است. تحول ایجاد شده توسط آن در نیروهای تولیدی ظرفیتی بیسابقه در تاریخ را برای به وجود آوردن شرایط مادی لازم برای رفاه همگان ایجاد کرده است.

اما تناقض دیگری نیز وجود دارد و آن این که سرمایه داری رفاه مادی بیسابقه ای را به وجود آورده، اما حداکثر رفاه مادی برای همگان صرفا یک ظرفیت باقیمانده و به واقعیت نیویسته است. در واقع سرمایه داری از تبدیل شدن آن به واقعیت جلوگیری

می کند. یکی از تضادهای اصلی سیستم سرمایه داری تفاوت شکرکف میان ظرفیت تولیدی عظیم و کیفیت زندگی که ارائه می کند، می باشد.

مثال روشن و واقعی این تضاد این است که توسعه سرمایه داری از استثمار در اشکال گوناگون، از اشکال سنتی استعماری گرفته تا بار سنگین قروض کشورهای جهان سوم، یا استثمار نیروی کار ارزان کشورهای جهان سوم در شرکتهای 'بین المللی'، هیچگاه منفک نبوده است. تضاد میان ظرفیت تولید سرمایه داری و کیفیت زندگی را امروزه می توان در روند قطبی شدن رو به رشد میان شمال مرفه و جنوب فقیر مشاهده کرد. اما این تضاد حتی میان خود اقتصادهای پیشرفته سرمایه داری نیز عیان است.

مسئله در سیستمی که تمامی تولید برای سود است، اختصاص منابع و نیروی کار، نه بر اساس میزان مشارکت آنان در ایجاد رفاه برای تمامی مردم تا آنجا که امکان دارد، بلکه بر میزان سوددهی آنان تعیین می گردد. ظرفیتهای تولیدی جامعه بیشتر به تولید، مثلا اتومبیلهای مدل جدیدی که فقط تعداد اندکی توان خرید آن را دارند یا کامپیوترهایی که به محض ورود به بازار کهنه محسوب می شوند، اختصاص داده می شود تا ساختن خانه ای مناسب برای همه. بنابراین مارکس متعجب نمی شد که جامعه ای مثل آمریکا، با ظرفیت کافی برای فراهم نمودن غذا، لباس، خانه، تحصیلات و خدمات بهداشتی برای همه مردم خود، همچنان دست به گریبان فقر گسترده، بیخانمانی، فقر غذایی، هزینه های بالای خدمات بهداشتی، که اکثر مردم توان پرداخت آن را ندارند، و سیستم آموزشی است که عملا بسیاری را کم سواد باقی می گذارد. همچنین جای تعجب نیست که در جامعه ای با چنین نابرابریهایی، تقسیمات عمیق اجتماعی، که در آن به طور مثال استعمار و نژادپرستی، یکدیگر را تقویت می کنند، وجود دارد.

سرمایه داری و سوسیالیسم

با اینهمه سرمایه داری ظرفیت ایجاد حداکثر رفاه و در نتیجه اساس ایجاد جامعه ای متفاوت را به وجود آورده است. سوسیالیسم اساس خود را بر نیروهای تولیدی ایجادشده توسط سرمایه داری خواهد گذاشت اما نشانه های موجود برای دستیابی به حداکثر سود و انباشت سرمایه را که موجب تفاوتها میان ظرفیت تولیدی و کیفیت زندگی شده است را از میان برمی دارد.

مانیفست می گوید که سرمایه داری نیروی اجتماعی، طبقه ای را، که ظرفیت براندازی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم به جای آن را دارد، به وجود آورده است. مارکس می گوید که سرمایه داری با ایجاد توده پرولتری در واقع قیر خود را کنده است. اما بسیاری از مفسرین، حتی در میان سوسیالیستهای چپ، درباره این قسمت از مسایل مطروحه در مانیفست اظهار شک و تردید می کنند. مسلم است که سرمایه داری طبقه کارگر عظیمی که شامل 'طبقه آبیها'

(کارگران) و 'طبقه سفیدها' (کارمندان) می گردد را به وجود آورده است و هردوی آنها در یک چیز مشترکند و آن استثمارشدن توسط سرمایه است. این کارگران در نقطه ای استراتژیک و در قلب سیستمی قرار دارند که به نیروی کار آنان وابسته است و همین جایگاه استراتژیک، قدرت اجتماعی ای به آنان می بخشد که با استفاده از آن می توانند سرمایه داری را به سوسیالیسم تبدیل نمایند و هیچ نیروی دیگر اجتماعی دارای چنین توانی نیست. همچنین این صحت دارد که جنبش طبقه کارگر در مبارزات تاریخی بسیاری جنگیده، پیروزیهای مهمی به دست آورده و در بسیاری از نقاط جهان به عنوان یک نیروی انقلابی عمل کرده است. اما در حالیکه اروپای غربی و آمریکای شمالی شاهد دورانی از رادیکالیسم توده طبقه کارگر بوده و حتی برخی از کشورهای اروپای غربی به مرز انقلاب نیز کشانده شده اند، طبقه کارگر در هیچکدام از کشورهای سرمایه داری پیشرفته که به نظر مارکس و انگلس کاندیداهای مناسب برای تحول اجتماعی بودند، سوسیالیسم را به بار نیاورده است. نتیجه این که بسیاری از سوسیالیستها درباره دورنمای یک جامعه جدید بدبین شده اند.

ما نمی توانیم بگویم که خوشبینی مارکس درباره تحولات سیاسی طبقه کارگر، آنگونه که در مانیفست منعکس شده، عاری از هر نوع شک و تردیدی است. او مسلما می دانست که نیروهایی که طبقه کارگر را از هم می پراکنند و با متحد می سازند وجود دارند و تلاش، آموزش و سازماندهی فراوانی برای تبدیل طبقه کارگر به یک نیروی سیاسی موثر لازم است. اما روشن است که او قصد نداشت در یک فراخوان سیاسی (مانیفست)، بر سر مشکلات بحث نماید و مسلما تصویر واقعی بسیار پیچیده تر از آن چیزی است که او با فراخوانش برای به دست گرفتن اسلحه ترسیم می نماید.

این پیش بینی که سازماندهی تولید در سرمایه داری صنعتی به همراه توسعه راهها و ارتباطات طبقه کارگر را متحدتر ساخته و تبدیل به نیروی هماهنگ می نماید، از برخی جهات درست بوده است. همچنین هیچکس نمی تواند انکار کند که مبارزات طبقه کارگر دستاوردهای بسیاری داشته که کیفیت زندگی همگان را بهبود بخشیده، دستاوردهایی که برای ما امروزه امری مسلم شده اند مثل ساعات کار کمتر و بیمه یکاری. اما تمایلات اتحادگرایانه نیز خنثی نشده اند و در حال حاضر جای خود را به نیروهای که در میان طبقه کارگر تفرقه ایجاد می کنند، داده اند. کارگران توسط نژاد، جنسیت و 'هویت'های بسیار دیگری تقسیم شده اند و این در حالیست که به ناسیونالیسم مجددا احیاشده، که نظر مارکس را مبنی بر این که به دنبال اقتصاد جهانی ساخته دست سرمایه داری نوعی انترناسیونالیسم جدید ایجاد خواهد شد، رد می کند، اشاره ای نمی کنیم. اینها تنها عواملی که طبقه کارگر را متفرق می سازد نیستند. تضاد در اینجاست که خود سازماندهی تولید در سرمایه داری نیز این طبقه را

متفرق می سازد. تولید سرمایه داری تقابلها و مبارزات کارگران را در محلهای کار خود آنها و علیه کارفرمایی خاص (کارفرمای خود آنها) متمرکز می نماید. وقتی مارکس می گوید که 'هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است'، بدون شک منظورش این است که هر مبارزه طبقاتی، حتی در محلهای کار و حتی بر سر مسایل صرفا 'اقتصادی' مربوط می گردد به قدرت طبقه و مقاومت در برابر سلطه. اما آنچه این نظر مطرح نمی سازد این است که سرمایه داری میان 'اقتصادی' و 'سیاسی' تمایز ایجاد کرده است. به عبارت دیگر سرمایه داری مبارزات سیاسی را از مبارزات 'اقتصادی' متمایز ساخته است به این دلیل ساده که 'اقتصاد' امروزه حیات و ساختار قدرت خاص خود را دارد. بازار سرمایه داری اجبارهای 'اقتصادی' خاص خود را دارد، کارگاه سرمایه داری هیرارشی، مقامات و قوانین خود را داراست و طبقه مسلط، برخلاف همه طبقات قبل از خود 'قدرتهای اقتصادی' را داراست که مستقما به قدرت سیاسی وابسته نیستند، حتی با وجود این که این طبقه نهایتا به دولت برای حفظ سیستم مالکیتی که قدرت طبقه در آن نهفته، وابسته است. بدین ترتیب کارگران در مبارزات صنفی شان با سرمایه بسیار ستیزه جو نیز بوده اند بدون آن که مبارزات طبقاتی شان به حوزه سیاسی سرریز نماید.

البته رویکردی بسیار ویژه نیز وجود دارد که با خوشبینی موجود در مانیفست درباره ظهور سوسیالیسم مخالفت می ورزد و آن فروپاشی (در دهه ۸۰ و ۹۰) سیستمی است که در دهه های پس از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه برپا شده بود. درست است که انقلاب از آزمایش ایده آل پیش بینیهای مارکس بسیار به دور بود. روسیه کشوری با سرمایه داری صنعتی پیشرفته و توده عظیم پرولتاریا، یعنی آن نوع جامعه ای که مارکس به عنوان اساس مناسب برای گذار به سوسیالیسم در نظر داشت، نبود. در هنگام انقلاب تعدادی صنایع پیشرفته، و حداقل در شهرهای بزرگ، طبقه پرولتاریای صنعتی مبارز وجود داشت. اما در عین حال روسیه عمدتا کشوری کشاورزی بوده و بسیاری از کارگران صنعتی هنوز در زندگی روستایی شان ریشه داشتند. بدین ترتیب سرزمین اصلی روسیه با معیار مارکس برای یک جامعه سرمایه داری پیشرفته خوانایی نداشت. حتی اگر استانداردهای قرن نوزدهمی او از یک کشور نمونه مثل انگلیس را در نظر بگیریم و علاوه بر این اکثر قسمتهای به اصطلاح 'جهان سوم' امپراتوری روسیه را به حساب آوریم، این کشور به سختی می توانست پیش شرطهای مارکس برای گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را فراهم نماید.

به هر حال آنچه نهایتا در روسیه شوروی رخ داد بسیار متفاوت بود با جامعه دموکراتیکی که مارکس در گفته های خود درباره سوسیالیسمی براساس 'همکاری آزاد تولیدکنندگان مستقیم'، پیش بینی کرده بود. در واقع باید تاکید کنیم که بیشتر آنچه در قرن بیستم تحت نام کمونیسم مطرح شده کمتر مناسبی با آنچه منظور

دیروز از نظر اقتصادی مورد تمجید قرار می گرفتند و ملقب به 'بیرهای آسیا' بودند، چنین اظهاراتی دربارهٔ پیروزی سرمایه داری به نظر توخالی می آید. اقتصاددانانی که معمولاً از عناوین بیختری مثل 'سیکلهای تجاری' یا 'کسادی' یا 'رکود' استفاده می کردند، امروزه هرچه بیشتر کلمهٔ بحران را به کار می گیرند و برخی از مفسرین بدبین پا را از مارکسیستها هم فراتر گذاشته و از 'سقوط' صحبت می کنند. در چنین پیش زمینه ای تصویر مانیفست از توسعهٔ سرمایه داری به عنوان روندی عمیقاً متضاد منطقی تر به نظر می رسد تا صحبت از پیروزی همه جانبهٔ سرمایه داری.

جامعه ای که چنین شیوهٔ تولید عظیم و مبادلهٔ حجیمی را به کار می گیرد مانند جادوگری است که کنترل خود را بر قدرتهایی که از دنیای تاریکیها احضار کرده، از دست داده است. کافی است فقط به بحرانهای تجاری که پیرویدک تکرار شده و حیات همهٔ جامعهٔ بورژوازی را به خطر می اندازند، اشاره کنیم... در این بحرانهای یک اپیدمی که در دورههای پیشین احمقانه به نظر می رسید، همه گیر می شود و آن اپیدمی اضافه تولید است...

و مانیفست در ادامه می افزاید که همان روشهایی که سرمایه برای مقابله با این بحرانهای به کار می گیرد، روشهایی هستند که راه را برای بحرانهای مخرب بیشتری گشوده و شیوه های تصحیح و جلوگیری از بحران را بی اثر می سازند.

به طور مثال سرمایه داری برای فرار از بحرانهای درونی به بیرون، به سمت بازارهای جدید و مستعمرات نو حرکت می کرد. امروزه به دلیل جهانی شدن سیستم دیگر جایی برای گسترش خارجی که سابقاً آن را از تضادهای درونی اش حفظ می کرد، ندارد؛ پس به طریقی، از نظر تاریخی کاملاً نوین، خود در معرض این تضادها قرار گرفته است. امروزه به نظر نمی رسد سرمایه توان حفظ سوددهی به بالاترین میزان از طریق رشد اقتصادی متوازن را داشته باشد. آنچه سرمایه اکنون بیشتر انجام می دهد، به سادگی تقسیم مجدد ثروت به نفع ثروتمندان و افزایش نابرابریها و در بین اقتصادهای ملی با استفاده از دولتهای 'نئولیبرالی' است. ملموس ترین نشانهٔ چنین تقسیم مجددی در کشورهای دارای سرمایه داری پیشرفته، قسبی شدن هرچه بیشتر فقرا و ثروتمندان و حمله به دولت بهزیستی است. پس سرمایه داری نه فقط با بحرانهای ویژه بلکه با تکامل درازمدت و 'ترمال' خود پیش بینی مارکس را دربارهٔ توسعهٔ تضاد درونی اش مورد تأیید قرار داده است.

ممکن است این توسعه ها در نهایت نظر مارکس را دربارهٔ تأثیرات سرمایه داری به تکامل سیاسی طبقهٔ کارگر به اثبات رسانند. شرایطی که او را به نظرش دربارهٔ شکل گیری آگاهی طبقه کارگر و تشکلهای آن رهنمون شد، امروزه همچنان وجود دارند و طبقهٔ کارگر به دلیل موقعیت استراتژیکش، یعنی قرار داشتن در قلب سرمایه داری، تنها نیروی اجتماعی

پیش زمینهٔ یک سرمایه داری پیشرفته موفق خواهد شد، کم اهمیت بدانیم. پس می توان گفت که شکست نهایی انقلاب روسیه که در نبود این پیش شرطها رخ داد، پیش بینی او را تأیید نمود. اما حتی اگر این شکست حقایق او را به اثبات رسانده، این واقعیت هنوز هم پابرجاست که در آستانهٔ قرن بیست و یکم، سوسیالیستها آنچه که آنان را خوشبین تر سازد در دسترس ندارند.

مانیفست و آینده

اما داستان هنوز به پایان نرسیده است و ما هنوز به پایان درسهای مانیفست نرسیده ایم. هنوز بسیاری چیزها هست که می توان از پیش بینی های مطرح شده در مانیفست آموخت. مارکس در مورد بسیاری چیزها حق داشت اما در مورد نظرش دربارهٔ توسعهٔ سرمایه داری به طور همه جانبه ای مورد تأیید قرار گرفته است. درست است که برآورد او از دوام



سرمایه داری و این که تا چه زمانی گسترش آن ادامه خواهد یافت کمتر از حد واقعی بود، اما توصیف او در صد و پنجاه سال پیش از 'جهانی شدن' بسیار گویا تر و موثرتر از گفتگوهای بسیاری است که این روزها در این باره رواج دارد. سرمایه داری واقعاً 'دیوارهای چین را از میان برداشته'، (و 'دیوارهای' چین کمونیست را هم از میان برداشته)، بازاری جهانی به وجود آورده و 'همه' ملل در حال زوال را وادار به گزینش شیوهٔ تولید سرمایه داری نموده است. سرمایه داری واقعاً دنیایی 'مطابق با تصویر خود' ساخته است.

در دوران مارکس روند 'جهانی شدن' هنوز مراحل ابتدایی خود را طی می کرد. اما امروزه اجبارهای سرمایه داری انباشت و رقابت واقعاً به چهارگوشهٔ جهان چنگ انداخته است. بسیاری اظهار کرده اند که این مرحله، مرحلهٔ پایانی و بازگشت ناپذیر پیروزی سرمایه داری است. اما با توجه به وقایع جاری، مانند بحران مالی در آسیای جنوب شرقی، که تا همین

مانیفست کمونیست از جنبش کمونیستی که مارکس و انگلس بدان تعلق داشتند، دارد. حتی هنگامی که مارکس انتظار نوعی انقلاب را در روسیه داشت، همچنان معتقد بود که یک انقلاب سوسیالیستی واقعی باید در کشورهای سرمایه داری و پیشرفته با نیروهای تولیدی پیشرفته و پرولتاریای پیشرفته تر مثل انگلیس یا آمریکا رخ دهد. فقط در همراهی با یک انقلاب پرولتاریایی در یک سرمایه داری پیشرفته بود که انقلاب روسیه می توانست گذار به سوسیالیسم را ممکن سازد. به نظر می رسد او معتقد بود که فقط نیروهای تولیدی کاملاً تکامل یافته و تودهٔ پرولتری جاافتاده می تواند تولید را به سمت برآورده ساختن تمامی نیازهای جامعه رهنمون شود - یعنی تولیدی که برای سود سرمایه دارانه یا سود از هر نوع آن برای طبقهٔ حاکم نبوده و از بالا توسط دولتی مستبد کنترل نشود بلکه تحت کنترل دموکراتیک 'همکاری آزاد تولیدکنندگان مستقیم' یعنی خود کارگران قرار داشته باشد.

قرنها طول کشید تا سرمایه داری توانست تودهٔ پرولتاریا را ایجاد کرده و حتی تکامل نیروهای تولیدی موجود در زمان مارکس را به سرانجام رساند. او این همه را با ستم، وحشیگری و تراژدی بسیار به دست آورده بود. نه مارکس و نه هیچ کس دیگر، تاکنون راهی دموکراتیک و سوسیالیستی برای دستیابی به چنین تکاملی نیافته است. او این دستاورد متضاد را نه وظیفهٔ سوسیالیسم بلکه پیش شرط آن می دانست.

این بدان معنا نیست که موفقیت روسیه شوروی در ایجاد نیروهای تولیدی در حال رشد، بسیار فراتر از آنچه مارکس پیش بینی می کرد، و با سرعتی استثنایی را ندیده بگیریم. نکتهٔ اصلی اینجاست که دستیابی به چنین توسعهٔ متمرکزی از طریق سازماندهی دموکراتیک تولید که از نظر مارکس اساس سوسیالیسم بود، بسیار مشکل امکان پذیر می شد. دستیابی به آن سطح از پیشرفت و توسعه نیازمند روند انباشتی بود که سرمایه داری در طی قرون و نه از طرق دموکراتیک بلکه با مصادرهٔ مالکیتهای کوچک و استثمار کارگران تا سرحد ممکن به دست آورده بود. ایجاد طرق دموکراتیک دستیابی به نتایج قابل مقایسه با سرمایه داری آسان نبود. یک حزب سوسیالیست واقعاً دموکراتیک، حزبی متفاوت با رژیم مستبد استالینیستی، مسلماً از اعمال خشونت‌های استالینیستی خودداری می کرد. اما حتی دموکرات ترین حزب سوسیالیستی اگر مجبور می شد روند انباشت را هدایت کرده و روند متمرکز کار، که لازمهٔ آن است، را اعمال کند، مسلماً خود را در شرایطی بسیار مشکل و روابطی متضاد با طبقهٔ کارگری که نمایندگی اش را به عهده داشت، می یافت.

هیچ کس نمی تواند ادعا کند که مارکس پیش بینی اتفاقاتی را که در صورت رخ دادن انقلابی به نام کمونیسم در کشوری که چندان توسعه نیافته، کرده بود، و مسلماً نمی توانست جنایاتی را که استالین به نام کمونیسم انجام داد پیش بینی کرده باشد. اما ما نباید ویژگی این فرضیهٔ او را، که انقلاب سوسیالیستی در

است که ظرفیت ایجاد تغییر را داراست. در عین حال سرمایه داری به طریقی در حال تحول است که ممکن است بر فاکتورهایی که تا به حال به ضرر شکل گیری طبقه عمل کرده اند، غالب آید.

با شدیدتر شدن حملات دولتهای نئولیبرالی علیه تأمینات اجتماعی و اتخاذ ریاضت اقتصادی برای افزایش انعطاف پذیری، همدستی دولت و سرمایه جهانی شدن روز به روز عیانتر می گردد. در نتیجه ممکن است که مبارزات طبقاتی اقتصادی واقعا به حوزه سیاسی نیز رسوخ کرده و طبقه کارگر به طریقی بیسابقه و کاملا نوین متحد گردد. در بسیاری از کشورهایی که مدتها بود اثری از جنبشهای کارگری دیده نمی شد، مجددا نشانه های احیای این مبارزات دیده می شود. و ما نیز مسلما شاهد موارد چشمگیری از پیوستن مردم به یکدیگر در خیابانها - از کانادا گرفته تا مکزیک، فرانسه و کره جنوبی - برای اعتراض علیه نئولیبرالیسم، جهانی شدن و کلیه سیاستهایی که دولتهای سرمایه داری امروزه برای به کارگیری و حفظ 'رقابت' در میان اقتصادهای ملی به کار می گیرند، بوده ایم. بالعکس منطبق متداول، جهانی شدن از اهمیت دولت برای سرمایه نکاسته بلکه بدان افزوده است. سرمایه به دولت برای حفظ شرایط انباشت و 'رقابت' در اشکال مختلف نیازمند است. این اشکال به طور مثال شامل موارد زیر می گردند: سوسسیدهای مستقیم به خرج مالیات دهندگان، حفظ نظم طبقه کارگر و نظم اجتماعی با وجود اعمال سیاستهای ریاضت اقتصادی و انعطاف پذیری، افزایش تحرک سرمایه و در مقابل، جلوگیری از تحرک طبقه کارگر، به کارگیری عملیات امداد رسانی عظیم به اقتصادهای بحران زده (دیروز مکزیک و امروز 'بیرهای آسیا') - عملیاتی که معمولا از طرف آژانسهای بین المللی سازماندهی می شوند ولی در واقع توسط مالیاتهای ملی و دولتها پرداخت می شوند. حتما امپریالیسم دولتهای سرمایه داری بزرگ نیازمند همکاری دولتهای فرودست به عنوان کاتالهای انتقال و عوامل اجرایی، می باشد. نئولیبرالیسم صرفا انصراف دولت از تأمینات اجتماعی نیست. بلکه سیاستهایی فعال و اشکال جدید مداخله دولت است که برای افزایش سوددهی سرمایه داری در یک بازار به هم پیوسته جهانی طرح شده است.

نیاز سرمایه به دولت، مجددا دولت را در مرکز توجه مبارزه طبقاتی قرار می دهد. و این واقعیت که دولت خود در استثمار طبقاتی دست دارد، برای سازماندهی و آگاهی طبقاتی عواقبی به دنبال دارد. این واقعیات ممکن است به فائق آمدن بر پراکندگی طبقه کارگر و ایجاد وحدتی جدید علیه دشمن مشترک متمرکز واقع شوند. همچنین ممکن است به تبدیل مبارزه طبقاتی به مبارزه سیاسی نیز کمک کنند.

به هر طریق، نقد مانیفست از سرمایه داری و چشم انداز آن از سوسیالیسم تا زمانی که سرمایه داری زنده است، باقی خواهد ماند. برخی از برنامه های سیاسی مانیفست در درون جوامع سرمایه داری به کار

گرفته شده اند. بهره برداری از کار کودکان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری عمدتا ملغی شده، گرچه هنوز هم از کار کودکان مثلا در مزارع در آمریکا و مسلما به طور گسترده ای در اقتصادهای جهان سوم - که اغلب تحت استثمار شرکهای 'بین المللی' مستقر در سرمایه داری غربی دارند - استفاده می شود. مالیات بردارآمد تصاعدی قانونی عمومی است، با این که دست راستها به طور روزافزونی بدان حمله می کنند. در کشورهای سرمایه داری پیشرفته آموزش برای همه تا سطحی خاص رایگان است. اما این نیز به طرق مختلف نقض می گردد. برخی از وسایل ارتباطات جمعی و حمل و نقل و همچنین برخی کمپانیها در کشورهای سرمایه داری دولتی بوده و بانکهای دولتی هنوز وجود دارند.

و این همه بدون ناپدید شدن سیستم سرمایه داری به وجود آمده است. در واقع سرمایه داری از تمایل دورنی خود به تخریب توسط خدمات عمومی، تأمینات اجتماعی و شبکه های ایمنی که دستاورد جنبش طبقه کارگر در درازمدت و پس مبارزه ای سخت بوده، نجات یافته است.

مسلما بخش دولتی که ما امروزه می شناسیم هیچ شابهتی به بنگاههای دولتی تحت کنترل دموکراتیک و مستقیم 'انجمن آزاد تولیدکنندگان مستقیم' ندارد. به همین دلیل حتی همین بخش دولتی موجود - و نه فقط وسایل ارتباط جمعی و حمل و نقل، بلکه بهداشت و آموزش - نیز خود مطیع منطق بازار سرمایه داری است. هدف سیاستهای نئولیبرالی امروزه 'خصوصی سازی' هر چیزی که ممکن است برای سرمایه داری سودآور باشد - از زندانها، سرویس پست گرفته تا بازتشتکی - می باشد. و در عین حال این سیاستها شرایطی را فراهم آورده اند که آن بخش از بنگاههای دولتی یا سرویسهای اجتماعی که نمی توانند 'خصوصی' شوند، تابع اجبارهای بازار قرار گیرد.

در اینجا نیز تضاد دیگری نهفته است: سرمایه داری امروزه در تلاش برای حفظ 'رقابت' همه آن خدمات و نهادهایی را که زمانی خود سرمایه داری را از خطر خود - تخریبی نجات دادند، از میان می برد. اما حتی اگر نئولیبرالیسم نتواند در پیشبرد عملیات تخریبی کاملا موفق شود، سیستم سرمایه داری همواره هرگونه تلاشی برای محدودسازی خدمات وارده به مردم و طبیعت را از میان می برد - به نظر می رسد منطق این

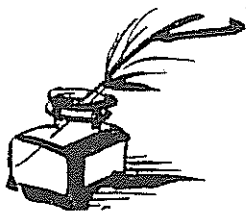
سیستم به نقطه ای رسیده است که نیروهای مخرب سرمایه داری از ظرفیت آن برای تعمیر و جبران صدمات وارده، پیشی گرفته اند.

سرمایه داری همواره افق دموکراسی را محدود می سازد. این سیستم هیچگاه نخواهد توانست جامعه ای واقعا دموکراتیک را تحمل نماید؛ جامعه ای که در آن طبقات استثمارشده و استثمارکننده وجود نداشته باشند، - نیروی کار انبوه وسیله ای است برای گسترش، غنی ساختن و پیشرفت حیات طبقه کارگر و نه فقط برای افزایش سود سرمایه، بازتولید، نگهداری کودکان و روابط میان دو جنس توسط اجبارهای سرمایه داری ضایع نشود، هیچ ملتی، ملت دیگر را استثمار نکند و فرهنگ توسط قوانین بازار منحرف نشده باشد. تا زمانی که تحت سیستم سرمایه داری زندگی می کنیم، در جامعه ای زندگی خواهیم کرد که نیازها و فعالیتهای غیردموکراتیک و غیرمسئولانه بنگاههای سرمایه داری چه توسط اعمال مستقیم قدرت طبقاتی و چه از طریق 'بازار' هدایت شوند - محیط اجتماعی و طبیعی ما را شکل داده و شرایط زندگی هر موجود زنده ای را که به

محدوده فعالیتهای آنان وارد شود، تعیین می کند. پس باید امروزه برای ما، همانطور که برای مارکس و انگلس روشن بود، مسلم باشد که جامعه تحت سلطه اجبارهای انباشت سرمایه باید جای خود را به جامعه ای انسانی تر و دموکراتیک تر ببخشد؛ برای تحقق بخشیدن به چنین گذاری، نیروی کلیدی همچنان نیروی مبارزه طبقاتی است.

ماتلی ریویو، مه ۱۹۹۸

* به علت طولانی بودن مطلب، یک بخش از آن راجع به زمینه تاریخی نکارش 'مانیفست' حذف شده است



فرم آبونمان

اتحاد کار

برای آبونه شدن نشریه "اتحاد کار" آدرس خود را همراه با رسید بانکی پرداخت هزینه آبونمان، برای ما ارسال نمایند

آدرس نشریه

POSTFACH 290339
50525 KOLN
GERMANY

حساب بانکی

DEUTSCHE BANK
B.L.Z. 50570018
63065 OFFENBACH.
GERMANY
KONTO Nr: 0503664, MEHDIE

۶ ماهه	یکساله	
۲۷ مارک	۵۴ مارک	اروپا
۳۴ مارک	۶۸ مارک	سایر کشورها

اطلاعیه

توقیف روزنامه "توس" و بازداشت مسئولین آن

به دنبال اعلام جنگ خامنه ای علیه مطبوعات، قوه قضاییه طی نامه ای به مدیر مسئول روزنامه "توس"، خواستار توقیف انتشار این روزنامه، تا اطلاع ثانوی شد. در نامه این مقام قضایی دلیل این توقیف "علیه امنیت و مصالح عمومی کشور بودن"، "مطالب مندرج در آن روزنامه" قید شده است.

به دنبال این نامه، امروز دادگاه انقلاب اسلامی تهران، طی اطلاعیه ای اعلام کرد که "تعدادی از گردانندگان روزنامه توس توسط این دادگاه دستگیر شدند." در این اطلاعیه گفته شده است که این دستگیری "با توجه با فعالیت تعدادی از گردانندگان روزنامه توس علیه امنیت، منافع ملی و ضديت با نظام مقدس جمهوری اسلامی" صورت گرفته است. لازم به ذکر است که تاکنون نام دو تن از دستگیرشدگان روشن شده است که عبارتند از ماشاله شمس الواعظین و حمیدرضا جلالی پور.

همچنین به دنبال این دستگیریها، اطلاعیه ای نیز از طرف دادستانی کل کشور صادر شده که در آن "تشکیل هیئتی برای بررسی تخلفات جرایم و نشریات کشور" در دادستانی اعلام شده است که قرار است با "گرفتن اطلاعات و گزارش از خوانندگان، خلاف افراد و نشریات را مشخص نماید" و "براساس موازین قانونی" عمل کند.

اقدامات فوق نشاندهنده آن است که خامنه ای و دار و دسته های حول و حوش او، در صدد آن هستند که با کودتا علیه مطبوعات و زیر پا گذاشتن حتی قوانین خود در زمینه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و راه انداختن بگیر و ببند، گامهای جلیلی را در اختناق جامعه برداشته، دستاوردهای جنبش مردم در طی سالهای اخیر را در تغییر توازن حاکم بر جامعه ما به نق خود، محو و نابود سازند.

ما ضمن محکوم نمودن توقیف روزنامه توس و دستگیری مسئولین آن، اعلام جنگ علیه مطبوعات و اقدام به بستن روزنامه ها را مقدمه سرکوب مردم دانسته، از همه نیروها می خواهیم با تمام قوا علیه تلاشهای مذبحخانه خامنه ای و جناح مرتجع طرفدار او در تحمیل حاکمیت خود، از طریق سرکوب و اختناق، به مقابله برخیزند و از هیچ فرصتی در افشای نقشه های شوم این ددمنشان فروگذار نکنند.

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

۲۵ شهریور ۷۷ / ۱۶ سپتامبر ۹۸

اطلاعیه

تصویب طرح "انطباق امور پزشکی با موازین شرع" را محکوم می کنیم

طرح ارتجاعی معروف به طرح "انطباق امور پزشکی با موازین شرع"، بالاخره، بعد از ماهها بحث و علیرغم ابراز مخالفت مجامع پزشکی کشور با آن، امروز در مجلس رژیم، در شور دوم، به تصویب رسید. طبق این طرح ارتجاعی، همه موسسات پزشکی و مراکز درمانی موظف اند تفکیک شده، علیرغم کمبود پزشک و متخصص، زنان توسط زنان، مردان توسط مردان مورد معاینه و معالجه قرار گیرند.

در این طرح، وزارت بهداشت مسئول اجرای این جدایی شده و شورایی عالی بر چگونگی اجرای آن نظارت می کند که ریاست آن به عهده وزیر بهداشت خواهد بود.

ما تصویب این طرح ارتجاعی را کام دیگری در جهت کشاندن جامعه به اعماق قرون وسطی دانسته، آن را شدیداً محکوم می کنیم و خواستار مبارزه علیه چنین قانونی و جلوگیری از اجرای آن بوده و از اقدامات جامعه پزشکی کشور در مقابل این طرح حمایت می کنیم.

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

۱۳ مهر ۱۳۷۷ / ۴ اکتبر ۱۹۹۸

اقدامی ضد دموکراتیک که باید محکوم شود

روز ۱۹ سپتامبر گروهی، که گفته می شود از طرفداران مجاهدین بودند، برنامه سخنرانی علی کشتگر، مدیر مسئول نشریه "میهن" را، که قرار بود با عنوان "موانع تاریخی دموکراسی در ایران" انجام گیرد، بهم زدند. این اقدام ضد دموکراتیک که نظائر آن در مواردی دیگر نیز رخ داده است، عملاً در خدمت استبداد و ارتجاع قرار گرفته و کاملاً محکوم است.

در همین رابطه کانون نویسندگان ایران (در تبعید) اطلاعیه منتشر کرده که در زیر از نظر خوانندگان می گذرد

اطلاعیه

هم میهنان آزاده!

نیروهای مترقی و مبارز ایرانی!

عده ای ایرانی، روز شنبه نوزدهم سپتامبر سخنرانی علی کشتگر، نویسنده، روزنامه نگار و عضو کانون نویسندگان ایران در تبعید را در شهر آخن، که قرار بود تحت عنوان "موانع تاریخی دموکراسی در ایران" برگزار شود، به هم ریخته و مانع انجام آن شدند. آنان به این بهانه که علی کشتگر در مضایحه خویش با رادیوی بی بی سی، اقدام انقلابی لاچوردی را عملی ناپخردانه معرفی و آن را محکوم کرده است، از وی خواستند تا "حرفش را پس بگیرد"، از پیشگاه خلق معذرت خواهی و "هرچه زودتر این شهر را ترک" کند.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، همانند گذشته، با محکوم کردن چنین اعمالی، اعلام می کند که کارهایی از این دست، جز خدمت کردن به ارتجاع حاکم و رشد یک ضدفرهنگ ارتجاعی، هیچ سودی برای مردم ما ندارد. ما تردید نداریم که چهره شاد و شورانگیز و شعورآفرین جنبش آزادیخواهانه مردم ایران، چه در تبعید و چه در ایران، هرگز با اینگونه رفتار پیوندی نداشته و نخواهد داشت.

کانون نویسندگان ایران در تبعید

۲۹ سپتامبر ۱۹۹۸

بحران سیاسی در روسیه

پس از آن که مجلس دوما، کرینکو نخست وزیر و دولت وی را به بی لیاقتی در اداره امور کشور و فرو بردن روسیه در یک بحران عمیق اقتصادی و به زیر خط فقر کشاندن اکثریت مردم متهم نمود، خواستار کناره گیری پلتسین گردید. اما پلتسین با تأکید بر این که تا پایان دوره ریاست جمهوری‌اش تصمیم به کناره گیری ندارد دولت کرینکو را منحل و چرنومیردین را به عنوان جانشین نخست وزیر منصوب نمود. پس از این انتصاب، سخنگوی دوما اعلام داشت که این انتصاب را نخواهیم پذیرفت و اکثریت مجلس به کاندیدا شدن چرنومیردین در مقام نخست وزیر روسیه رای منفی خواهد داد.

ورشکستگی دولت منحل شده با اعلام این که به مدت ۹۰ روز از پرداخت قرضه‌های خارجی خودداری می کند، کاهش شدید سهام روسیه را در بازار جهانی به دنبال آورد و ارزش روبل را به پایینترین سطح خود رساند. اما بحران فراگیر مالی و کاهش ارزش روبل، به طور رسمی ۲۰٪ و در بازار سیاه ۳۰۰٪ تا ۳۰۰٪، نه صرفاً نتیجه کارکرد دولت کرینکو بلکه به دوره قبل وی دوره حکومت چرنومیردین برمی گردد. در آن دوره ۸۵ درصد تجارت بازرگانی تواتری بود و هیچ ارزی وارد روسیه نشده بود. مردم حقوق خود را دریافت نکرده و آمار بیکاران افزایش پیدا کرد و روسیه در فساد در ردیف اولین کشورها در جهان قرار گرفته بود.

زیکانف، دبیر اول حزب کمونیست روسیه، چرنومیردین و پلتسین را با هم در ویرانی اقتصاد روسیه سهیم اعلام داشت. وی اظهار نمود که ذخایر کشور غارت شده است. ما بر روی ویرانه ها زندگی می کنیم. سیستم مالی سقوط کرده است و باید منتظر باشیم تا مردم برای به دست آوردن آب و نان قیام کنند. تمام بدبختیهای روسیه، فقر عمومی و بحران مالی-اقتصادی موجود مسیر اصلاحات اقتصادی است که چرنومیردین یکی از سیاست گذاران آن بوده است و برنامه حزب را برای تشکیل دولت اعلام داشت. بازگشت بخشهای صنعتی استراتژیک به مالکیت دولتی، حق آموزش و مراقبتهای پزشکی رایگان، امنیت اجتماعی، کنترل شدید فعالیت بانکهای تجاری، اعاده تولید ملی، فعال کردن کارخانه های تعطیل شده و کمک مالی به بخش کشاورزی و تولیدکنندگان بخشی از برنامه پیشنهادی حزب را در بر می گرفت.

در چنین شرایطی، پلتسین باز چرنومیردین را به دوما معرفی کرد. اما وی در اولین رای گیری با ۲۵۱ رای مخالف و ۹۴ رای موافق نتوانست رای لازم را کسب نماید. بار دوم نیز چرنومیردین همین سرنوشت را پیدا کرد. فردی که پلتسین آرزوی جانشینی خود را برای وی در انتخابات ریاست جمهوری آتی به دل داشت. در مجلس دوما تنها فراکسیون 'جنبش خانه ما روسیه' با ۶۷ کرسی حامی اصلی چرنومیردین بود. با به بن بست رسیدن کار در مرحله دوم، فردی که از حمایت فراکسیون حزب کمونیست در مجلس با ۱۳۸

کرسی از ۴۵۰ کرسی برخوردار بود، یوگنی پریماکف بود که تنها امکان پلتسین برای معرفی نخست وزیر آتی روسیه به مجلس بود. پریماکف با شعار کمک به نیازمندان و خارج کردن کشور از بحران و ادامه روند اصلاحات به میدان آمد. وی در اولین رای گیری در دوما با اکثریت ۳۱۵ رای موافق در مقابل ۶۳ رای مخالف و ۱۵ رای ممتنع از مجلس رای اعتماد گرفت. پریماکف چهارمین نخست وزیر روسیه بعد از فروپاشی سال ۱۹۹۱، در اولین حرکت خود، یوری ماسلوف، از حزب کمونیست را، به عنوان معاون خود تعیین نمود.

پیروزی حزب سوسیال دموکرات در انتخابات سراسری آلمان

نتیجه انتخابات سراسری آلمان که در روز بیست و هفتم سپتامبر سال جاری برگزار شد، هیچ تعجبی را برنیانگیزد هرچند که این انتخابات پیروزی حزب سوسیال دموکرات و سقوط حکومت احزاب محافظه کار و لیبرال را در پی داشت. نگاهی به کارنامه چهار دوره متوالی حکومت احزاب محافظه کار که از ائتلاف با دموکراتهای آزاد (لیبرال) برای کسب اکثریت نسبی در پارلمان سود می بردند نشان می دهد که با وقایعی چون فروپاشی حکومتهای نوع شوروی، وحدت آلمان و پروسه اروپای متحد که کشور آلمان را مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر خود قرار داده بود زمینه های اجرای برنامه ای را فراهم کرد که حکومت تحت رهبری هلموت کهل در جهت پیش بردن سیاست 'ریاضت کشی' در داخل با هدف دخالت در رقابتهای جهانی برای اشغال بازارهای جدید به دستاوردهای دولت رفاه' حمله کند. تأثیرات اجرای این برنامه که توافق طبقه اجتماعی حاکم را با خود به همراه داشت در زمینه ییکارسازهای وسیع، کاهش حقوق دوره ییکاری، کاهش چشمگیر کمک هزینه های اجتماعی به افراد و خانواده هایی که توانایی انجام کاری را ندارند، تقلیل دادن بودجه ای که دولت در اختیار سیستم آموزشی قرار می دهد، تغییراتی در سیستم مالیاتی و بیمه به ضرر اقشار و طبقات کم درآمد، محدودیت شرایط پذیرش پناهندگی، رشد فساد و ناامنی اجتماعی، چنان وضعی را ایجاد کرده که اکثریت مردم آلمان هرگونه چشم انداز مطمئنی را در آینده از دست داده اند. برای مثال تعداد بیکاران در آلمان از حدود ۷۰۰ هزار نفر در سال ۱۹۸۲ (زمانی که کهل حکومت را به دست گرفت) به بیش از ۳٫۴ میلیون نفر در سال ۱۹۹۸ (هنگامی که وی حکومت را تحویل داد) افزایش یافت که این شرایط در تاریخ معاصر آلمان با سالهای قبل از جنگ دوم جهانی قابل مقایسه است.

بحران ییکاری، که از مهمترین مسایل داخلی جامعه آلمان می باشد، موضوع محوری انتخابات بود.

احزاب حاکم با ادامه برنامه ها و سیاستهای تاکتونی خود قادر نبودند بحران ییکاری را مهار کنند و سوسیال دموکراتها هم به غیر از مقصد شمردن احزاب حاکم در لیجاند بحران کونی و وعده ها و شعارهایی برای کاهش درصد ییکاری راه حلی را در نظکهای انتخاباتی خود ارائه ندادند.

تا دو روز قبل از انتخابات براساس نتایج همپرسی های متنوعی که انجام شده بود، ۲۵٪ از رای دهندگان هنوز نتوانسته بودند تصمیم بگیرند که به کدام حزب رای بدهند. این مسئله بطور عمده ریشه در این علت داشت که آنها علیرغم مقصد دانستن احزاب حاکم در لیجاند وضعیت بحرانی موجود و توجه به بی برنامهگی و مواضع بسیار متناقض کرهارد شرودر (کاندیدای اصلی حزب سوسیال دموکرات برای مقام صدراعظمی آلمان)، این تردید را داشتند که مبادا با انتخاب حزب سوسیال دموکرات، آینده وخیمتری از شرایط فعلی نصیبشان شود.

این انتخابات نشان داد که مشکلات داخلی از نگاه رای دهندگان، در اولویت قرار داشتند و رای اکثریت آنها در واقع اعتراض به شرایط غیرقابل تحمل موجود و سیاستهای دست راستی احزاب محافظه کار بود. طنز این انتخابات در آن بود که هلموت کهل با بهره گیری از فروپاشی دیوار برلین و وحدت مجدد آلمان توانسته بود با تکیه بر ناسیونالیسم آلمانی که پایگاهش عمدتاً در میان اقشار آسیب دیده و بی بضاعت مردم بخش شرقی آلمان بنا شده بود دو دوره انتخابات سراسری (۱۹۹۴ - ۱۹۹۰) را با موفقیت پشت سر بگذارد. اما ۱۴٪ درصد این بخش از مردم که در دوره قبل به حزب دموکرات مسیحی رای داده بودند این بار به حزب سوسیال دموکرات و حزب سوسیالیسم دموکراتیک رای دادند. با آن که مواضع خارجی ستیزی احزاب راست به تاکتیک روشن مبارزه انتخاباتی آنان مبدل شده بود و بر خود می بالیدند که احزاب کوچک راستی را با این تاکتیک خلع سلاح کرده اند ولی این سیاست درمقایسه با دوره های قبل از کمترین اقبال برخوردار بود.

پیش بینی می شود که حزب سوسیال دموکرات و حزب سبزها برای تشکیل حکومت جدید، با یکدیگر ائتلاف کنند که در این صورت برای اولین بار است که حزب سبزها در حکومت آلمان سهیم می شود. حزب دموکراتهای آزاد (لیبرال) که دهه ها در کنار احزاب دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی و همینطور در ردیف سوسیال دموکراتها در دهه هفتاد، همیشه حزب اقلیت حکومتی بوده است از قدرت به زیر کشیده شده و قرار است که فراکسیون مستقل راست را در پارلمان نمایندگی کند. حزب سوسیالیسم دموکراتیک با افزایش آرای خود، به نسبت دوره قبل با این شعار که 'آلمان به یک حزب سوسیالیست چپ احتیاج دارد' فراکسیون مستقل چپ را در پارلمان تشکیل خواهد داد. شکست حزب دموکرات مسیحی در انتخابات، رهبران دو جریان را مجبور ساخته است که از سیاست به عنوان یک 'شغل' برای همیشه فاصله بگیرند.

اخباری از کردستان

- کردهمایی دو هیئت حزب دموکرات کردستان ایران و کومله، با بیش از ۳۵۰ نفر از نمایندگان احزاب و سازمانهای سیاسی کردستان و کردهای مقیم سوئد، روز ۹۸/۷/۲۶ در شهر استکهلم - سوئد - برگزار شد. در این کردهمایی هیئتی از دفتر سیاسی حزب و هیئتی از رهبری کومله حضور داشتند. این اقدام با ارزش از وجود رابطه مستحکم و دوستانه میان دو نیروی جنبش کرد در کردستان ایران نشان داشت و اقدام نوینی بود که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت.

- در پیام دفتر سیاسی حزب به مناسبت ۲۵ مرداد، پنجاه و سومین سالگرد تأسیس حزب دموکرات کردستان، بر جنبش ریشه دار و گسترده مردم، سرباز شدن اختلافات میان جناحهای حکومتی، بیشتر شدن فاصله میان توده های مردم و سردمداران رژیم اسلامی و این که اساسا رژیم جمهوری اسلامی در چارچوب بسیار تنگ عقیدتی و فلسفی کجایش آزادی و دموکراسی و استعداد تیریراتی بنیادی را ندارد، تاکید شده است. دفتر سیاسی حزب وظیفه تحکیم صفوف حزب و رابطه با توده های مردم کردستان و ارتباط تنگاتنگ با جنبش سراسری مردم، آمادگی همکاری با نیروهایی که به آزادی و دموکراسی اعتقاد دارند و سازمانهای درون جنبش کرد، در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومتی دموکراتیک را پیش روی خود نهاده است.

- به دنبال تیراندازی گشتهای نیروی انتظامی به دو جوان مریوانی، یکی از آن دو به نام جلال پرتوی به قتل رسید. به دنبال این جنایت، هزاران نفر از مردم مریوان در روز ۱۸ مردادماه به عنوان همدردی در مقابل خانه پدر مقتول جمع شدند. مسئولین رژیم در ازای تحویل جنازه جلال پرتوی، از پدر مقتول خواستار پراکنده کردن مردم و رضایت دادن به قاتل و به خاک سپردن جنازه تحت نظارت نیروی انتظامی، می کردند. مزدوران رژیم، در مقابل مقاومت مردم مجبور می شوند که در روز چهارم جنازه را، بدون هیچ شرط و شروطی تحویل دهند و مراسم خاکسپاری جلال پرتوی با حضور هزاران نفر از مردم شریف مریوان انجام گردید.

- رفیق سیدمحمد حیدری، یکی از پیشمرگان حزب، در تاریخ ۷۷/۵/۹ (۹۸/۷/۲۱) در مقری در اطراف دفتر سیاسی حزب به دنبال یک اقدام تروریستی هدف تیراندازی قرار گرفت و شهید شد.

به نقل از نشریه 'کوردستان' شماره ۲۶۱

مرگ جلااد اوین و دستگیری زندانیان سیاسی سابق

براساس اخبار رسیده از ایران، به دنبال قتل اسداله لاجوردی، جلااد اوین، جمهوری اسلامی در سطح گسترده ای به دستگیری زندانیان سابق در تهران و چند شهر دیگر دست زده است. براساس این اخبار، آقایان حشمت النکه، احمدرضا بوران، رفعت موسوی، سعید مهدیزاده، مهرداد مهدیزاده، ولی الله جعفری، منصور عاصمی، کمال باقری و همسرش شیرین باقری، به جرم همکاری در قتل اسداله لاجوردی، دستگیر و به کمیته مشترک انتقال داده شدند. از سوی دیگر، ملاقات زندانیان سیاسی زندانیان اوین، عادل آباد، تبریز و ملائانی قطع گردید و زندانیان اوین به سرکردگی حاج مجتبی، سر بازجو و شکنجه گر شعبه ۵ این زندان، در روز دوشنبه اول اوت به بند ۱ ویژه اوین حمله برده و به ضرب و شتم جمعی زندانیان این بند پرداختند. گفته می شود این اقدام سرکوبگرانه زندانبانان اوین به تجمع خانواده های برخی از جانبختگان زندانیان رژیم و زندانیان سیاسی که به دنبال قتل لاجوردی در محل لوپارک قدام به پخش شیرینی کرده و مرگ جلااد را به هم تبریک گفتند، صورت گرفته است.

برپایه خبر دیگری از ایران، به دنبال تجمع اعتراضی خانواده های جانبختگان تابستان خونین ۶۷، در هفته های اخیر در کورستان بهشت زهرا، که طی آن خانواده ها خواستار نبش گورهای جمعی و شناسایی اجساد عزیزانشان و انتقال به گورهای انفرادی شدند، رژیم سه زندانی سیاسی سابق را به اتهام شرکت در این حرکت اعتراضی، در هفته گذشته، دستگیر و به زندان اوین انتقال داد. اسامی دستگیرشدگان به قرار زیر است:

۱- نازنین جاوید، از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ به اتهام هواداری از اتحادیه کمیونستها در اوین زندانی بود.

۲- مرگان اسدی، از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۴ به اتهام هواداری از راه کارگر در اوین زندانی بود.

۳- مریم نادری، یکبار در سال ۱۳۶۲ دستگیر و بار دوم از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۴، به اتهام هواداری از فداییان اقلیت در زندان اوین به سر برد.

کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، دستگیری زندانیان سیاسی سابق را محکوم کرده و از کلیه انسانهای آزاده، نیروهای مترقی و نهادهای مدافع حقوق بشر می خواهد که رژیم جمهوری اسلامی را به منظور آزاد کردن دستگیرشدگان اخیر تحت فشار قرار دهند.

کانون زندانیان سیاسی، خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی از زندانهای جمهوری اسلامی، و محاکمه سران جمهوری اسلامی به خاطر جنایات ریز و درشتشان نسبت به بشریت، در یک دادگاه بین المللی است.

کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید

اول سپتامبر ۱۹۹۸

پلیس ترکیه پناهجویان اعتصابی را دستگیر کرد

امروز بعد از ظهر، پلیس ترکیه به دفتر حزب کارگران ترکیه یورش برد و کلیه پناهجویانی را که از روز دوم اوت اعتصاب غذا کرده بودند، همراهانشان و شماری از فعالین حزب کارگر را دستگیر و به بازداشتگاه امنیت سرای شهر آنکارا انتقال داد. شهروندان ترک ساعتی پس از دستگیری آزاد شدند، لیکن پناهجویان اعتصابی، و هشت کودک و نوجوانی که صبح امروز در مقابل دفتر 'یوان' در آنکارا دستگیر شدند، همچنان در اسارت به سر می برند.

مردم آزاده، نیروهای مترقی، سازمانهای مدافع حقوق بشر و پناهنده کی! این پناهجویان در معرض اخراج به ایران قرار دارند. دولت ترکیه با استناد به این که این پناهجویان قوانین مربوط به اقامت موقت را زیر پا گذاشته و از شهرهای خود خارج شده و به آنکارا آمده اند، می تواند آنان را هر لحظه که بخواهد از ترکیه اخراج کند. این بهانه ای است که دولت ترکیه به دفعات از آن استفاده کرده و شماری از پناهجویان را به ایران اخراج نموده است.

با اعتراض یکپارچه به این عمل غیرانسانی پلیس ترکیه، خواستار آزادی پناهجویان دستگیرشده و مانع از اخراجشان از ترکیه شویم.

کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید

۲۱ اوت ۱۹۹۸

خواتندگان گرامی

نشریه اتحاد کار، اعلامیه ها، بیانیه های و اسناد کنگره سازمان بر روی شبکه اینترنت در صفحه

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، برای استفاده همگان، قابل دسترسی است.

آدرس این صفحه: WWW.ETEHADFEDAIAN.ORG می باشد.

گزارشی از حرکت‌های اعتراضی در دهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷

شنبه ۵ سپتامبر تظاهراتی در مقابل سفارت رژیم در شهر بن (آلمان) به دعوت کمیته تدارک تریونال بین المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران، برگزار گردید. در این تظاهرات بیش از ۴۰۰ نفر شرکت داشتند. از این حرکت تشکلهای و کانونهای دموکراتیک و نیروهای سیاسی پشتیبانی کرده بودند. سازمان فداییان (اقلیت)، حزب کمونیست ایران-آلمان، برای چپ نو، و سازمان اتحاد فداییان خلق ایران پیام همبستگی به تظاهرات فرستاده بودند.

شنبه پنج سپتامبر مراسم یادمان در شهر آخن (آلمان)، به دعوت کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایرانی در این شهر، برگزار گردید. ف. آزاد و همایون ایرانی، از زندان صحبت کردند. نسیم خاکسار پیرامون ادبیات زندان صحبت کرد و حمید نوذری گوشه‌هایی از واقعت ترور میکونوس (برلین) را بازگو نمود. در این مراسم ناصر مهرآر و کورش سمدانی با هنرمندی تمام، قطعاتی از موسیقی ایرانی را اجرا کردند.

در همین روز مراسم یادمانی نیز در شهر هانوفر (آلمان) برگزار شده بود.

شنبه پنج سپتامبر، تظاهرات ایستاده‌ای به دعوت کمیته تدارک تریونال بین المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران، در مقابل شعبه بانک ملی ایران در شهر لندن برگزار گردید.

شنبه ۱۲ سپتامبر، حرکتی اعتراضی با عنوان 'مبارزه علیه ترور، شکنجه و اعدام را شدت بخشیم' در مرکز شهر کوبنبرگ سوئد برگزار گردید. این حرکت مورد حمایت تشکلهای ایرانیان این شهر قرار گرفت. این حرکت که به دعوت کمیته تدارک تریونال بین المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران برگزار شد با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و رژیم تروریستی ایران، خواهان آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی و عقیدتی گردیدند.

شنبه ۱۲ سپتامبر، به دنبال فراخوان اعضا، حمایتگران و همیاران کمیته تدارک تریونال بین المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران، تظاهراتی در مقابل پارلمان سوئد برگزار شد. در این حرکت خانم اوا تسربک، نماینده پارلمان سوئد از حزب چپ و معاون کمیته ایران در پارلمان اروپا، تداوم نقض حقوق بشر در ایران را محکوم نمودند.

در همین روز حرکتی نیز در شهر مالمو- سوئد برگزار گردید.

یکشنبه ۱۲ سپتامبر، کانون پناهندگان سیاسی ایرانی و

کانون دفاع از زندانیان سیاسی ایران، در شهر برلین، شب یادمانی را با حضور هاینرله فلد از سازمان عفو بین الملل، منیره برادران (م. رها) و همایون ایرانی، از زندانیان سابق، مهین روستا و با هنرمندی ذبیح عباسی، برگزار نمودند.

در همین روز مراسم شعرخوانی به همت کمیته هشت مارس، به مناسبت دهمین سالگرد در شهر کلن، آلمان، برگزار شد که در آن مینا اسدی اشعار زیبای خود را قرائت نمود.

جمعه ۱۱ سپتامبر، شب همبستگی با زندانیان سیاسی، به مناسبت دهمین سالگرد کشتار، به دعوت کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران، در شهر وین- اتریش، برگزار شد. در این برنامه، از م. آزرم برای شعرخوانی دعوت به عمل آمده بود.

شنبه ۱۹ سپتامبر در پاریس، به دعوت انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، مراسم یادمان با عنوان ده سال گذشت، ولی ما فراموش نخواهیم کرد، برگزار شد. در این برنامه فرج سرکوهی سخنرانی نمود و فیلم سنکسار نیز به نمایش درآمد. ناصر مهرآر و کورش سمدانی با هنر زیبای خود موسیقی برنامه را به اجرا درآوردند.

شنبه ۱۹ سپتامبر، در شهر- انستد - هلند نیز مراسم یادمانی از طرف کمیته تدارک تریونال بین المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران ترتیب داده شده بود. در این برنامه کامبیز روستا، پیرامون تریونال بین المللی صحبت نمود و چند نفر از زندانیان سیاسی سابق خاطرات خود را از روزهای سیاه زندان بازگو نمودند.

شنبه ۱۹ سپتامبر، تظاهراتی به دعوت برگزارکننده تظاهرات دهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در ایران، در شهر استکهلم- سوئد - جنب مجلس برگزار شد. از این حرکت ۱۲ سازمان، حزب و تشکل ایرانیان در سوئد حمایت نموده بودند.

در همین روز مراسم یادمانی نیز در شهر ونکوور- کانادا - به دعوت انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی برگزار شد.

شنبه ۲۶ سپتامبر، شب یادمان به دعوت تلاش، کانون حمایت از مبارزات مردم ایران در شهر کلن آلمان برگزار گردید. در این برنامه سه نفر از زندانیان سیاسی زن، بازماندگان فاجعه ۶۷، از زندان سخن گفتند. ناصر مهرآر و کورش سمدانی نیز هنرمندانه نواختند.

یکشنبه ۲۷ سپتامبر، مراسم یادمان به دعوت فرهنگسرای ایران و نروز، در شهر اسلو، برگزار شد. در این مراسم نعمت میرزآزاده، پیرامون موضوع صد سال چالش برای آزادی، سخنرانی نمود.

شنبه ۲ اکتبر، مراسم یادمان جانباختگان تابستان خونین ۶۷، در شهر کوبنبرگ سوئد، به دعوت فرهنگسرای اندیشه برگزار شد. در این برنامه رضا غفاری، نویسنده کتاب خاطرات یک زندانی از زندانهای جمهوری اسلامی، تحت عنوان کالبدشکافی کشتار زندانیان سیاسی ایران در تابستان ۶۷، صحبت نمود. در این برنامه نمایش شهبای اوین، با هنرمندی

میترا منوچهری و کاوه فرهادی اجرا کردید. نشریه اتحاد کار تلاش خواهد کرد تا دیگر حرکت‌های اعتراضی را که به همین مناسبت انجام پذیرفته است، را به محض دریافت گزارشات آن در شماره آتی نشریه درج نماید.

جلسه معرفی
کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی
کانادا - ونکوور

در تاریخ ۲۲ اوت به دعوت کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی دفتر ونکوور، جلسه‌ای برگزار شد که از طرف جمع زیادی از فعالین سیاسی، اجتماعی و ایرانیان علاقمند مورد استقبال واقع شد. ابتدا نمایندگان کمیته، گزارشی از چگونگی شکل گیری این اتحاد عمل پایدار سیاسی ارائه نمودند و نیز موارد هشت گانه پلانترم سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. یکی از سخنرانان این جلسه آرش کمانگر در توضیحات خویش پیرامون شکل گیری اتحاد عمل برای دموکراسی، به ویژگیهای مهم شرایط سیاسی جامعه ایران یعنی اوضاع پر تب و تاب جامعه و بحران درونی تمام عیار حکومت اسلامی و ضرورت یکپارچه کردن نیرو و تلاشهای پراکنده نیروهای اپوزیسیون در جهت کمک به سازماندهی، هدایت و تقویت مبارزات مردم اشاره نمود.

او همچنین متذکر شد که کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی، نه یک آلترناتیو حکومتی بلکه یک اتحاد عمل سیاسی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و احقاق پاره‌ای از مطالبات دموکراتیک در کشورمان می باشد. آرش کمانگر همچنین یادآور شد که نیروهای متشکل در اتحاد عمل برای دموکراسی، نه تنها آغوش خود را به سوی احزاب و گروههای مترقی و آزادیخواه می کشانند، بلکه دست شخصیتها و فعالین منفرد و مستقل را نیز جهت همکاری می فشارند.

کمکهای مالی دریافت شده:

فرهاد - هانوفر	۵۰ مارک
بهروز - کمک به خانواده زندانیان سیاسی	۲۲۶۷۰۰ ریال
رضا - آلمان	۱۰ مارک
رققای ف. الف - ونکوور	۱۰۰ دلار
برای تشدید مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی	
م - ۷۰۰	۱۰۰ فرانک سوئیس
بهروز	۸۰ فرانک سوئیس
شمرن	۱۰۰ فرانک سوئیس
م - ر	۸۰ فرانک سوئیس
ناشتی	۵۰ فرانک سوئیس
کد "شهنای قتل عام ۶۷"	۱۰۰ فرانک سوئیس
مهرداد	۱۰۰ فرانک سوئیس
کد "شهدا فریلون و هوشنگ"	۱۰۰ فرانک سوئیس

شماره ۵۴

مهر ۱۳۷۷

اکتبر ۱۹۹۸

ETEHADE KAR
OCTOBRE. 1998
VOL 5. NO. 54

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود رابه آدرسهای زیر ،
از یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید

آدرس آلمان :

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش :

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه :

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ :

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا :

(E.F.K.I.)
P.O. BOX 38555
LOWER LANSDALE RPO
NORTH VANCOUVER B.C.
V7L 4T7
CANADA

شماره فاکس سازمان
49-2241310217

شماره تلفن سازمان
(۳۳) ۶۰۸۶۰۱۳۵۶

etel

نت

WWW.ETEHADKAR.COM

آماده باش خامنه ای برای جنگ علیه مطبوعات!

دیروز صبح، خامنه ای در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران، اعلام آمادگی نمود، همزمان با تشدید فضای جنگی هفته های اخیر، که بعد از کشته شدن کارگزاران جمهوری اسلامی به دست طالبان، ایجاد شده است، علیه مطبوعات نیز اعلام جنگ نمود و نسبت به "سو استفاده از آزادی در برخی از مطبوعات" و "ادامه حرکت خزندة فرهنگی دشمن" هشدار داده، اعلام کرد: "منتظر اقدامات وزارت ارشاد، دستگاههای قضایی و امنیتی" است. او "اظهارات روزنامه ها و مجامع جهانی" در سرکوب مطبوعات را "بی اهمیت" دانست و اعلام نمود "ما هیچوقت به کفته روزنامه ها و سازمانهای جهانی توجه نکرده ایم و نباید توجه کنیم".

تدارک جنگی هفته های اخیر جمهوری اسلامی، به خصوص انتقال وسیع نیرو و تسلیحات به مرزهای کشور ما با افغانستان، ادامه سیاست مداخله کرانه جمهوری اسلامی در بحران افغانستان، از بنو حیات این رژیم، و جنگ و دندان نشان دادن به رقیب جدید و اصیلتر در همسایگی خود است که هم اکنون تقریباً سلطه خود را بر بیش از نود درصد از خاک افغانستان گسترده است و در این عرصه قبل از همه میدان را از دست سران جمهوری اسلامی، در آورده است؛ و مسئله افغانستان را به نفع حامی خود پاکستان و کوتاه شدن کامل دست جمهوری اسلامی از دخالت در سرنوشت این کشور فیصله داده است.

همانگونه که سیاستهای تکنونی جمهوری اسلامی در افغانستان، کاملاً دخالتگرانه و از نظر سیاسی غیرمسئولانه بوده است، آماده باش امروز این رژیم و تدارک یک جنگ دیگر در مرزهای شمالی کشور ما نیز، به همان اندازه ماجراجویانه است و قبل از همه، راه کریز جدیدی برای نیروها و باندهای مسترجع درون حکومت، برای تیز کردن دوباره تیغ سرکوب جنبش مردم و دستاوردهای مبارزات آنها، طی سالهای اخیر تحت پوشش یک جنگ دیگر است.

آماده باش مورد نظر خامنه ای قبل از آن که متوجه طالبان باشد، اعلام جنگ علیه "برخی مطبوعات" مجاز در چارچوب تنگ خود رژیم است. این آماده باش و هشدار علیه مطبوعات، به ویژه در آستانه انتخابات مجلس خبرگان، که مهمترین وظیفه آن انتخاب ولی فقیه است، در عین حال زمینه سازی برای کنترل کامل جریان انتخابات از سوی خامنه ای و دار و دسته او از طریق حذف کاندیداهای جناحهای دیگر حکومت نیز هست.

ما تلاش سران جمهوری اسلامی برای درگیر کردن مردم کشور ما در یک جنگ دیگر را محکوم نموده، و همه نیروهای آزادیخواه و مجامع بشردوست بین المللی را به مقابله با اقدامات جمهوری اسلامی، برای راه انداختن جنگی دیگر و تحت پوشش آن، سرکوب هرچه بیشتر مردم و محو حقوق اولیه و انسانی آنها دعوت می کنیم.

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

۱۶ سپتامبر ۱۹۹۸ / ۲۵ شهریور ۱۳۷۷

* * * * *

اطلاعیه

درباره انتخابات مجلس خبرگان

براساس اطلاعیه ای که امروز وزارت کشور دولت جمهوری اسلامی منتشر ساخته است، شورای نگهبان از مجموع ۳۹۶ نفر داوطلب نمایندگی سومین دوره انتخابات مجلس خبرگان، صلاحیت ۱۵۸ نفر را مورد تایید قرار داده، کاندیداتوری ۲۲۴ نفر دیگر را مردود دانسته است که از میان آنها ۴۹ نفر به دلیل عدم شرکت در آزمون موردنظر شورای نگهبان مورد تایید نگرفته اند. هم چنین ۱۴ نفر نیز خود اعلام انصراف نموده اند. بنا به اطلاعیه وزارت کشور، تعدادی از افرادی که صلاحیت آنها رد شده است، درخواست بررسی مجدد داده اند که نتیجه آن دو روز دیگر معلوم خواهد شد. براساس این اطلاعیه، تعداد نامزدهای انتخاباتی تایید شده برخی استانهای کشور با تعداد نمایندگان آن استان یکسان است.

شورای نگهبان با حذف اکثریت داوطلبان کاندیداتوری در انتخابات خبرگان، مثل همیشه، در واقع امر تنها نمایندگان جناح خامنه ای و بازار را در معرض انتخاب قرار داده است و عملاً، حتی بخش اعظم نمایندگان جناحهای دیگر رژیم، از جمله چهره های سرشناس آنها مثل خوینی ها، دادستان کل سابق رژیم، را از نامزدی محروم ساخته است. اما، مسئله انتخابات مجلس خبرگان، نه روند ضددموکراتیک معمول جمهوری اسلامی در برگزاری آن، بلکه خود این مجلس و نقش آن در تعیین ولی فقیه و قرارداد آن بر فراز هر انتخابی و تمامی قوانین حاکم بر جامعه است.

ما معتقدیم شرکت مردم در انتخابات این مجلس، به مفهوم مهر تایید زدن بر سلب حق انتخاب از خویشتن و سپردن سرنوشت جامعه به دست مشتقی، تحت عنوان "خبره" است که از میان خود، رهبر یا شورای رهبری را انتخاب می کنند تا با ایستادن بر بالای هر قانونی بتواند هر لحظه که تصمیم گرفت اراده مردم را نقض کرده بر امور مردم و جامعه حاکم شود، بدون آن که در مقابل هیچ مرجعی موظف به پاسخگویی و یا توسط هیچ قانونی قابل کنترل باشد. ساختار مجلس خبرگان و تنها وظیفه آن، یعنی تعیین رهبر مذهبی رژیم، اساساً در مقابل حق رای مردم قرار دارد. لذا، شرکت در آن مفهومی جز نفی حق رای مردم نخواهد داشت.

بنابراین، نه تنها باید این به اصطلاح انتخابات را تحریم کرد، بلکه باید مردم را برای نفی کلیت این نهاد، به مثابه یکی از ستونهای حکومت مذهبی، دعوت کرد و خواستار انحلال آن و برچیدن بساط رهبری و ولایت فقیه شد.

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

۱۳ مهر ۱۳۷۷ / ۴ اکتبر ۱۹۹۸